



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



چاند اور ایسی ہی



قلم

سوسنی
ایرانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پلورالیسم دینی و قرآن

نویسنده:

موسی ابراهیمی

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	پلورالیسم دینی و قرآن
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۸	سخن ناشر
۲۰	فهرست
۳۰	مقدمه
۳۰	اشاره
۳۳	۱- پلورالیسم
۳۴	۲- دین
۳۴	اشاره
۳۴	دین در تعریف برخی دانشمندان مسلمان
۳۵	۳- اسلام
۳۶	۴- حق
۳۷	۵- اهل کتاب
۳۸	۶- نجات
۴۰	۱- بیان رویکردهای مختلف درباره تعدد ادیان
۴۰	اشاره
۴۲	۱- انحصارگرایی
۴۲	اشاره
۴۳	الف) ادله انحصارگرایی
۴۴	ب) نقد انحصارگرایی مسیحیت
۴۵	۲- شمول گرایی
۴۵	اشاره

۴۷	نقد شمول گرایبی
۵۰	۳- پلورالیسم دینی
۵۰	الف) معنای لغوی واصطلاحی پلورالیسم دینی
۵۱	ب) خاستگاه پلورالیسم دینی
۵۵	ج) اقسام پلورالیسم دینی
۵۷	۴- تبیین محل نزاع
۶۰	۵- روش بحث در این رساله
۶۰	اشاره
۶۰	الف) روش بُرون دینی
۶۰	ب) روش درون دینی
۶۱	خلاصه فصل
۶۲	۲- پلورالیسم دینی از منظر قرآن
۶۲	اشاره
۶۳	۱- پلورالیسم حقانیت از منظر قرآن
۶۳	اشاره
۶۳	الف) تعریف حق
۶۵	ب) مفهوم دین
۶۶	ج) دین در قرآن
۶۷	د) دین حق از منظر قرآن
۷۵	ه) جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
۷۷	و) حقانیت دین اسلام
۸۰	۲- پلورالیسم نجات از منظر قرآن
۸۰	اشاره
۸۱	الف) معنای نجات
۸۵	ب) رابطه دنیا و آخرت
۸۷	ج) قلمرو نجات

۳- پلورالیسم رفتاری از منظر قرآن ۹۴

اشاره ۹۴

الف) عدم اکراه در پذیرش دین ۹۶

ب) دعوت به گفت و گوی منطقی ۹۸

ج) دعوت به مدارا و نیکوکاری ۱۰۰

د) معیار زندگی مسالمت آمیز ۱۰۰

ه) رفتار پیشوایان اسلام با غیر مسلمانان ۱۰۱

و) اظهارات پاپ و پاسخ آن ۱۰۴

اقسام جهاد ۱۰۸

اشاره ۱۰۸

فلسفه جهاد ۱۰۹

خلاصه فصل ۱۱۴

۳- ادله قرآنی طرفداران پلورالیسم دینی و نقد آن ۱۱۸

اشاره ۱۱۸

استدلال اول: اراده الهی ۱۱۹

اشاره ۱۱۹

۱- استناد به آیه ۴۸ سوره مائده ۱۱۹

اشاره ۱۱۹

تحلیل و بررسی ۱۲۱

اشاره ۱۲۱

الف) اراده خداوند بر آزادی انسان ۱۲۱

ب) وحدت دین و کثرت شریعت ۱۲۶

ج) حاکمیت قرآن بر کتاب های قبلی ۱۲۸

د) فضیلت و هیمنه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۱۳۲

۲- استناد به آیه ۸ سوره شوری ۱۳۳

اشاره ۱۳۳

تحلیل و بررسی ۱۳۳

اشاره ۱۳۳

الف) خواست الهی ۱۳۳

ب) مربوط به معاد ۱۳۴

۳- استناد به آیه ۱۱۸ سوره هود ۱۳۵

اشاره ۱۳۵

تحلیل و بررسی ۱۳۶

اشاره ۱۳۶

الف) اراده خداوند بر آزادی انسان ۱۳۶

نقدی بر نظریه قراملکی ۱۳۸

ب) اشاره به معاد ۱۴۰

۴- استناد به آیه ۱۴۸ سوره بقره ۱۴۰

اشاره ۱۴۰

تحلیل و بررسی ۱۴۰

اشاره ۱۴۰

الف) مسئله قبله ۱۴۰

ب) اختلاف شریعت ۱۴۱

تأملی در مفهوم فاستبقوا الخیرات ۱۴۳

تحلیل و بررسی ۱۴۵

۵- استناد به سوره کافرون و تعدد ادیان ۱۴۷

اشاره ۱۴۷

تحلیل و بررسی ۱۴۷

اشاره ۱۴۷

الف) شان نزول ۱۴۷

ب) دلالت سوره ۱۴۸

استدلال دوّم: صراط مستقیم ۱۴۹

۱۴۹	بیان استدلال
۱۵۱	تحلیل و بررسی
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	الف) معانی صراط
۱۵۳	ب) اقسام صراط
۱۵۴	ج) تصویر صراط مستقیم در قرآن
۱۵۶	د) صراط مستقیم و سبیل انحرافی
۱۵۶	ه) صراط مستقیم و سبیل الهی
۱۵۷	و) فرق صراط و سبیل
۱۵۹	ز) نکره بودن کلمه صراط
۱۶۲	ح) صراطهای غیرمستقیم
۱۶۳	ط) مصادیق صراط در آیات
۱۶۴	ی) دسته بندی آیات صراط مستقیم
۱۶۸	استدلال سوم: مسلمان بودن پیروان ادیان توحیدی
۱۶۸	اشاره
۱۷۰	تحلیل و بررسی
۱۷۰	۱- معنای اسلام
۱۷۰	الف) اسلام به معنای تسلیم تکوینی
۱۷۱	ب) اسلام به معنای خضوع در برابر خداوند
۱۷۱	ج) اسلام به معنای خاص
۱۷۲	۲- لازمه تسلیم بودن ایمان به همه پیامبران
۱۷۹	استدلال چهارم: هدایت عامه خداوند
۱۷۹	اشاره
۱۸۰	تحلیل و بررسی
۱۸۱	تفاوت هدایت پذیری انسان با غیرانسان
۱۸۸	خلاصه فصل

- ۴- ادله قرآنی طرفداران پلورالیسم نجات و نقد آن ۱۹۲
- اشاره ۱۹۲
- استدلال اول: معیار رستگاری ۱۹۳
- اشاره ۱۹۳
- ۱- استناد به آیات ۶۲ سوره بقره و ۶۹ سوره مائده ۱۹۳
- اشاره ۱۹۳
- تحلیل و بررسی ۱۹۴
- اشاره ۱۹۴
- الف) انتساب به عناوین، معیار نیست ۱۹۴
- ب) معنای ایمان به خدا ۱۹۶
- ج) معنای عمل صالح ۱۹۸
- ۲- استناد به آیه ۱۱۲ سوره بقره ۲۰۱
- اشاره ۲۰۱
- تحلیل و بررسی ۲۰۲
- ۳- استناد به آیه ۶۴ آل عمران ۲۰۴
- اشاره ۲۰۴
- تحلیل و بررسی ۲۰۵
- ۴- استناد به آیه ۱۳ حجرات ۲۰۷
- اشاره ۲۰۷
- تحلیل و بررسی ۲۰۸
- استدلال دوم: پاداش اهل کتاب ۲۰۹
- اشاره ۲۰۹
- ۱- استناد به آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ آل عمران ۲۱۰
- اشاره ۲۱۰
- تحلیل و ارزیابی ۲۱۱
- ۲- استناد به آیه ۱۹۹ آل عمران ۲۱۵

۲۱۵	اشاره
۲۱۶	الف) شان نزول
۲۱۶	ب) مؤمنان اهل کتاب، گرویدگان به اسلام
۲۱۸	۳- استناد به آیه ۶۶ سوره مائده
۲۱۸	اشاره
۲۱۸	تحلیل و بررسی
۲۱۹	۴- استناد به آیات ۸۲ الی ۸۴ سوره مائده
۲۱۹	اشاره
۲۲۰	تحلیل و بررسی
۲۲۲	خلاصه فصل
۲۲۶	خاتمه
۲۲۶	جمع بندی مطالب
۲۳۶	کتابنامه
۲۳۶	اشاره
۲۴۲	نشریات
۲۴۳	درباره مرکز

سرشناسه: ابراهیمی، موسی، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: پلورالیسم دینی و قرآن / موسی ابراهیمی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۵۱۸-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: کثرت گرایی مذهبی

موضوع: کثرت گرایی مذهبی -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

رده بندی کنگره: ۸ ۱۳۹۰ پ ۲ الف / BL ۸۵

رده بندی دیویی: ۵/۲۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۵۶۹۴۷

پلورالیسم دینی و قرآن

مؤلف: موسی ابراهیمی

چاپ اول: ۱۳۹۰ ش / ۱۴۳۳ ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

چاپ: توحید قیمت: ۳۴۰۰۰ ریال شمارگان: ۲۰۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

قم، چهارراه شهدا، خیابان حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفکس: ۹-
۰۲۵۱۷۸۳۹۳۰۵

قم، بلوار محمد امین، سه راه سالاریه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفن:
۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶

www.eshop.miup.ir www.miup.ir

root@miup.ir E-mail: admin@miup.ir

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢

پلوراليسم دينى و قرآن

موسى ابراهيمى

ص: ۳

سرشناسه: ابراهیمی، موسی، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: پلورالیسم دینی و قرآن / موسی ابراهیمی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۵۱۸-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: کثرت گرایی مذهبی

موضوع: کثرت گرایی مذهبی -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

رده بندی کنگره: ۸ ۱۳۹۰ پ ۲ الف / BL ۸۵

رده بندی دیویی: ۵/۲۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۵۶۹۴۷

پلورالیسم دینی و قرآن

مؤلف: موسی ابراهیمی

چاپ اول: ۱۳۹۰ ش / ۱۴۳۳ ق

ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

چاپ: توحید قیمت: ۳۴۰۰۰ ریال شمارگان: ۲۰۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

قم، چهارراه شهدا، خیابان حجتیه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفکس: ۹-

۰۲۵۱۷۸۳۹۳۰۵

قم، بلوار محمد امین، سه راه سالاریه، فروشگاه مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله. تلفن:

۰۲۵۱۲۱۳۳۱۴۶ - فکس: ۰۲۵۱۲۱۳۳۱۰۶

www.eshop.miup.ir www.miup.ir

root@miup.ir E-mail: admin@miup.ir

ص: ۴

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی فراروی اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که همه، به نوعی برخاسته از مسؤولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت، در مدیریت همه جانبه کشورها بسیار چالش برانگیز می‌نماید. از این رو مطالعات و پژوهش‌های به روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و عمق و اصالت اندیشه‌های ناب، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت تمامی بنیان‌گذاران این شجره طیبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری دام ظلّه العالی می‌باشد.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» برای تحقق این رسالت خطیر و در مسیر نشر معارف ناب محمّدی صلی الله علیه و آله «مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله» را تأسیس کرده است.

اثر حاضر که حاصل تلاش فاضل گرامی موسی ابراهیمی می باشد، کوششی است در به ثمر رساندن گوشه ای از این اهداف متعالیه.

در پایان لازم می دانیم از همه عزیزانی که در مسیر نشر این کتاب سهمی داشته اند، تقدیر و تشکر نموده و تمامی ارباب فضل و معرفت را به یاری خواننده تا ما را از دیدگاه های سازنده خویش بهره مند سازند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص: ۶

مقدمه ۱۳

۱. پلورالیسم ۱۶

۲. دین ۱۷

دین در تعریف برخی دانشمندان مسلمان ۱۷

۳. اسلام ۱۸

۴. حق ۱۹

۵. اهل کتاب ۲۰

۶. نجات ۲۱

۱. بیان رویکردهای مختلف درباره تعدد ادیان ۲۳

۱. انحصارگرایی ۲۵

الف) ادله انحصارگرایی ۲۶

ب) نقد انحصارگرایی مسیحیت ۲۷

۲. شمول گرایی ۲۸

نقد شمول گرایی ۳۰

۳. پلورالیسم دینی ۳۳

الف) معنای لغوی واصطلاحی پلورالیسم دینی ۳۳

ب) خاستگاه پلورالیسم دینی ۳۴

ج) اقسام پلورالیسم دینی ۳۸

۴. تبیین محل نزاع ۴۰

۵. روش بحث در این رساله ۴۳

الف) روش بُرون دینی ۴۳

ب) روش درون دینی ۴۳

خلاصه فصل ۴۴

۲. پلورالیسم دینی از منظر قرآن ۴۵

۱. پلورالیسم حقانیت از منظر قرآن ۴۶

الف) تعریف حق ۴۶

ب) مفهوم دین ۴۸

ج) دین در قرآن ۴۹

د) دین حق از منظر قرآن ۵۰

ه) جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۵۸

و) حقانیت دین اسلام ۶۰

۲. پلورالیسم نجات از منظر قرآن ۶۳

الف) معنای نجات ۶۴

ب) رابطه دنیا و آخرت ۶۸

ج) قلمرو نجات ۷۰

۳. پلورالیسم رفتاری از منظر قرآن ۷۷

الف) عدم اکراه در پذیرش دین ۷۹

ب) دعوت به گفت و گوی منطقی ۸۱

ج) دعوت به مدارا و نیکوکاری ۸۳

د) معیار زندگی مسالمت آمیز ۸۳

ه) رفتار پیشوایان اسلام با غیر مسلمانان ۸۴

و) اظهارات پاپ و پاسخ آن ۸۷

اقسام جهاد ۹۱

فلسفه جهاد ۹۲

خلاصه فصل ۹۷

۳. ادله قرآنی طرفداران پلورالیسم دینی و نقد آن ۱۰۱

استدلال اول: اراده الهی ۱۰۲

۱. استناد به آیه ۴۸ سوره مائده ۱۰۲

تحلیل و بررسی ۱۰۴

ص: ۸

الف) اراده خداوند بر آزادی انسان ۱۰۴

ب) وحدت دین و کثرت شریعت ۱۰۹

ج) حاکمیت قرآن بر کتاب های قبلی ۱۱۱

د) فضیلت و هیمنه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۱۱۵

۲. استناد به آیه ۸ سوره شوری ۱۱۶

تحلیل و بررسی ۱۱۶

الف) خواست الهی ۱۱۶

ب) مربوط به معاد ۱۱۷

۳. استناد به آیه ۱۱۸ سوره هود ۱۱۸

تحلیل و بررسی ۱۱۹

الف) اراده خداوند بر آزادی انسان ۱۱۹

نقدی بر نظریه قراملکی ۱۲۱

ب) اشاره به معاد ۱۲۳

۴. استناد به آیه ۱۴۸ سوره بقره ۱۲۳

تحلیل و بررسی ۱۲۳

الف) مسئله قبله ۱۲۳

ب) اختلاف شریعت ۱۲۴

تأملی در مفهوم فاستبقوا الخیرات ۱۲۶

تحلیل و بررسی ۱۲۸

۵. استناد به سوره کافرون و تعدد ادیان ۱۳۰

تحلیل و بررسی ۱۳۰

الف) شان نزول ۱۳۰

ب) دلالت سوره ۱۳۱

استدلال دوّم: صراط مستقیم ۱۳۲

بیان استدلال ۱۳۲

تحلیل و بررسی ۱۳۴

الف) معانی صراط ۱۳۴

ب) اقسام صراط ۱۳۶

ج) تصویر صراط مستقیم در قرآن ۱۳۷

د) صراط مستقیم و سُبل انحرافی ۱۳۹

ه) صراط مستقیم و سُبل الهی ۱۳۹

ص: ۹

و) فرق صراط و سبیل ۱۴۰

ز) نکره بودن کلمه صراط ۱۴۲

ح) صراطهای غیرمستقیم ۱۴۵

ط) مصادیق صراط در آیات ۱۴۶

ی) دسته بندی آیات صراط مستقیم ۱۴۷

استدلال سوّم: مسلمان بودن پیروان ادیان توحیدی ۱۵۱

تحلیل و بررسی ۱۵۳

۱. معنای اسلام ۱۵۳

الف) اسلام به معنای تسلیم تکوینی ۱۵۳

ب) اسلام به معنای خضوع در برابر خداوند ۱۵۴

ج) اسلام به معنای خاص ۱۵۴

۲. لازمه تسلیم بودن ایمان به همه پیامبران ۱۵۵

استدلال چهارم: هدایت عامّه خداوند ۱۶۲

تحلیل و بررسی ۱۶۳

تفاوت هدایت پذیری انسان با غیرانسان ۱۶۴

خلاصه فصل ۱۷۱

۴. ادله قرآنی طرفداران پلورالیسم نجات و نقد آن ۱۷۵

استدلال اوّل: معیار رستگاری ۱۷۶

۱. استناد به آیات ۶۲ سوره بقره و ۶۹ سوره مائده ۱۷۶

تحلیل و بررسی ۱۷۷

الف) انتساب به عناوین، معیار نیست ۱۷۷

ب) معنای ایمان به خدا ۱۷۹

ج) معنای عمل صالح ۱۸۱

۲. استناد به آیه ۱۱۲ سوره بقره ۱۸۴

تحلیل و بررسی ۱۸۵

۳. استناد به آیه ۶۴ آل عمران ۱۸۷

تحلیل و بررسی ۱۸۸

۴. استناد به آیه ۱۳ حجرات ۱۹۰

تحلیل و بررسی ۱۹۱

استدلال دوّم: پاداش اهل کتاب ۱۹۲

۱. استناد به آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ آل عمران ۱۹۳

ص: ۱۰

تحلیل و ارزیابی ۱۹۴

۲. استناد به آیه ۱۹۹ آل عمران ۱۹۸

الف) شان نزول ۱۹۹

ب) مؤمنان اهل کتاب، گرویدگان به اسلام ۱۹۹

۳. استناد به آیه ۶۶ سوره مائده ۲۰۱

تحلیل و بررسی ۲۰۱

۴. استناد به آیات ۸۲ الی ۸۴ سوره مائده ۲۰۲

تحلیل و بررسی ۲۰۳

خلاصه فصل ۲۰۵

خاتمه ۲۰۹

جمع بندی مطالب ۲۰۹

کتابنامه ۲۱۹

نشریات ۲۲۴

ص: ۱۱

دین و مباحث مربوط به آن حقیقتی است که بر تمام ابعاد زندگی بشر سایه افکنده و حضور خود را در همه جا آشکار نموده است.

«پلورالیسم دینی» به معنای تکثرگرایی دینی و به رسمیت شناختن همه ادیان است، و مراد از به رسمیت شناختن ادیان مختلف، به رسمیت شناختن حقانیت و نجات بخشی آنهاست. در حقیقت، پلورالیسم دینی پاسخی به این سوالات است که: ادیان مختلف چه بهره ای از حقیقت دارند؟ آیا همه ادیان حقند، یا یک دین حق وجود دارد؟ و آیا می توان پیروان ادیان مختلف را اهل نجات دانست؟ پاسخ های دیگر این سوالات انحصارگرایی و شمول گرایی است. در سال های اخیر، عده ای نظریه پلورالیسم را پذیرفته و به تبلیغ و ترویج آن پرداخته اند. اینان علاوه بر استدلال های عقلی و تجربی، به آیات قرآن کریم نیز متوسل شده و از آیات متشابه، به نفع خود استفاده کرده اند.

درحوزه دین پژوهی و ساحت معرفت دینی در عصر ما، به طور کلی سه دیدگاه نسبت به دین وجود دارد: دیدگاه سنتی، دیدگاه متجدد

غرب گرا و دیدگاه مجدد احیاگر. هر یک از این دیدگاه‌ها طیف وسیعی از نخبگان فکری و دینی را به خود جذب نموده است که در مواجهه با برخی نظریه‌های فلسفی و کلامی چون پلورالیسم دینی که نشأت گرفته از غرب است، عکس‌العمل‌های متفاوت نشان داده‌اند. در این جا به توضیح مختصری درباره هر یک از این دیدگاه‌ها می‌پردازیم:

۱. جریان سنتی، که بر مرام علمی سنتی خود پای می‌فشارند و برخی اندیشه‌های نو را، هجمه به حقانیت و اصالت دین اسلام می‌دانند. این دسته چون درصدد مطالعه مبانی این نظریه نیستند، لذا نمی‌توانند دیدگاه اصیل اسلام را در این زمینه بیان کنند و درصدد پاسخ‌گویی هم نیستند.

۲. جریان متجدد افراطی با بی‌اعتنایی و قدرناشناسی منابع عظیم دینی خود، دل در گرو فرهنگ غرب گذارده و همواره به تبلیغ و ترویج آن می‌پردازند.

۳. در میان این دو گرایش، گرایش سومی بین محققان، نویسندگان، نظریه پردازان و فیلسوفان دین وجود دارد که در عین وفاداری به ارزش‌های اسلامی، محققانه درصدد شناخت مبانی فکری اندیشه‌هایی چون پلورالیسم دینی بوده که نتیجه و برآیند این نوع نگاه، به قبول و رد بعضی ابعاد آن منجر شده است.

در مواجهه با پلورالیسم دینی از نگاه درون دینی چهار سؤال اساسی قرآنی مطرح است:

۱. نظر قرآن درباره پلورالیسم دینی، به معنای حقانیت و نجات بخشی ادیان چیست؟ و پلورالیستها به چه آیاتی تمسک کرده‌اند؟

۲. آیات مورد تمسک پلورالیستها، دلالت بر پلورالیسم دینی می‌کند؟

۳. آیا از نظر قرآن کریم، پیروان همه ادیان اهل نجاتند؟

۴. آیا آیات قرآن کریم، پلورالیسم رفتاری را تأیید می کند؟

به اندازه توان خود به پاسخ این پرسش ها پرداخته ایم؛ به گونه ای که این پاسخ ها تلفیقی از فلسفه، کلام و تفسیر بوده و با روش توصیفی، تحلیلی و نقادی انجام پذیرفته است.

با توجه به اهمیت مسئله تکثرگرایی و گسترش شبهات پیرامون مسائل دینی، ضرورت داشت که تحقیقی بنیادی و مستدل، از نگاه قرآن کریم در این مورد انجام پذیرد، هر چند نقدهایی به صورت مقاله و کتاب در نقد پلورالیسم دینی نوشته شده، ولی این تحقیق با توجه به شبهات جدید و شکل بندی تازه، تدوین شده است و از این جهت می تواند گام دیگری در بررسی این موضوع به شمار آید.

اگر به پیشینه تاریخی پلورالیسم نگاهی گذرا بیندازیم، می بینیم که این موضوع را «ویلفرد کنتول اسمیت»^(۱) و هم زمان با او «جان هیک»^(۲) فیلسوف معاصر انگلیسی به طور صریح اعلام و برای تثبیت آن تلاش کرده اند، جان هیک می گوید: «به نظر من، نیل بدین مقصود (پلورالیستی)، مستلزم تصدیق صریح و صادقانه این امر است که در مقوله پیام های وحیانی و متون دینی مبتنی بر نجات و رستگاری انسانی باید به تفکری تکثرگرایانه پلورالیستی روی آوریم».^(۳) مباحث جان هیک، عکس العملی است در برابر آموزه کلیسا که نجات را تنها به کلیسا منحصر کرده بود. پس نظریه پلورالیسم، محصول غرب است؛ اما در جهان اسلام، ریشه این تفکر به عصر رسالت باز می گردد؛ آن زمان که چالش هایی بین مسلمانان و اهل کتاب پدید آمد، و قرآن کریم اهل کتاب را به اسلام فراخواند، و

ص: ۱۵

۱- (۱) Wilfred Cantwell Smith.

۲- (۲) John Hick.

۳- (۳) جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۳۲.

در مراحل بعدی برای زندگی مسالمت آمیز، آنها را به اصل مشترک (توحید) دعوت نمود. البته به افرادی چون «محمد غزالی» و «اخوان الصفا»، نسبت پلورالیستی داده شده، ولی دلیل روشنی بر این امر وجود ندارد.^(۱) در این اواخر کسانی مانند دکتر سروش و دکتر محمد بینا مطلق، مجتهد شبستری و دیگران، این موضوع را مطرح کرده و به دفاع از آن پرداخته اند. در مقابل، بسیاری از متفکران و محققان در نقد کثرت گرایی دینی، کتاب های فلسفی و کلامی نوشتند که بسیاری از آنها از دیدگاه برون دینی به این مسئله می پردازند. تعداد محدودی هم از نگاه درون دینی به بررسی این نظریه پرداخته و پلورالیسم دینی را مردود دانسته اند.

از آن جا که در ادامه بحث با یک سری واژه ها سرو کار داریم، لازم است که اشاره ای به مفاهیم این واژه ها داشته باشیم.

۱- پلورالیسم

واژه پلورال (plural) به معنای متکثر و چندگانه، و (ism) به معنای گرایش است، بنابراین (pluralism) به معنای کثرت گرایی، کثرت مدار و چندگانگی است.^(۲)

اصطلاح پلورالیسم، از اواخر قرن نوزدهم به بعد، در مورد نظریه های فلسفی یا فکری مصطلح شد که بیش از یک اصل نهایی را در برابر آنها که مونیسم^(۳) و یکتانگار بودند به رسمیت می شناخت.^(۴)

ص: ۱۶

۱- (۱) جعفر سبحانی، پلورالیسم دینی، ص ۱۰-۱۲.

۲- (۲) علی محمد حق شناس، حسین سامعی و نرگس انتخابی، فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی، ج ۲.

۳- (۳) Monism.

۴- (۴) ایان مک لین، فرهنگ سیاسی آکسفورد.

کثرت گرایی، تفسیری از تعدد و تنوع ادیان نسبت به حقانیت و رستگاری اخروی است. بدین معنا که گرچه حقیقت در نفس الامر و عالم واقع، واحد و ثابت است، لکن آن گاه که این حقیقت واحد در دسترس فکر و اندیشه و تجربه دینی بشر قرار می گیرد، به تکثر رنگین می شود و از آن جا که همه آنها به نوعی به حقیقت دست می یابند، در نجات و رستگاری شریکند. (۱)

۲- دین

اشاره

به آسانی نمی توان به تعریفی دقیق، مقبول و همگانی از دین دست یافت. این امر بیشتر به دلیل تفاوت های گسترده میان سنت های است که عموماً دین قلمداد شده اند؛ از این رو برای تعریف دین به نمونه هایی اشاره می شود که بیشتر افراد آن را به عنوان دین می پذیرند.

برخی متفکران غربی تعریف زیر را به عنوان تعریف برتر پیشنهاد می کنند:

«دین متشکل از مجموعه ای از اعتقادات، اعمال و احساسات (فردی و جمعی) است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است.» (۲)

بنابراین تعریف ادیان بزرگ عبارتند از یهودیت، مسیحیت، اسلام، آیین هندو، آیین بودا و سنت های که به نمونه یا نمونه های از این ادیان شباهت دارد.

دین در تعریف برخی دانشمندان مسلمان

۱. استاد مصباح یزدی: «دین برابر است با اعتقاد به آفریننده ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید.» (۳)

ص: ۱۷

۱- (۱) جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۲۳۸.

۲- (۲) مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۲۰.

۳- (۳) محمدتقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۲۸.

۲. استاد جعفر سبحانی: «دین یعنی بشر در تمام قلمروهای اجتماعی، سیاسی، فردی و معنوی باید تسلیم برنامه های الهی بوده و از آن تجاوز نکند».

۳. علامه طباطبایی: «مجموع این اعتقاد (به خدا و زندگی جاودان) و احساس و مقررات متناسب با آن که در مسیر زندگی مورد عمل قرار گیرد» (۱).

۳- اسلام

اسلام در لغت به معنای تسلیم شدن و انقیاد و گردن نهادن آمده است. قرآن کریم، دین اسلام را از این رو «اسلام» نامیده که برنامه کلی آن، تسلیم شدن انسان است در برابر خدای جهان و جهانیان (۲).

راغب اصفهانی، اسلام را دو گونه تعریف کرده است:

و الاسلام فی الشّرع علی ضربین: احدهما: دُون الایمان، و هو الاعتراف باللسان، و به یُحَقَّن الدّم، حَصِيلَ معه الاعتقادُ او لم یَحْضَلْ اِیاهُ قُصِدَ بقوله: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا

والثانی. فوق الایمان، و هو أن یكونَ مع الاعترافِ اعتقاداً بالقلبِ، وَ وَفَاءً بِالْفِعْلِ، وَ اسْتِسْلَامٌ اللهُ فی جَمِیعِ مَاقْضَى وَ قَدْرَ کَمَا ذَكَرَ عن ابراهیم علیه السلام إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتَ قَالَ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۴ وَ قوله تعالی: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۵ وَ (۳)

ص: ۱۸

۱- (۱) علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۳.

۲- (۲) همان، شیعه در اسلام، ص ۲۲.

۳- (۳) (۶) راغب اصفهانی، المفردات الفاظ القرآن.

اسلام و تسلیم به دو معنا آمده است:

الف) تسلیم ظاهری

تسلیم ظاهری فقط با زبان بیان می شود و یا ناشی از فشار و جبر محیط باشد این معنا در قرآن به کار رفته است: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا**؛^(۱) «بادیه نشینان اطراف مدینه گفتند: ما ایمان آوردیم؛ به آنها بگو شما ایمان نیاورده اید، بلکه گفتید: تسلیم شدیم (و هنوز ایمان به قلب شما راه نیافته است).

ب) تسلیم و انقیاد حقیقی

این گونه تسلیم، ناشی از درون و به معنای سرسپردگی داوطلبانه و اختیاری است؛ این تسلیم است که به ایمان، یعنی یک امر درونی و قلبی، تبدیل شده است.

۴- حق

کلمه «حق»، مصدر و به معنای «درجای خود قرار گرفتن و مطابق با واقع بودن» است. دهخدا واژه «حق» را این گونه تعریف می کند: «حق (امر) ثابت است که انکار آن روا نباشد؛ حکم مطابق با واقع و آن بر اقوال و عقاید و ادیان و مذاهب اطلاق گردد.»^(۲) علامه طباطبایی در تفسیر المیزان حق را چنین تعریف کرده است: «حق عبارت است از امر ثابتی که آثار واقعی مطلوبش بر آن مترتب بشود.»^(۳)

حق، در اصطلاح نیز کاربردهای بسیاری دارد که با هم متباین نیستند. در فصل دوم به توضیح هر یک از این کاربردها خواهیم پرداخت.

ص: ۱۹

۱- (۱) حجرات، آیه ۱۴.

۲- (۲) علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا.

۳- (۳) المیزان، ج ۹، ص ۱۳.

قرآن کریم، رهاورد انبیا را «دین حق» می داند. خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «حق از پروردگار تو سرچشمه می گیرد»؛ (۱) الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ. (۲).

۵- اهل کتاب

«اهل کتاب» عبارتند از یهود، نصارا و مجوس که در اصل، دین اصیل و کتاب آسمانی داشته، ولی دینشان منسوخ و کتابشان دستخوش تحریف و تغییر گردیده است. قرآن کریم بارها از این شریعت ها یاد کرده و عنایتی خاص - به لحاظ انتساب آنها به پیامبران و کتب آسمانی پیشین - به آنها مبذول داشته است. (۳) اصطلاح «اهل کتاب» در قرآن کریم نیز آمده است: وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ؛ (۴) «با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند و (به آنها) بگویید: ما به تمام آن چه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده ایم.» در آیه ای دیگر نیز همین تعبیر آمده: وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ؛ (۵) بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد - که در وجود آنها ریشه دوانده - آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند.

ص: ۲۰

۱- (۱) عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۲۸.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۶۰.

۳- (۳) سید مصطفی حسنی دشتی، معارف و معاریف دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۲، ص ۶۸۴.

۴- (۴) عنکبوت، آیه ۴۶.

۵- (۵) بقره، آیه ۱۰۹.

واژه «نجات»، به معنای رهایی و خلاصی آمده است. مرحوم دهخدا در لغتنامه خویش، «نجات» را رهایی، خلاصی، آزادی و رستگاری معنا می‌کند. (۱) لغت دانان عرب نیز «نجات» را به معنای خلاصی و رهایی دانسته‌اند. ابن منظور در لسان العرب، آن را چنین تعریف کرده است: «النجاه، الخلاص من الشيء» (۲) و راغب اصفهانی نیز در مفردات، نجات را این گونه معنا می‌کند: «اصل النجاه: الانفصال من الشيء و منه نجا فلانٌ من فلانٍ و انجیته و نَجَّته

ص: ۲۱

۱- (۱) لغت نامه، ذیل ماده «نجات».

۲- (۲) علامه ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، واژه نجا.

هم چنین قدردانی خود را از مسئولین محترم جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، گروه فلسفه و کلام، و چاپ و نشر جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه ابراز می دارم. آرزو دارم که خداوند منان، توفیق تداوم این راه را از ما دریغ ندارد.

از خوانندگان فرهیخته درخواست می کنم که نویسنده را از تذکرها و انتقادات خود محروم نفرمایند.

ص: ۲۲

مسئله ای که امروزه در حوزه پژوهش های دین شناختی، توجه فیلسوفان دین و متکلمان جدید را به خود جلب کرده، «تنوع ادیان» است. این موضوع، کاربرد وسیع واژه هایی مانند تنوع (Diversity)، تکثر (Pluralist) و کثرت گرایی (Pluralism) را در متون مختلف دین پژوهی و فلسفه دین به دنبال داشته است. هیچ تردیدی در متکثر بودن جوامع بشری وجود ندارد. این مسئله، واقعیتی نوظهور نیست؛ همان طور که «گلین ریچاردز»^(۱) در کتاب به سوی الهیات ناظر به همه ادیان گفته است:

انواع تجارب دینی متعلق به روزگار ما تفاوت قابل توجهی نسبت به انواع تجارب دینی مربوط به گذشته نشان نمی دهند؛ بلکه آن چه در قرن اخیر روی داده است، حکایت از رشد چشم گیر آگاهی از تکثر گرایی دینی دارد.^(۲)

ص: ۲۳

۱- (۱) .Glyn Richards

۲- (۲) گلین ریچاردز، رویکرد مختلف به پلورالیزم دینی (به سوی الهیات ناظر به همه ادیان)، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمد رضا مفتاح، ص ۱۵.

«جان هیگ» نیز به این مسئله اذعان نموده که وجود ادیان مختلف، واقعیت تازه ای نیست و تا روزگاران اخیر هر یک از ادیان مختلف عالم نسبت به ادیان دیگر، در جهل مطلق به سر می برد؛ اما گسترش جنبش های بزرگ سبب تماس دو (یا چند) آیین با یکدیگر شده است.

کنش و واکنش مخصوصاً در بین اسلام و مسیحیت، بیشتر مبتنی بر تعارض بوده تا بحث و گفت و گو. تنها حدود صد سال است که پژوهش های علمی در ادیان جهان، درک و شناسایی دقیق تر ادیان دیگر را ممکن گردانیده است.^(۱)

ارتباط و برخوردهای مثبت و منفی که امروزه (عصر ارتباطات) بین ادیان واقع شده و می شود، موجب شده، تا نوعی نگرش جامع نسبت به ادیان و آیین های مختلف پدید بیاید. این نگرش جامع در سال های اخیر، در قالب تئوری های متفاوتی از سوی دین شناسان و عالمان دینی ارائه شده که هر کدام بر شواهد و ادله خاصی مبتنی می گردد؛ به طوری که در این عرصه، سه نوع طرز تفکر شکل گرفته است که عبارتند از: انحصارگرایی، شمول گرایی و کثرت گرایی. با بررسی و تحلیل انحصارگرایی و شمول گرایی به عنوان دو رقیب پلورالیسم دینی، شناخت دقیق تری از تفکر پلورالیسم دینی به دست خواهد آمد؛ به این علت که سابقه تاریخی این نوع مباحث به کلام مسیحیت بازمی گردد. ابتدا این رویکردها را همان گونه که سابقه این بحث نشان می دهد مطرح می کنیم.

ص: ۲۴

مطابق این رویکرد، در میان همه ادیان عالم، تنها یک دین، دارای اعتقادات دینی حق است و رستگاری، رهایی، کمال یا هر چیز دیگری که هدف نهایی دین تلقی می شود، منحصراً در یک دین خاص و پیروان آن می باشد و هر چند ادیان دیگر نیز مشتمل بر حقایقی باشند، اما منحصراً یک دین حق وجود دارد. به این ترتیب پیروان سایر ادیان، حتی اگر دین دارانی اصیل، و به لحاظ اخلاقی درستکار باشند، نمی توانند از طریق دین خود، رستگار شوند. برای نجات دادن این افراد باید یگانه راه رستگاری را نشان داد. (۲) این اعتقاد را که می گوید: «در بیرون از قلمرو کلیسا، نجات و رستگاری وجود ندارد»، می توان محسوس ترین و تأثیربخش ترین بیان انحصارگرایی به شمار آورد. (۳)

بر اساس این دیدگاه، تنها کسانی که غسل تعمید کلیسایی داشته باشند، به بهشت می روند؛ حتی حضرت موسی و ابراهیم علیهما السلام هم اهل بهشت نیستند؛ اگرچه مورد احترام کلیسا هستند، منتها در جایی به اسم «لیمبو» (۴) (برزخ) بین جهنم و بهشت - که اذیتی یا لذتی هم نیست - حضرت موسی و همه پیامبرانی که غسل تعمید ندارند ولی گناه بزرگ هم انجام نداده اند، معطل می مانند و در روز قیامت، حضرت عیسی علیه السلام آنها را به بهشت می برد! (۵)

ص: ۲۵

۱- (۱) .Exclusivism

۲- (۲) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۰۲.

۳- (۳) مباحث پلورالیسم دینی، ص ۶۵.

۴- (۴) limbo: لیمبو به اعتقاد مسیحیان، محلی است که در آن پیامبرانی از قبیل حضرت موسی و نیز کودکانی که غسل تعمید داده نشده اند، در انتظار روز قیامت به سر می برند. در این محل عذاب و وجود ندارد.

۵- (۵) محمد لگنهاوزن، مفهوم نبوت را خراب نکنید، کتاب نقد، شماره ۴، پائیز ۱۳۷۶، ص ۱۵.

۱. برهان عقلی

در کلام مسیحیت، مهم‌ترین دلیل کلامی برای انحصارگرایی، آن است که رستگاری صرفاً در گرو لطف و عنایت الهی است. تلاش شخصی ما برای رستگار شدن و رسیدن به ساحل نجات، محکوم به شکست است؛ از این رو برای رسیدن به رستگاری باید پی ببریم که نیروی رستگاری بخش الهی در کجا تجلی یافته و در این صورت، حماقت است که برای رستگاری به جای دیگر برویم.

شاید بتوان، «کارل بارت» (۱۸۸۶-۱۹۶۸ م) را نماینده افراطی انحصارگرایی در مسیحیت دانست. او که یک متکلم پروتستان بود «شریعت» و «تجلی» را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. از نظر وی «شریعت»، تلاش تمردانه و تکبرآمیز انسان است و با «تجلی» و انکشاف خداوند در تضاد است. شریعت، سعی محال و گناه آلود ما برای شناخت خداوند از نظر خویش است. محال بودن این کوشش به این دلیل است که «آشتی» فقط از سوی خداوند ممکن است. گناه آلوده بودن این تلاش نیز بدین سبب است که مصنوع خود را به جای خداوند می‌نشانیم و این کاری خودپرستانه است. بر این اساس، رستگاری در گرو انحصار تجلی راستین خداوند است و خداوند به این طریق خود را به ما نشان داده و عرضه می‌کند. پس تنها یک تجلی وجود دارد: تجلی میثاق، تجلی اراده اصیل و بنیادین خداوند که بدون مسیح و مستقل از او، مطلقاً نمی‌توانیم درباره خداوند و انسان و رابطه آنها با یکدیگر چیزی بگوییم. بارت معتقد است که مسیحیت نیز به خودی خود و به تنهایی، نقطه اوج و کمال همه ادیان نیست، بلکه وجود منحصر به فرد عیسی علیه السلام موجب

شده است که مسیحیت، محمل دین حق باشد؛ یعنی خداوند به گونه ای منحصر به فرد، حقیقت را در عیسی مسیح علیه السلام متجلی ساخته و این امکان را فراهم آورده تا انسان بتواند با خداوند آشتی کند. (۱)

۲. برهان نقلی

بسیاری از متکلمان مسیحی که به اعتبار مطلق مسیحیت و عدم اعتبار ادیان دیگر معتقدند، این نظر خود را به برخی آیات انجیل استناد می دهند؛ از جمله این آیه انجیل:

من راه، حقیقت و حیات هستم؛ کسی به پدر آسمانی نمی رسد، مگر به وسیله من. (۲)

این آیه انجیل و آیات دیگری از این قبیل، در طول تاریخ مسیحیت، همواره رویکرد کلیسا نسبت به ادیان دیگر را تحت تأثیر قرار داده و در نتیجه، آنان را در چاه ظلمت و جهل و دور از نور و حقیقت نگه داشته است. یکی از پاپ ها در این باره گفته است:

ایمان حکم می کند که معتقد باشیم تنها یک کلیسای مقدس کاتولیک وجود دارد. ما بدان ایمان واثق داریم، و بدان اقرار می کنیم. بدون تردید بیرون از آن، نه رستگاری وجود دارد و نه رهایی از گناهان. (۳)

(ب) نقد انحصارگرایی مسیحیت

یک انتقاد اساسی بر انحصارگرایی مسیحیت این است که شریعت، مقابل تجلی خداوند نمی باشد. شریعت، عقل و وحی در عرض یکدیگر نیستند

ص: ۲۷

۱- (۱) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲- (۲) یوحنا، ۱۴، ص ۶.

۳- (۳) عبدالکریم سروش، صراطهای مستقیم، ص ۲۰۲.

تا میان آنها تعارض و ناسازگاری پدید آید؛ از این رو هیچ دلیلی بر انحصار تجلی خداوند در مسیحیت وجود ندارد و سخن کارل بارت که آن را منحصر به وجود مسیحیت دانسته، فاقد هر دلیلی است. همه پیامبران الهی مظاهر تجلی خداوند و حاملان وحی و پیام الهی به بشر بوده و برای نشان دادن راه سعادت و رستگاری به انسان مبعوث گردیده اند. از سوی دیگر، تکلیف کسانی که در جست و جوی حقیقت بوده و به دلیل قصور، نه تقصیر، به آن دست نیافته اند، چیست؟ آیا خداوند کریم نباید راهی برای نجات حقیقت جوین صادق باقی بگذارد؟ بر این اساس، هیچ دلیلی وجود ندارد که تلاش صادقانه و مخلصانه و حق طلبانه انسان ها به کلی نادیده گرفته شود و بی ارزش باشد؛ زیرا میان فرد حق طلب و تلاشگری که تنها به دلیل تولد در گوشه دور افتاده ای از جهان، دین حق را شناخته و انسان مؤمنی که باز هم تنها به دلیل بخت نیک و تولد در مهد تمدن دینی، دین حق را شناخته است، هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ بلکه شاید تلاش فرد دور افتاده بیشتر بوده، ولی اقبال به او رو نکرده که نتوانسته به حقیقت برسد. (۱)

۲- شمول گرایی

اشاره

(۲)

شمول گرایان همانند انحصار گرایان بر این باورند که راهی برای رستگاری وجود دارد و این راه نیز صرفاً در یک دین خاص قابل شناسایی است. البته همه می توانند در این راه قدم بگذارند، اما تنها به

ص: ۲۸

۱- (۱) هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ص ۳۲۴؛ علی ربانی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۳۳.

۲- (۲) .Inclusivism

شرطی که به ضوابط مطرح شده در آن دین گردن نهند یا در طریق رستگاری بخشی که آن دین پیش می‌نهد، سالکان صادقی باشند. از سوی دیگر، شمول گرایان همانند کثرت گرایان معتقدند که خداوند و لطف و عنایت او، به انحاء گوناگون در ادیان مختلف تجلی یافته است؛ یعنی هر کس می‌تواند رستگار شود؛ حتی اگر از اصول اعتقادی آن دین حق، چیزی نشنیده و بی‌خبر باشد.

بدین ترتیب، شمول‌گرایی از انحصار‌گرایی فراتر می‌رود؛ زیرا با وجود پذیرفتن این مدعای انحصار‌گرایانه که یک دین خاص، حق مطلق است، می‌پذیرد که پیروان سایر ادیان نیز می‌توانند رستگار شوند.^(۱)

«کارل رانر»^(۲) متکلم کاتولیک که از طرفداران این نظریه است، معتقد بود که تنها دین حق، مسیحیت است و از هیچ راه دیگری نمی‌توان رستگار شد. کلمه منحصر به فرد «خداوند» در عیسی علیه السلام تجسم یافت. مسیحیت نه تنها ما را با این کلمه منحصر به فرد آشنا کرد، بلکه زمینه اجتماعی لازم برای حضور عیسی مسیح علیه السلام را در میان انسان‌ها نیز فراهم آورد.... به این ترتیب، خداوند این امکان را فراهم آورد که همه، حتی آنها که در متن مسیحیت تاریخ نزیسته‌اند، متحول و با خداوند آشتی نمایند. «رانر» اظهار می‌دارد که گرچه به لحاظ تاریخی، مسیحیت با عیسای ناصری آغاز شده، اما مسیحیت، یک پیش‌تاریخ (Prehistory) نیز دارد. بنابر عهد جدید، در دوران پیش از مسیحیت، بسیاری از اسرائیلیان و پیروان سایر ادیان، ظاهراً در نتیجه ایمان خویش، و واقعاً به دلیل اطاعت از مسیح موعود نجات یافتند؛ لذا ما می‌توانیم آن‌چه را که

ص: ۲۹

۱- (۱) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

۲- (۲) .Karl rahner.

درباره یهودیان و غیر یهودیان پیش از مسیحیت گفته شده است، درباره پیروان ادیان دیگر نیز صادق بدانیم.

این یک نیروی تاریخی شمرده نمی شود، پس آنان در همان وضعیتی قرار دارند که انسان ها را نجات دهند؛ از این رو عاقلانه است که بگوییم خداوند همان لطف و عنایتی را به ایشان خواهد کرد که به انسان های پیش از مسیحیت کرده بود.

رانر، چنین افرادی را مسیحیان بدون عنوان (۱) یا بی نام و نشان می خواند؛ زیرا با وجود آن که ایمان مسیحی آشکاری ندارند، آگاهانه یا ناآگاهانه در جست و جوی خداوند هستند و او را مورد پرستش قرار می دهند. در این جا قانون «همه یا هیچ» حاکم نیست؛ لطف و رحمت خداوند به درجات گوناگون شامل حال پیروان همه ادیان می شود، هرچند که صرفاً عهد جدید است که مرز نهایی میان حق و باطل را معین نموده است و خداوند نیز صرفاً در «عیسی مسیح» به گونه ای رستگاری بخش، تجلی یافته است. (۲)

نقد شمول گرایی

کارل رانر می گوید: کسانی که صادقانه خداجو هستند و اهل ادیان دیگرند را می توان مسیحیان بی نام نامید.

عاقلانه است اگر فکر کنیم که خداوند همان لطف و عنایت را به ایشان (افرادی که به فرهنگ های دیگر متعلق هستند و هرگز تعالیم اعلام شده مسیحیت را نشنیده اند) خواهد کرد که به انسان های پیش از

ص: ۳۰

۱- (۱) . anonymous Christians

۲- (۲) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۱۵ و ۴۱۶؛ مباحث پلورالیسم دینی، ص ۶۸؛ دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، دفتر اول و دوم، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

مسیحیت کرده بود. روح خداوند بر زندگی مؤمنانی که در سایر ادیان به عبادت مشغولند، تأثیر می گذارد، حتی اگر آنها تأثیر خداوند را در قالب اصطلاحات مسیحی درک نکنند. رانر چنین کسانی را «مسیحیان بدون عنوان» می خواند. (۱)

در پاسخ باید گفت: یک مسلمان نیز می تواند اسلام را یگانه دین حق به شمار آورد و مسیحیان و یهودیان را مسلمانان بدون عنوان بخواند، و به همین ترتیب، یک یهودی، دیگران را یهودیان بدون عنوان و یک هندو، دیگران را هندوهای بدون عنوان خواهد خواند؛ یعنی هر کس می تواند مدعی شود که دین خودش دین مطلق و بر حق است، هر چند که در سایر ادیان نیز حقایق مهمی وجود دارد. (۲)

حال اگر بر فرض، یکی از ادیان از سایرین برتر باشد، آیا راهی برای تشخیص دین برتر وجود دارد یا خیر؟ پاسخ شمول گرایان مثبت بوده و در این زمینه راه های گوناگونی پیشنهاد کرده است:

برخی بر راه اخلاقی تکیه می کنند؛ برخی مطالعه سنن و رخدادهایی که در تاریخ ادیان و بنیان گذاران ادیان پدید آمده است را ملاک داوری می دانند؛ بعضی به آزمون تجربی و دسته ای دیگر بر معیار عقلانی تأکید دارند. (۳) اما کارآمدترین راه در این باره، بررسی عقلانی ادعاها و معتقدات ادیان است؛ به این ترتیب:

اولاً، صدق و کذب آن دعاوی و عقاید را ارزیابی کرد؛

ثانیاً، در مقام مقایسه میان ادیان برآمد و احسن و اکمل را شناخت.

ص: ۳۱

۱- (۱) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۱۷.

۲- (۲) همان، ص ۴۱۸.

۳- (۳) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۱۹-۴۲۴.

قرآن کریم نیز بر معیار عقلانیت تأکید فرموده و یادآور می‌شود که اولاً، طریق و آیینی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیروان راستین او می‌پیمایند بر منطق و بصیرت استوار است:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛ (۱) بگو: این راه من است! من و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

ثانیاً، از دیگران هم می‌خواهد تا بر درستی مدعای خود برهان بیاورند:

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ (۲) بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (براین موضوع) بیاورید!

قرآن کریم این منطق را در برابر مشرکان و بت پرستان نیز مطرح کرده و می‌فرماید:

أَلِإِلَهِ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ (۳) آیا معبودی با خدا است؟ بگو: دلیلتان را بیاورید اگر راست می‌گویید!

هم چنین در مورد اهل کتاب (یهود و نصارا) که هر یک پیروی از آیین خود را یگانه راه نجات و هدایت می‌دانست، چنین بیان می‌کند:

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَاتِيهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ (۴) آنها گفتند: هیچ کس، جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد؛ این آرزوی آنهاست. بگو اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!

ص: ۳۲

۱- (۱) یوسف، آیه ۱۰۸.

۲- (۲) بقره، آیه ۱۱۱.

۳- (۳) نمل، آیه ۶۴.

۴- (۴) بقره، آیه ۱۱۱.

شمول گرایبی صحیح، آن است که در عصر حاضر هر کسی در هر جای از عالم از هر نژاد و ملیتی که باشد با پیروی از شریعت اسلام می تواند به رستگاری و نجات برسد. در زمان پیامبران پیشین نیز هر کس در هر جا و با هر نژاد و ملیتی که از شریعت آنان پیروی کرده باشد، راه نجات را پیموده، جزو رستگاران خواهد بود. بنابراین شرط رستگاری بشر در طول تاریخ دو چیز بوده است.

۱. ایمان به خدا، نبوت و شریعت های الهی؛

۲. عمل خالصانه و پیروی صادقانه از آن شرایع.

کسانی که به شریعت های آسمانی ایمان نیاورده، ولی اعمالشان مطابق شریعت های الهی بوده است و رضای خدا را در نظر داشته اند، می توان گفت که نجات خواهند یافت. (۱) در فصل چهارم به بررسی بیشتر درباره نجات خواهیم پرداخت.

۳- پلورالیسم دینی

الف) معنای لغوی واصطلاحی پلورالیسم دینی

واژه پلورالیسم که برگرفته از واژه لا-تین plural است به مفهوم جمع، جمعی، متکثر و چندگانه می باشد و ism به معنای گرایش است؛ بنابراین pluralism در لغت، معنای «جمع گرایی، کثرت گرایی، چندگرایی و تعدد در مقام» دارد. (۲) برخی می گویند: این واژه در عرصه سنتی کلیسا مطرح شد و شخصی را که دارای چند منصب گوناگون در کلیسا بود «پلورالیست» می نامیدند. سپس این واژه که در خود مفهوم پذیرش و

ص: ۳۳

۱- (۱) حسن کامران، تکثر ادیان در بوته نقد، ص ۳۰۵.

۲- (۲) محمدرضا باطنی، فرهنگ معاصر پویا، انگلیسی - فارسی.

اصالت دهی به تعدّد و کثرت را دارد، به ترتیب در عرصه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی معرفتی و دینی به کار آمد؛ لذا پلورالیسم به انواع گوناگونی قابل تقسیم می باشد. (۱)

«پلورالیسم» از اواخر قرن نوزدهم به بعد، در مورد نظریه های فلسفی یا فکری مصطلح شد که بیش از یک اصل نهایی را - در برابر آنها که monism (یکتائنگار) بودند - به رسمیت می شناخت. (۲) اما پلورالیسم دینی، تفسیری از تنوع ادیان است که با استمداد از مبانی کلامی، معرفت شناختی و اجتماعی، به تساوی ادیان و مذاهب در بهره مندی از حقیقت، سعادت و هدایت حکم داده است. در واقع کثرت گرایی دینی، تفسیری از تعدد و تنوع ادیان نسبت به رستگاری اخروی است و بدان معناست که گرچه حقیقت در نفس الامر و عالم واقع، واحد و ثابت است، لکن آن گاه که این حقیقت واحد در دسترس فکر و اندیشه و تجربه دینی بشر قرار می گیرد، به تکثر، رنگین می شود و از آن جا که همه آنها به نوعی به حقیقت دست می یابند، در نجات و رستگاری شریکند. (۳)

(ب) خاستگاه پلورالیسم دینی

زمینه تدوین و رشد تفکر پلورالیسم دینی، مسیحیت غرب است. مسیحیان قرون وسطا، رفتار خشن و ظالمانه ای با غیر مسیحیان داشتند. اندیشمندان غربی در عصر روشنگری، علت آن رفتار ناصحیح را تعصبات دینی بی جا و ناروای مسیحیان دانسته اند. با توجه به این امر

ص: ۳۴

۱- (۱) عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه ها، ص ۱۴۲.

۲- (۲) فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی.

۳- (۳) فلسفه دین، ص ۲۳۸.

می توان گفت که یکی از مهم ترین انگیزه های پیدایش پلورالیسم دینی مسیحی، تنفر و انزجار از برخوردهای تعصب آمیز مسیحیان با مخالفان بوده است. (۱)

پیروان هر دینی که نگرش انحصارگرایی داشته و معتقد باشند که تمام حقیقت منحصر به آنهاست و سایر ادیان خارج از گستره حقیقت بود و محکوم به بطلان و ضلالت هستند، این نوع بینش و طرز تلقی، زمینه تقابل و رویارویی جوامع انسانی را در دل خود پرورش می دهند، ولی به سبب عدم ارتباط نزدیک و نداشتن نیاز جدی جوامع پیشین به یکدیگر، زمینه برخورد چنان فراگیر نمی شود.

با گذشت زمان و ارتباط انسان ها با یکدیگر، زمینه گفت و گو بین پیروان ادیان فراهم گردید و پیروان ادیان مختلف به طرف هم زیستی مسالمت آمیز سوق داده شدند. (۲)

مورد دیگر خاستگاه های پلورالیسم دینی که عالمان و متفکران واقع بین مسیحی را به پذیرش حقانیت ادیان مختلف فراخوانده، علم و اعتراف آنان به حقانیت و اصالت دین مبین اسلام است. اندیشمندان واقع نگر مسیحی با مقایسه اسلام و مسیحیت، و با توجه به جامعیت اسلام و امین بودن آن از تحریف و شرک و نیز بیان کتاب مقدس در ظهور پیامبر اسلام، نمی توانند حقانیت آن را انکار کنند.

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ؛ (۳)

ص: ۳۵

۱- (۱) پلورالیسم دینی، ص ۸۱.

۲- (۲) محمدحسن قدردان قرا ملکی، کندوکاوی در سویه های پلورالیسم، ص ۱۱ و ۱۲.

۳- (۳) صف، آیه ۶.

و (یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، درحالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است.

پیروان ادیان گذشته به دلیل این که نمی توانند از دین نیاکان خود روی گردانند و به نسخ دین خود زبان بگشایند، به تعدد ادیان تن داده و تقابل ادیان را توجیه می کنند.^(۱)

از سوی دیگر، برخی از پیروان شرایع دیگر، تحت تأثیر آموزه های دینی خود، انسان هایی پاک و پایبند به اصول انسانی و اخلاقی بوده اند. اکنون این سؤال پیش آمده که چگونه ممکن است این همه انسان های پاک، فقط به این دلیل که تابع فلان دین یا شریعت نیستند، اهل نجات نباشند؟!^(۲)

این نوع نگرش، بستر پلورالیسم دینی را هموار ساخت و در نتیجه این ایده از سوی کشیش انگلیسی «جان هیک» و هم زمان از سوی کشیش کانادایی «ویلفرت کنت ویل اسمیت» طرح شد. جان هیک، یک پروتستان کالونی^(۳) است که با بسیاری از غیرمسیحیان از جمله مسلمانان، هندوها و یهودیان همکاری داشته است. این ارتباط سبب شده تا درباره ادیان و مذاهب گوناگون داوری کند. وی در نهایت، از جزمیت کلیسا در مورد غسل تعمید، نقش کلیسا در نجات افراد و سایر عقاید مسیحیت دست کشید و همه متدینان به ادیان را سعادتمند و بهشتی خواند.^(۴)

ص: ۳۶

-
- ۱- (۱) کندوکاوی در سویه های پلورالیسم، ص ۱۳ و ۱۴.
 - ۲- (۲) مفهوم نبوت را خراب نکنید، کتاب نقد، ش ۴، ص ۱۴.
 - ۳- (۳) کالونیسم، از شاخه های مسیحیت پروتستان است که منسوب به کشیش فرانسوی «ژان کالون» است. این فرقه در فلسفه سیاسی خود به تئوکراسی معتقد است.
 - ۴- (۴) مباحث پلورالیسم دینی، ص ۱۶ الی ۳۸.

در برخی کشورهای اسلامی از جمله ایران نیز از چندین دهه قبل، بحث حقانیت ادیان مطرح شده است. مرحوم آیت الله مجتبی قزوینی بیش از پنجاه سال پیش در رساله بیان الفرقان فی نبوت القرآن به یک جریان فکری اشاره می کند که از مغرب زمین در جهان اسلام ترویج می شده است. وی می نویسد:

منظور کیوان قزوینی هم از نوشته هایش همین است که می گوید از زرتشت پرسیدند: چه دستور می دهی؟ او گفت: دستور من این است هر دینی که دارید، بر همان دین بمانید و خدا را با همان روش پرستید؛ زیرا خدا بر هر طریقی پرستیده می شود، گرچه ستاره پرستی باشد....(۱)

شهید مطهری نیز به بیان این افکار که قبل از انقلاب اسلامی ایران بر سر زبان ها افتاده بود، اشاره می کند:

بسیاری از مردم زمان ما، طرفدار این فکر شده اند که برای انسان کافی است که خدا را پرستد و به یکی از ادیان آسمانی که از طرف خدا آمده است انتساب داشته باشد و دستورهای آن را به کار بندد، شکل دستور چندان اهمیتی ندارد.(۲)

رواج بحث پلورالیسم دینی به معنای امروزی، از سوی روشن فکران است که مقالات بسیاری نیز در این زمینه به چاپ رسانده اند؛ صریح ترین آنها تحت عنوان صراطهای مستقیم، نوشته عبدالکریم سروش است که اول به صورت مقاله و بعد به شکل کتاب وارد جامعه فرهنگی گردید.

ص: ۳۷

۱- (۱) حسن رحیم پورازغدی، کتاب نقد، ش ۴، سرمقاله «دوازده تبصره بر پلورالیسم دینی»، ص ۱۰.

۲- (۲) مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۵۱.

پلورالیسم دینی معانی و تفاسیر مختلفی دارد، که بدون بررسی هر یک از آن تفاسیر نمی توان داوری کرد؛ چه بسا تفسیری از آن صحیح و تفسیر دیگر باطل و بی پایه باشد.

۱. پلورالیسم حقانیت

حامیان این نوع نگرش، اعتقاد دارند که همه ادیان، چهره های یک حقیقت می باشند و اختلاف آنها در فهم و برداشت های خاص انسانی از واقعیت مطلق سرچشمه می گیرد. از این جهت، همه ادیان حق بوده و انسان را به آن واقعیت راهنمایی می کنند و تفاوت های ادیان، تنها تفاوت در فهم هاست. طرفداران این نگرش، حقانیت را به همه ادیان تعمیم داده و همه را حق و معتبر می دانند. کثرت گرایان می گویند یک حق نداریم، بلکه حق های بسیار داریم؛ دلیل این امر هم چند ضلعی و چند لایه بودن واقعیت است:

مسئله پلورالیسم دینی آن است که یک آدم دین دار، هم می خواهد در گرو «امر مطلق» باشد و هم معتقد باشد که آن مقدار از حقیقت که او فکر می کند در چنگ دارد، همه حقیقت نهایی نیست، بلکه نمادی از واقعیت نهایی است؛ به طوری که ممکن است دیگران نیز پرده و نماد دیگری از حقیقت نهایی را در دسترس داشته باشند.^(۱)

جان هیک برای تبیین پلورالیسم میان واقعیت فی نفسه^(۲) و واقعیتی که به وسیله انسان ها و فرهنگ ها درک و تجربه می شود^(۳) فرق می گذارد؛ زیرا

ص: ۳۸

۱- (۱) محمد مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین (بحران ها، چالش ها، راه حل ها) ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲- (۲) .Noumen

۳- (۳) .Phenomen

هنگامی که دین داران می کوشند تا از «واقعیت غایبی فی نفسه» سخن بگویند، فقط می توانند توضیح بدهند که آن واقعیت چگونه برایشان پدیدار شده است. چگونگی توصیف دین داران از واقعیت فی نفسه، بستگی به مفاهیمی دارد که در تفسیر آن به کار می برند. بنابراین، سخن کسانی که معتقدند خداوند موجود مشخص است، با سخن کسانی که واقعیت غایبی را نامتشخص می دانند، تعارض ندارد. (۱)

۲. پلورالیسم نجات

این تفسیر، یکی از رایج ترین تفاسیر پلورالیسم دینی در غرب است؛ چنان که از عبارات جان هیک برمی آید، مسیحیت، یهود، اسلام و هر دینی دیگر، موجب رستگاری پیروان خود است. به عبارت دیگر، سعادت آفرینی شرایع در تمام زمان ها مطرح است. پس همین که انسان به خدا ایمان داشته باشد و در زندگی از تعالیم یکی از ادیان پیروی کند، نجات می یابد. هیک در تعریف آن می نویسد:

پلورالیسم عبارت است (از این که) تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد، بلکه راه های متعدد و متکثر در این زمینه وجود دارد. (۲)

۳. پلورالیسم رفتاری

به نظر می رسد مراد حامیان پلورالیسم دینی این است که پیروان ادیان گوناگون - با وجود تفاوت بینش ها، گرایش ها - با پذیرش پلورالیسم دینی، می توانند در کنار هم یک زندگی مسالمت آمیز داشته باشند تا جنگ ها، خشونت ها ویرانگری ها از جوامع بشری برداشته شود و پیروان ادیان نسبت به یکدیگر احترام متقابل داشته باشند.

ص: ۳۹

۱- (۱) عقل و اعتقاد دینی، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

۲- (۲) مباحث پلورالیسم دینی، ص ۶۹.

در فرهنگ اسلامی، کثرت گرایی با این تفسیر، مورد پذیرش دین اسلام، عقل و خرد است که اگر پیروان ادیان دیگر، تجاوز و زورگویی نکنند، می توانند با توجه به اصل مشترکی (توحید) که دارند، زندگی و هم زیستی مسالمت آمیز داشته باشند.

در فصل بعد نظریه اسلام درباره هر یک از تفاسیر حقانیت، نجات و رفتار مسالمت آمیز خواهد آمد و روشن خواهد شد که در حقانیت، تنها دین اسلام را حق محض می داند، اما مسئله نجات و حقانیت باید از هم تفکیک شود؛ زیرا اسلام در بعضی شرایط، پیروان ادیان دیگر را نجات یافته می داند، ولی معنای سومی مورد قبول شریعت اسلام است.

۴- تبیین محل نزاع

درباره پلورالیسم دینی، دیدگاه های گوناگون و جهت های متعددی وجود دارد که می تواند مورد توجه و بحث قرار گیرد. برای روشن شدن بحث، این جهات متعدد باید از هم تفکیک شوند:

۱. مراد از دین در بحث پلورالیسم دینی، فقط ادیان توحیدی (اسلام، مسیحیت و یهودی) نیست؛ اگرچه ما در این رساله فقط به ادیان توحیدی نظر داریم.

۲. ممکن است تصور شود که از تنوع و کثرت ادیان گزارش داده می شود؛ مثلاً- این که در جامعه جهانی، ادیان متعددی مانند، مسیحیت، یهودیت، اسلام و بودیسم وجود دارند که هر کدام دارای پیروانی هستند. این نیز محل نزاع نیست؛ زیرا امری است غیرقابل انکار و ما شاهد تنوع ادیان و پیروان آنها در جهان هستیم.

محل اصلی و محور نزاع میان طرفداران و مخالفان پلورالیسم دینی،

مسئله «حقانیت ادیان گوناگون» است؛ به همین سبب شواهدی را در این جا ذکر می کنیم.

حامیان پلورالیسم دینی معتقدند که تمامی ادیان، چهره های یک حقیقتند و اختلاف آنها ناشی از اختلاف تعبیرها و برداشت هایی است که از یک واقعیت مطلق سرچشمه می گیرد و انسان را به آن واقعیت مطلق رهنمون می کند. دکتر سروش بر حقانیت ادیان تصریح دارد:

کثرت گرایی دینی، نظریه ای است معرفت شناسانه و دین شناسانه در باب «حق بودن ادیان» و محق بودن دین داران. کثرت که در عالم دین ورزی پدید آمد، حادثه ای است طبیعی که از «حق بودن» کثیری از ادیان و محق بودن کثیری از دین داران پرده برمی دارد.^(۱)

ایشان در کتاب صراطهای مستقیم بر اثبات پلورالیسم دینی، ۱۰ برهان اقامه نموده است. وی که با متمرکز کردن بحث در عنوان «حقانیت»، در صدد اثبات این امر است که در عالم انسانی، حق ها متکثر شده اند و ادیان صادق و حق های متعددی وجود دارند و این امر خود دلیلی بر حقانیت ادیان موجود در جهان است. ایشان در برهان هفتم با تمسک به این که امور عالم ناخالص است و هیچ چیز خالص در این جهان یافت نمی شود، نتیجه می گیرد که یک دین، صد درصد حق، و دین دیگر کاملاً باطل نیست، بلکه هر یک بهره ای از حق دارد.

او در این باره می نویسد:

هیچ چیز خالص در این جهان یافت نمی شود... سخن در اصل ادیان الهی نیست که عین حَقّند، سخن در فهم ادیان و مذاهب مختلفه دین است که همیشه مخلوطی از حق و باطلند... در این جهان، نه نژاد خالص داریم، نه زبان خالص و نه دین خالص و....^(۲)

ص: ۴۱

۱- (۱) عبدالکریم سروش، صراطهای مستقیم، مقدمه، ص الف.

۲- (۲) همان، ص ۳۶ و ۳۷.

۳. طرفداران کثرت‌گرایی دینی معتقدند که مقصود از حقانیت ادیان، حقانیت در «عرض» هم است، نه در طول هم. کثرت‌طولی آن است که ادیان یا شرایع آسمانی پدید آمده در طول تاریخ بشریت، همه به شریعت اسلام ختم شده‌اند؛ چنین کثرتی با حقانیت همگانی ادیان منافات ندارد و از جنبه عملی نیز مشکل‌آفرین نیست؛ زیرا همه آنها الهی‌اند و در عصر خود حقانیت داشته‌اند؛ زیرا ادیان در زمان‌های مختلف ظهور نموده، و پیروان آنها نیز در یک زمان زندگی نمی‌کرده‌اند.

اما کثرت‌عرضی ادیان و شریعت‌های آسمانی بدین شکل است که برخی یا همه پیروان ادیان قبلی، از پذیرش شریعت جدید سر باز زده و بر شریعت پیشین باقی بمانند. فرض این است که این باقی‌ماندن، درست می‌باشد. مثلاً پیروان هر یک از شریعت‌های موسی و عیسی علیهما السلام به آن شریعت باقی بمانند و به دین اسلام که ناسخ، خاتم و کامل‌ترین دین است پیوندند. این مسئله است که بحث پلورالیسم دینی را فراهم می‌سازد. (۱)

۴. مقصود از حقانیت ادیان، حقانیت در مختلفات است، نه در مشترکات. ادیان توحیدی در سه اصل توحید، نبوت و معاد با هم مشترکند و این اشتراک، محل نزاع نیست؛ چون موافقان و مخالفان پلورالیسم آن را پذیرفته‌اند، چنان‌که می‌نویسد:

یادآوری می‌شود که پلورالیسم در مختلفات و مفترقات به بن‌بست رسیده، نه در مشترکات. (۲)

ص: ۴۲

۱- (۱) علی ربانی گلپایگانی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۲۴.

۲- (۲) صراط‌های مستقیم، ص ۱۶۴.

روش و شیوه بحث در نقد چنین دیدگاه‌ها و نظریات، به یکی از دو صورت انجام می‌گیرد:

الف) روش برون دینی

مراد از روش برون دینی این است که انسان با قطع نظر از مقتضیات و آموزه‌های ادیان و فقط با اتکا به ادله‌ای غیردینی (مانند ادله عقلی و تجربی) کثرت ادیان را بررسی کند که آیا می‌توان مدعی حقانیت (و صدق) همه ادیان در زمان واحد شد؟ واضح است که در این نوع بحث نمی‌توان به سراغ کتاب‌های مقدس ادیان یا سخنان پیشوایان رفته و کلام آنها را در قالب دلیل ارائه نمود. طرفداران پلورالیسم دینی - که مدعی حقانیت همه ادیان هستند - برای اثبات مدعای خود، ادله برون دینی متعددی را ارائه نموده‌اند.

ب) روش درون دینی

مقصود از روش درون دینی این است که با قطع نظر از ادله عقلی و ادله‌های برون دینی، به سراغ متون دینی مانند آیات قرآن کریم رفته و با استناد به آیات، بر حقانیت ادیان و اثبات پلورالیسم استناد نمود.

شیوه بحث در این رساله، روش دوم است و هدف، نقد پلورالیسم دینی است که از نظر قرآن کریم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

این روش به توصیه قرآن کریم انتخاب شده است که می‌فرماید:

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۱ پس هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به

خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید)، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

خلاصه فصل

در عصر ارتباطات، تعامل بین انسان ها گسترش یافته که باعث شناخت آیین های مختلف گردیده است؛ لذا از سوی دین شناسان و عالمان دینی تئوری های متفاوتی ارائه شده که بر اساس آنها سه نوع طرز تفکر شکل گرفته است: انحصارگرایی، شمول گرایی و کثرت گرایی دینی.

همان طور که گذشت، انحصارگرایان معتقدند در میان همه ادیان عالم تنها یک دین حق است و رستگاری هم منحصر به همان دین می باشد.

شمول گرایان نیز همانند انحصارگرایان، حقانیت را منحصر به یک دین خاص دانسته و می پذیرند که پیروان خوب سایر ادیان نیز می توانند رستگار شوند.

اما پلورالیست ها برخلاف گروه های قبلی، همه ادیان - چه توحیدی و غیر توحیدی - را حق دانسته و پیروان آنها را نجات یافته و رستگار می شمارند. خاستگاه پلورالیسم دینی دلایل مختلفی دارد؛ از جمله این که عالمان واقع بین مسیحیت، با مقایسه اسلام و مسیحیت، به حقانیت اسلام پی برده و برایشان روشن شده که با توجه به جامعیت اسلام، این دین از تحریف و شرک در امان است. هم چنین حقانیت بیان کتاب مقدس در ظهور پیامبر اسلام را نمی توانند انکار کنند.

پلورالیسم دینی، به پلورالیسم حقانیت، نجات و رفتاری تقسیم می گردد.

چهار نکته بیان شده در تبیین محل نزاع، از ارکان و شروط اصلی بحث پلورالیسم دینی است و غفلت از هر یک، موجب سردرگمی در بحث می شود.

در فصل گذشته درباره انحصارگرایی، شمول گرایی و پلورالیسم دینی توضیح مختصری داده شد. انحصارگرایان معتقدند که تجلی خداوند تنها در یک دین است؛ اما شمول گرایان پا را کمی فراتر نهاده و نجات را به پیروان ادیان دیگر هم سرایت داده اند و آنها را مسیحیان بی نام خوانده اند و اما پیروان پلورالیسم دینی بر این عقیده هستند که همه ادیان بهره ای از حق دارند.

همان طور که گذشت، خاستگاه این اندیشه (پلورالیسم) در غرب است، اما در برخی کشورهای اسلامی نیز مورد استقبال بعضی از روشن فکران قرار گرفته است. برای نمونه، عبدالکریم سروش تلاش کرده تا این بینش را با متون اسلامی تطبیق نماید و در این راستا به آیات قرآن کریم تمسک کرده تا این نگرش را به اثبات برساند. همان گونه که گذشت، پلورالیسم دینی در ابعاد سه گانه (حقانیت، نجات و رفتاری) قابل بررسی است. در این فصل، هر یک از این اقسام را از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار می دهیم.

برای تحلیل و بررسی حقانیت، لازم است واژه حق و دین، از نظر لغت و اصطلاح بررسی شود. هر چند به طور خلاصه در واژه شناسی، بدان اشاره شده، لیکن در این جا توضیح بیشتری درباره آن خواهیم داد.

الف) تعریف حق

واژه «حق» مصدر، و به معنای «در جای خود قرار گرفتن» و «مطابق با واقع بودن» است. حق از نام های بسیار متداول خداوند و از صفات اوست. (۱) منظور از کلمه «حق»، مقابل باطل است و حق، عبارت است از امر ثابتی که آثار واقعی مطلوبش بر آن مترتب بشود. (۲) حقایق با هم متحدالاجزاء و متحدالارکانند و هیچ حقی نیست که حقی دیگر را باطل کند. این باطل است که هم با حق منافات دارد و هم با باطل های دیگر.

فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ، (۳) بعد از حق، غیر از ضلالت چه چیز است؟ (۴)

حق در اصطلاح نیز کاربردهای بسیاری دارد که با همدیگر متباین و بی ربط نیستند؛ بلکه همه معانی آن با یکدیگر قرابت و اتصال دارند. در مجموع می توان گفت: آن چه ثابت و مطابق با واقع باشد، حق است. حق در مورد اقوال، عقاید، ادیان و مذاهب به کار می رود. هر یک از این کاربردها، به گونه ای معنای ثبوت را نیز در بر دارد. اکنون به چند کاربرد واژه حق اشاره می کنیم:

ص: ۴۶

۱- (۱) دایره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۰۳.

۲- (۲) المیزان، ج ۹، ص ۱۳.

۳- (۳) یونس، آیه ۳۲.

۴- (۴) المیزان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۱. گاهی «حق» در مورد خداوند به کار می رود. مثلاً گفته می شود: «خدا حق است.» در این جا مراد، ثبوت است که مخصوص خود پروردگار می باشد. به تعبیر فلسفی، حق، وجوب وجود بالذات دارد؛ لذا حق (ثابت) بالذات تقریباً مساوی با واجب الوجود به کار می رود.

۲. حق ممکن است در مورد وجود دائمی نیز به کار رود و اگرچه بالذات نباشد، در مقابل وجودی است که زایل شدنی است. در این مورد حق به معنای ثبوت زمانی است.

۳. حق گاهی در مورد کلام نیز به کار می رود، مانند کلام حق و کلام باطل. اگر کسی سخنی مطابق با واقع گفته باشد، این سخن حق است و حق مساوی با صدق است. صدق و حق، مترادف یکدیگرند.

۴. حق گاهی در مورد وعده حتمی الوقوع به کار می رود؛ یعنی اگر به وعده وفا شود، حق است، و در غیر این صورت وعده باطل خوانده می شود. در قرآن کریم نیز آیه ای به همین معنا وجود دارد: **أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ** و وعده خدا حتمی الوقوع است.

۵. گاهی هم حق در مورد اعتباری صرف به کار می رود و این واژه صورت جمع (حقوق) به خود می گیرد. در این مورد، حق عبارت است از یک امر اعتباری. (۱)

۶. گاهی نیز حق به معنای «اعتقاد» به کار می رود، که در مقابل اعتقاد باطل است. در این صورت، منظور اعتقادی است که مطابق با واقع است. فرق این مورد با مورد اول این است که در صورت اول، منظور از حق، خود واقعیتی است که به صفت حق متصف می شد، ولی در این جا

ص: ۴۷

منظور اعتقادی است که کاشف از واقعیت و مطابق با آن است.

از بررسی واژه حق و کاربردهای آن به خوبی روشن می شود که این واژه در تمام موارد یک نوع ثبوت را در خود نهفته دارد، اما ممکن است آن شیء ثابت، یک حقیقت خارجی یا یک اعتقاد و کلام یا یک امری اعتباری باشد. پس هر چیزی که واژه حق شامل آن می شود، نمی تواند نسبی مطلق باشد. بنابراین هر سخنی یا حق (مطابق باواقع) است، یا حق نیست (عدم تساوی باواقع). پس مراد از حق در این جا چیزی است که مطابق با واقع می باشد.

(ب) مفهوم دین

معنای لغوی دین، انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت و تسلیم و جزاست. (۱)

اما معنای اصطلاحی دین، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان ها باشد. گاهی همه این مجموعه، حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است. اگر مجموعه، حق باشد آن را دین حق و در غیر این صورت آن را دین باطل یا التقاط از حق و باطل می نامند. پس دینی که مجموع حق و باطل باشد، دینی باطل است.

به طور خلاصه، در تعریف اصطلاحی دین حق باید گفت:

دین حق، دینی است که عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل گردیده باشد و دین باطل، دینی است که از ناحیه غیر خداوند تنظیم و مقرر شده باشد. (۲)

ص: ۴۸

۱- (۱) عبدالله جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت، ص ۱۱۱.

۲- (۲) همان، ص ۱۱۱ و ۱۱۲ و انتظار بشر از دین، ص ۲۶.

بنابراین، از مجموع تعریف های حق و دین، می توان دین حق را چنین تعریف کرد:

دین حق مجموعه قوانینی است که منطبق با فطرت بشر و مقتضای نیاز او بوده و از جانب آفریدگار آگاه به حال بشر تدوین و تنظیم شده باشد، که هر دین، آیین و قانونی جز آن باطل خواهد بود. (۱)

ج) دین در قرآن

دین در قرآن کریم به معانی متعدد آمده است:

۱. جزا و پاداش: **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** ۲ (خداوندی که) مالک روز جزاست. **إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ * وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ** ۳ (آری، سوگند به همه اینها) که آن چه به شما وعده شده قطعاً راست است و بی شک (رستاخیز) و جزای اعمال واقع شدنی است!
۲. اطاعت و بندگی: **قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ** (۲) بگو: «من مأمورم که خدا را پرستش کنم، در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم».
۳. شریعت و قانون: **لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ**؛ (۳) (حال که چنین است) آیین (شریعت) شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!
۴. دین به معنای تسلیم: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**؛ (۴) دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است.

ص: ۴۹

۱- (۱) سید مصطفی حسینی دشتی، دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۴، ص ۵۸۵.

۲- (۴) زمر، آیه ۱۱.

۳- (۵) کافرون، آیه ۶.

۴- (۶) آل عمران، آیه ۱۹.

۵. دین به معنای اعتقاد: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛ (۱) در قبول دین، اکراهی نیست.

د) دین حق از منظر قرآن

از نظر قرآن کریم، ارائه دین تنها در شأن خداوند است که با عبارت های گوناگون بر آن تأکید کرده است. گاهی دین را به خدا نسبت داده و به تدوین و تنظیم الهی آن اشاره می کند: وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا؛ (۲) و بسینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند.

و گاهی دین الهی را دین حق و دیگر ادیان را باطل بیان می نماید.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ (۳) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

در آیه دیگر می خوانیم:

لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ؛ (۴) با کسانی (از اهل کتاب) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند، و آن چه را خدا و پیامبرش حرام کرده اند، حرام نمی شمارند، و دین حق را نمی پذیرند، بجنگید تا با دست خود درحالی که (نسبت به احکام دولت اسلامی) متواضع و فروتنند، جزیه بپردازند.

ص: ۵۰

۱- (۱) بقره، آیه ۲۵۶.

۲- (۲) نصر، آیه ۲.

۳- (۳) توبه، آیه ۳۳.

۴- (۴) توبه، آیه ۲۹.

استاد جوادی آملی در توضیح این دو آیه چنین می فرماید:

اضافه «دین» به «حق» در این دو آیه، می تواند اضافه «بیانیه» و یا «لامیه» باشد. در اضافه بیانیه مضاف از سنخ مضاف الیه است و بر این اساس، «دین حق» یعنی دینی که حق است. در اضافه لامیه نیز، افاده اختصاص مضاف به مضاف الیه است؛ یعنی دینی که مخصوص خدا و ویژه حق می باشد. (۱)

پس دین در صورتی حق است که تنها از طرف خداوند کریم تنظیم شده باشد:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ؛ (۲) این به خاطر آن است که خداوند حق است و آن چه را غیر از او می خوانند باطل است، و خداوند بلندمقام و بزرگ است.

فقط خداوند حق است، و آن چه که به او نسبت داده می شود حق خواهد بود و هرچیز که از او نباشد، باطل خواهد بود. (۳)

پس آن چه که به عنوان اسلام و قرآن از طرف خدا و پیامبرش به مردم ابلاغ شده، همه حق است و هیچ باطلی در آن راه ندارد.

... وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛ (۴) این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر، که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید.

این نکته قابل ذکر است که در سایر ادیان نیز عناصری از حق وجود دارد؛ مثل مسیحیت و یهودیت که ریشه الهی و وحیانی دارند و اگرچه دچار تحریفات شده اند، اما اعتقادات و عناصر حق در آنها

ص: ۵۱

۱- (۱) شریعت در آئینه معرفت، ص ۱۱۳.

۲- (۲) حج، آیه ۶۲.

۳- (۳) شریعت در آئینه معرفت، ص ۱۱۳.

۴- (۴) فصلت، آیه ۴۱ و ۴۲.

وجود دارد. و این سخن بدین معنا نیست که بپذیریم اسلام هم مانند ادیان دیگر، آمیزه ای از حق و باطل است؛ زیرا دینی که خداوند توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل نموده، حق مطلق است و مشتمل بر هیچ باطلی نیست. (۱)

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ (۲) بگو: (ای محمد) که حق آمد، و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابودشدنی است.

بنابراین سخن پلورالیست ها مبنی بر این که همه ادیان بهره ای از حق دارند، قابل قبول نیست؛ زیرا لازمه این ادعا آن است که در دین اسلام، باطل نیز وجود دارد؛ در صورتی که ما نمی توانیم بعضی از قرآن را قبول و بعضی از آن را انکار کنیم؛ زیرا انکار بعض قرآن مساوی با انکار کل قرآن است؛ لذا کسی نمی تواند خود را هم مسلمان بداند و هم بعضی از قرآن را انکار کند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

أَفْتَوُمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا - خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ؛ (۳) آیا به بعضی از دستورات کتاب ایمان می آورید، و به بعضی کافر می شوید؟! برای کسی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب ها گرفتار می شوند.

اولین موضوعی که در اسلام مطرح است، مسئله توحید و پذیرش خدای واحد می باشد، اما در قرآن کریم آمده است که مسیحیت درباره

ص: ۵۲

۱- (۱) محمدتقی مصباح یزدی، کاوش ها و چالش ها، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴.

۲- (۲) اسراء، آیه ۸۱.

۳- (۳) بقره، آیه ۸۵.

این مسئله چنین می گوید: إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ؛ خداوند متعال سومی از سه (خدا) است.

یعنی سه خدا داریم: یکی «آب» که خدای پدر و خدای اصلی است؛ یکی «ابن» که خدای پسر است و دیگری «روح القدس». این اعتقاد «تثلیث» نامیده می شود و قرآن به شدت آن را رد نموده و با آن مقابله کرده و معتقدان آن را کافر دانسته است:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنَّ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ (۱) آنها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست (نیز) به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبودی یگانه نیست، و اگر از آن چه می گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند) خواهد رسید.

قرآن کریم تعبیر عجیبی درباره عقیده مسیحیان دارد:

وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا * لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا؛ (۲) و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده است، راستی مطلب زشت و زننده ای گفتید! نزدیک است به خاطر این سخن آسمان ها از هم متلاشی گردد، و زمین شکافته شود و کوه ها به شدت فرو ریزد.

با وجود این تعابیر آیا می توان گفت اعتقاد به تثلیث و اعتقاد به توحید، هر دو به حقیقت واحد می رسند؟

از این رو اسلام در بُعد حقانیت نسبت به همه ادیان، موضعی منفی دارد و همه ادیان را در عرض هم، حق نمی داند. اسلام این ادعای

ص: ۵۳

۱- (۱) مائده، آیه ۷۳.

۲- (۲) مریم، آیه ۸۸-۹۰.

انحصارگرایانه یهودیان و مسیحیان را به شدت محکوم و مردود می داند؛ چنان که در قرآن کریم می خوانیم:

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ۱ آنها گفتند: هیچ کس جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست! بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را (براین موضوع) بیاورید.

و سخن اسلام در بعد حقانیت، با انحصارگرایی یهودیان و مسیحیان تفاوت دارد و می گوید که پس از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به نبوت، هر کس پیام آن حضرت به او رسیده باشد، لازم است که این دعوت را بپذیرد:

وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ؛ [\(۱\)](#) این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم).

البته شریعت های حضرت موسی و عیسی علیهما السلام نیز منشأ الهی دارد و «اسلام» بر آنها صادق است. اما برای اسلام در متون اسلامی، دست کم سه معنا را می توان یافت که عبارتند از:

۱. «اسلام خاص» که شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است؛

۲. تسلیم قلبی در برابر خداوند متعال که از آن به «اسلام عام» تعبیر می شود؛

۳. تسلیم ظاهری (انعام، آیه ۶۱) که از آن به «اسلام ظاهری» یاد می شود؛

اسلام عام، همه ادیان توحیدی که منشأ آنها وحی است را در برمی گیرد. [\(۲\)](#)

ص: ۵۴

۱- (۲) انعام، آیه ۱۹.

۲- (۳) محمد حسین زاده، مبانی معرفت دینی، ص ۱۳۹.

دینی که حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام آورده اند، همگی در زمان خود دارای حقانیت بوده اند. این طور نیست که در عصر خود باطل بوده باشند؛ زیرا اگر دین پیامبر اول نبود، دین دومی اثر نمی کرد و اگر دین اولی و دومی نبودند، دین پیامبر سوم اثر نداشت. بنابراین همه ادیان در عصر خود حق بوده اند و شریعت هر یک از پیامبران در زمان خودش، از حقانیت برخوردار بوده است. هم چنین خطوط کلی این ادیان (توحید، نبوت عامه و معاد) فرق نکرده است؛ زیرا قرآن کریم می فرماید: مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ؛ (۱) یعنی هر یک از پیامبران، پیامبر پیشین را تصدیق می کند و تصدیق سابق، اختصاص به پیامبر اسلام ندارد؛ بلکه حضرت عیسی علیه السلام مطالب حضرت موسی علیه السلام و موسای کلیم همه سخنان حضرت ابراهیم علیه السلام را تصدیق کرده است، و همین طور هر پیامبری آمد که پیامبر بعد از خود را بشارت داد. (۲)

هر چند شریعت ها در اصول اعتقادی و احکام عملی مشترکات زیادی با شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله دارد، ولی آنها با فرهنگ مشرکان و اعتقادات خرافی و مناسک باطل در آمیخته و تحریف شده اند. تنها کتاب آسمانی که تحریف در آن راه نیافته، قرآن کریم است:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ (۳) هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است!

ص: ۵۵

۱- (۱) آل عمران، آیه ۳.

۲- (۲) عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۲۲۷.

۳- (۳) فصلت، آیه ۴۲.

خداوند در آیه دیگر می فرماید: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**؛ (۱) ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگه دار
آنیم!

محتوای شریعت های دیگر، منهای تحریفات، در عصر خود حقانیت داشته است؛ اما شریعت خاتم الانبیا (اسلام به معنای
خاص) همان شریعت های پیشین است (۲) که به کمال رسیده است: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**؛ (۳) امروز، دین شما را کامل
کردم.

دین اسلام مانند خورشید و ادیان دیگر مانند ستارگان هستند که هر کدام نور خود را دارند. وقتی خورشید آمد، بر اثر
روشنایی آن، کسی نمی تواند ستارگان را ببیند؛ اما این بدان معنا نیست که ستارگان دیگر وجود ندارند؛ بلکه به قدری
تفاوت در تکمیل نور آنها وجود دارد که نمی توانیم ستارگان را ببینیم؛ یعنی نمی توانیم از ستارگان، در پرتو خورشید
استفاده کنیم؛ بلکه باید به این خورشید توجه کنیم. (۴)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است و پس از او هیچ کس به رسالت مبعوث نخواهد شد:

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ؛ (۵) محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی
رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است.

دلیل این که خداوند جماعتی از اهل کتاب را در قرآن کریم لعن و تکفیر کرده، این است که آنها با وجود یقین به تکلیف و
فرمان الهی،

ص: ۵۶

۱- (۱) حجر، آیه ۹.

۲- (۲) مبانی معرفت دینی، ص ۱۴۰.

۳- (۳) مائده، آیه ۳.

۴- (۴) پلورالیزم دینی، ص ۸۷.

۵- (۵) احزاب، آیه ۴۰.

سرسختی نموده و تسلیم فرمان الهی نشدند؛ در صورتی که گفته های پیامبر اسلام را حق می دانستند و او را همچون فرزند خود می شناختند و نشانه های موجود در تورات و انجیل را به یقین بر او تطبیق می کردند:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ؛ (۱) «کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می شناسند (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند.

به دلیل این کتمان حق، مستحق لعن ابدی خداوند متعال شدند:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ (۲)
کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کردیم، بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند و همه لعن کنندگان نیز، آنها را لعن می کنند.

نکته دیگر این که هر چند تورات و انجیل در عصر خود نور بوده اند، ولی اکنون تمسک به آنها برای کسی که پیام اسلام به او رسیده و آن را درک نموده، ظلمت و انحراف است:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۳) ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می کردید، روشن می سازد، به سوی شما آمد، و از بسیاری از آن، (که فعلاً افشای شان مصلحت نیست) در می گذرد.

ص: ۵۷

۱- (۱) بقره، آیه ۱۴۶.

۲- (۲) بقره، آیه ۱۵۹.

۳- (۳) مائده، آیه ۱۵ و ۱۶.

(آری) از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه های سلامت، هدایت می کند و به فرمان خود، از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد و آنها را به سوی راه راست، رهبری می نماید.

برخی آیات قرآن کریم، بر بطلان پلورالیسم به معنای حقانیت همه ادیان دلالت دارد؛ از جمله آنها آیاتی است که دین اسلام را جهانی و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را غلبه بر همه ادیان بیان می داند:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ (۱) او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

تأکید بر غلبه دین اسلام با لفظ «كُلَّهُ» در آیات متعدد، حقانیت ادیان دیگر را منتفی می کند. (۲)

ه) جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

تفسیر پلورالیسم دینی به حقانیت، شاید افراطی ترین سطح پلورالیسم باشد که به معنای بر حق دانستن همه ادیان آسمانی - بدون هیچ گونه تفاوتی میان اسلام، مسیحیت و یهودیت - و تضمین کننده سعادت است. بر این اساس، هیچ تفاوت معرفت شناسانه ای میان ادیان، قابل تصور نیست و این رویکرد، بحران منطقی و عقلی صریحی را در بر دارد، (۳) که اگر همه ادیان، حق محض باشند، پس چه فرقی بین ادیان مختلف باقی می ماند؟ چه

ص: ۵۸

۱- (۱) صف، آیه ۹.

۲- (۲) همان، ص ۱۳۸ الی ۱۴۴.

۳- (۳) عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، ص ۱۹۲.

ضرورتی وجود دارد که انسان یک دین را برگزیند و اگر بخواهد گزینش کند، معیار و ملاک او چیست؟ به عبارت دیگر، با توجه با این که همه ادیان حق محض هستند، چه ملاکی برای گزینش باقی می ماند و آیا دعوت پیامبران به دین خود، از جمله دعوت خاتم الانبیا بیهوده نخواهد بود؟ (۱) در این صورت اجتماع نقیضین و ضدین را توصیه می کند؛ زیرا انسان با پذیرش حَقانیت توحید در اسلام و تثلیث در مسیحیت، به نوعی تناقض گویی صریح و آشکار می رسد و آیات قرآن نیز با آن مخالفند؛ (۲) زیرا قرآن کریم رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را جهانی می داند. آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که دلالت بر فراگیر بودن رسالت اسلام دارد.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ (۳) زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد.

مدلول آیه مبارکه این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای تمام عالمیان «نذیر» است و وظیفه انذار - که بخشی از شئون رسالت و پیامبری اوست - اختصاص به قوم یا گروه خاصی نداشته است.

وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِنُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ؛ (۴) این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این (قرآن) به آنها می رسد، با آنها بیم دهم (و از مخالفت و فرمان خد بترسانم).

در این آیه، تعبیر «مَنْ بَلَغَ» تعبیری عام است و همه کسانی را که در

ص: ۵۹

۱- (۱) عباس نیکزاد، صراط مستقیم، ص ۱۱۴.

۲- (۲) کلام جدید، ص ۱۹۳.

۳- (۳) فرقان، آیه ۱.

۴- (۴) انعام، آیه ۱۹.

معروض دعوت اسلامی قرار گیرند - از هر طایفه و قوم و در هر زمان و مکان - در بر می گیرد. (۱) در روایت هم آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را به یمن فرستادند تا مردم آن جا را به اسلام دعوت کند. (۲) بنابراین، دعوت به اسلام، مانع پذیرش سایر مکاتب است.

(و) حقایق دین اسلام

برخی دیگر از آیات قرآن کریم نیز بر حقایق دین اسلام و برتری بر سایر ادیان دلالت دارد:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً؛ (۳) او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد.

مفاد این آیه در دو آیه دیگر نیز آمده است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ (۴) او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

این آیات دلالت صریح دارند که اسلام بر تمام ادیان عالم چیره می گردد یا دست کم آنها را کم رنگ می کند و این جز با فراگیر بودن دعوت و حقایق اسلام مناسبت ندارد. آیات بیانگر آن است که این غلبه، حادثه حقی است که از شایستگی های ذاتی دین اسلام برخاسته است. (۵)

ص: ۶۰

۱- (۱) محمدتقی مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی، ج ۵، ص ۴۷.

۲- (۲) کلام جدید، ص ۱۹۵.

۳- (۳) فتح، آیه ۲۸.

۴- (۴) توبه، آیه ۳۳؛ صف، آیه ۹.

۵- (۵) راه و راهنماشناسی، ج ۵، ص ۴۸.

علامه طباطبایی می فرماید:

خداوند رسول خود محمد صلی الله علیه و آله را، با هدایت و دینی فرستاد که با فطرت و حقیقت آفرینش منطبق است. خاتم پیامبران را فرستاد تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد، هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند. و ضمیر «لیظهره» به دین حق برمی گردد، و تبادر از سیاق آیه هم همین است.^(۱)

اگر جهانی بودن دین اسلام و حَقانیت و اظهار آن را بر تمام ادیان بپذیریم، دیگر نمی توان سایر ادیان و مکاتب را نیز صراطهای مستقیم برای رسیدن به حقیقت و سعادت دانست و مدعی پلورالیسم دینی شد.

صریح ترین آیه ای که بر انحصار حَقانیت دین اسلام دلالت دارد و معتقدان سایر ادیان را زیان کار معرفی می کند، چنین می فرماید:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛^(۲) و هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان کاران است.

استاد شهید مطهری رحمه الله در توضیح این آیه مبارکه می نویسد:

اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست، بلکه منظور، تسلیم خدا شدن است، پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام، همان دین تسلیم. ولی حقیقت تسلیم، در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان، شکل آن، همان دین گران مایه ای است که به دست حضرت خاتم الانبیا ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می گردد و بس. به عبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید

ص: ۶۱

۱- (۱) المیزان، ج ۹، ص ۳۲۹.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۸۵.

عمل کرد و آخرین دستور خدا، همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.^(۱)

اگرچه ممکن است پلورالیست ها به این جملات که در کتاب های روایی آمده یا سخن دانشمندان است، تمسک جویند - مثل این جملات: «الطرق إلى الله بعدد انفاس الخلايق و هم درجات عندالله»،^(۲) یا «انّ الطرق إلى الله كثيره»،^(۳) اما مراد از این عبارات آن است که برای شناخت و معرفت خداوند کریم، راه های شهودی و استدلالی بسیاری وجود دارد و این سخن، ارتباطی با پلورالیسم دینی و تعدد ادیان ندارد.

این جملات به هیچ عنوان، پلورالیسم را ثابت نمی کنند؛ زیرا درصدد بیان این نکته اند که در هر موجودی یا هر نفسی یا هر انسانی، «بالقوه» راه برای رسیدن به خداوند وجود دارد؛ البته اگر کسی بخواهد از آن راه بالقوه استفاده کند. اگر کسی انگیزه هدایت پذیری داشته باشد، می تواند به گوهر هدایت دست یابد و به حقیقت دین و خدا برسد؛ ولی این عبارت نمی رساند که هر مسلک و مرامی و هر فرقه و مذهبی درست است و همه پیروان مذاهب مختلف، مجازند که بر همان طریق خود باقی بمانند. این به مثابه آن است که به کسی بگویند: «تو اهل کار نیستی، و گرنه هزاران راه برای کار کردن و امرار معاش وجود دارد.» معنای این جمله آن نیست که هر کاری مانند دزدی، غارت و جنایت، راه امرار معاش است؛ بلکه می گوید امکان کار کردن برای امرار معاش کم نیست و اگر کسی بخواهد و انگیزه کار

ص: ۶۲

۱- (۱) مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۵۳.

۲- (۲) محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۱۳۷.

۳- (۳) صدر المتألهین، الاسفارالاربعه، ج ۶، ص ۱۲.

داشته باشد، یکی از کارها را برای درآمد خود برمی‌گزیند. (۱)

استاد جوادی آملی درباره این جملات می‌فرماید:

جملات فوق مربوط به مسائل درون دینی است، نه برون دینی. خداوند کریم در قرآن دو بیان دارد:

۱. درون گروهی؛ یعنی هر یک از مذاهب و ادیان الهی به اندازه خود، فی الجمله از حق بهره مند است.

۲. برون گروهی؛ یعنی تنها دین اسلام حق است و هر چیزی بیرون از اسلام، باطل و از حق بهره‌ای ندارد؛ لذا اصل وجود خدا و توحید پروردگار، حق است و الحاد و شرک، باطل می‌باشد. (۲)

۲- پلورالیسم نجات از منظر قرآن

اشاره

رستگاری و نجات بخشی، آن گونه که در شمول‌گرایی و پلورالیسم دینی مطرح شده، با دیدگاه قرآن کریم متفاوت است؛ زیرا قرآن کریم نجات و رستگاری را در گرو دو چیز برشمرده است: ایمان حقیقی و عمل صالح؛ و عمل صالح در هر زمان، در گرو پیروی از شریعت الهی مخصوص آن زمان است. (۳) قرآن، رستگاری بخشی را منحصر در پیروان اسلام نمی‌داند؛ بلکه شامل جاهلان قاصر به دین حق و مستضعفان در پیدا کردن دین حق نیز می‌داند که شامل رستگاری و نجات اخروی خواهند شد. اما جاهلان مقصر و عالمان به دین حق، رستگار نیستند. «نجات» مسئله‌ای است که در همه ادیان مطرح می‌باشد و هر کدام از این ادیان تصویر خاصی از نجات، ارائه می‌دهند.

ص: ۶۳

۱- (۱) محسن غروی‌ان، پاسخ به پرسش‌های دینی جوانان، ص ۱۹ و ۲۰.

۲- (۲) دین‌شناسی، ص ۲۲۰.

۳- (۳) المیزان، ج ۱، ص ۲۹۳.

«رستگاری»، «فناناپذیری»، «حیات ابدی» و «نجات»، واژه‌هایی هستند که اغلب در مسیحیت برای اشاره به ماهیت سرنوشت نهایی بشر به کار می‌روند. کلمه رستگاری و نجات، دارای بار معنایی منفی است؛ یعنی خلاصی از چیزی و آزادی از چیزی. اما دو واژه دیگر، یعنی حیات ابدی و فناناپذیری، بار معنایی مثبت دارند. در مسیحیت، سرنوشت نهایی بشر، تلفیقی از هر دو بار معنایی - هم مثبت و هم منفی - می‌باشد؛ خلاصی از وضعیت کنونی و رسیدن به مرتبه‌ای که زندگی جاویدانی در آن است. (۱)

از دیدگاه کلیسای کاتولیک رومی، نجات به معنای دوری از تقصیر و پیامدهای آن در این جهان و حیات اخروی (جهنم) است. در مذهب پروتستان کلاسیک، نجات به معنای دوری از قانون و قدرت اضطراب آور و محکوم کننده آن است. در نظر مذهب پروتستان، نجات به معنای غلبه بر گناهان خاص، و سیر صعودی به سمت تکامل اخلاقی است. (۲)

در دین یهود، سرنوشت نهایی بشر نجات یافته و رستگار، سکونت در بهشت است. (۳)

اما نجات در لغت - همان طور که گذشت - به معنای خلاصی، رهایی و رستگاری (۴) به کار می‌رود! «نجاه: الانفصال من الشئ»؛ (۵) جدایی از

ص: ۶۴

۱- (۱) تیوار کدارنات، دین شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه (لویز) شنکای، ص ۱۶۷.

۲- (۲) پل تیلیخ، الهیات سیستماتیک، ترجمه حسین نوروزی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳- (۳) همان.

۴- (۴) علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۱۴، واژه نجات.

۵- (۵) راغب اصفهانی، مفردات، واژه نجو.

چیزی را نجات گویند؛ «نجا: الخلاص من الشيء؛ (۱) نجو: نجا فلان من الشر». (۲) پس نجات به معنای خلاصی و رهایی از شر و بدی است.

این واژه در قرآن کریم در معنای لغوی اش بسیار به کار رفته است؛ چنان که می فرماید:

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ؛ (۳) بگو: (ای محمد) چه کسی شما را از تاریکی ها، خشکی و دریا رهایی می بخشد؟! درحالی که او را با حال تضرع (و آشکار) و در پنهانی می خوانید؛ (و می گوید) اگر از (خطرات و ظلمت ها) ما را رهایی بخشد، از او شکرگزار خواهیم بود.

وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ؛ (۴) (و نیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم.

در آیه دیگری می خوانیم: فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ؛ (۵) اما سرانجام او را تکذیب کردند، و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، رهایی بخشیدیم.

یا می فرماید وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ اذْكَرْ بَعْدَ اُمَّه؛ (۶) و یکی از آن دو که نجات یافته بود - بعد از مدتی به خاطرش آمد - گفت....

از این آیات بر می آید که نجات به معنای رهایی یافتن و در امان ماندن است. هم چنین به معنای رهایی از عذاب و برخوردار شدن از

ص: ۶۵

۱- (۱) ابن منظور، لسان العرب، واژه، «نجا».

۲- (۲) کتاب العین، واژه، «نجو».

۳- (۳) انعام، آیه ۶۳.

۴- (۴) بقره، آیه ۴۹.

۵- (۵) اعراف، آیه ۶۴.

۶- (۶) یوسف، آیه ۴۵.

بخشش الهی و سکونت در بهشت می باشد: **وَ يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاهِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ؛ (۱)** ای قوم من! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می کنم، اما شما مرا به سوی آتش فرا می خوانید؟!

در این آیه، نجات و نار در مقابل هم قرار گرفته اند که مراد از نار، همان دوزخ است. از این تقابل برمی آید که نجات، به معنای رهایی از دوزخ و سکونت در بهشت می باشد. در جای دیگر نیز آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟! به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان های تان در راه خدا جهاد کنید. این برای شما (از هرچیز) بهتر است، اگر بدانید.

در این جا سخن از تجارتی پرسود به میان آمده که در برابر ایمان به خدا و جهاد در راه حق تعالی، نجات از عذاب الیم است. بدون هیچ تردیدی، نجات از عذاب دردناک، از مهم ترین خواسته های هر انسانی است. البته خداوند هیچ نیازی به این تجارت ندارد؛ بلکه سودش از آن مؤمنین است. تجارت پرسود، یعنی نجات از عذاب و سکونت در بهشت که قرآن از آن به عنوان «فوز عظیم» یاد می کند **(۳)** و می فرماید:

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَ الْآخِرَىٰ تَحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ

ص: ۶۶

۱- (۱) غافر، آیه ۴۱.

۲- (۲) صف، آیه ۱۰ و ۱۱.

۳- (۳) تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۸۷-۸۹.

اللَّهِ وَفَتْحِ قَرِيبٍ وَبَشْرِ الْمُؤْمِنِينَ ۱ گناهانتان را می بخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مکان‌های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد، و این پیروزی عظیم است و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید (به شما می بخشد) و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است، و مؤمنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)!

بسیاری از آیات قرآن کریم نیز بیان می کنند که نجات به معنای رهایی از دوزخ و سکونت در بهشت است.

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ الشُّوْءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (۱) خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند، با رستگاری، رهایی می بخشد؛ هیچ بدی به آنان نمی رسد و هرگز غمگین نخواهند شد.

در این آیه مبارکه، جمله لا يَمَسُّهُمْ الشُّوْءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ بیان کننده نجات است؛ گویا می فرماید: خداوند انسان‌های باتقوا را نجات می دهد و دیگر نه از بیرون به آنها بدی می رسد و نه از درون اندوه و غمی آزارشان می دهد. از این آیه مبارکه برمی آید که مراد از نجات، در امان شدن از عذاب‌های روحی و جسمی و دریافت نمودن پاداش است. (۲)

در احادیث نیز نجات، به معنای رهایی از جهنم و عذاب خداوند آمده است. شاهد بر این مدعا، حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با پیش بینی اختلاف و تفرقه در میان مسلمین نقل شده است:

ص: ۶۷

۱- (۲) زمر، آیه ۶۱.

۲- (۳) مصطفی آزادیان، آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی، ص ۱۲۹.

«ستفرق امتی علی... فواحده فی الجنه، وثنتان وسبعون فی النار»^(۱) در بعضی روایات این گونه آمده است: «وَأَنَّ امَّتِي سَتَفَرَّقُ بَعْدِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، فِرْقَةٌ مِنْهَا نَاجِيَةٌ وَ اثْنَتَانِ سَبْعُونَ فِي النَّارِ»^(۲)

بنابراین از آیات و روایات چنین برمی آید که «نجات» به معنای رهایی انسان از عذاب جهنم و برخوردار شدن از نعمت بهشت و سکونت در آن می باشد.

(ب) رابطه دنیا و آخرت

رابطه بین دنیا و آخرت در زندگی انسان، از جمله اموری است که عقل آدمی بدون استعانت از وحی نمی تواند سخن معتبری درباره آن داشته باشد. قرآن کریم سه دیدگاه در این زمینه مطرح کرده که یکی از آنها را صحیح می داند.

دیدگاه نخست: برخی انسان ها گمان کرده اند که هر کس در این دنیا از زندگی مطلوب برخوردار باشد، در آخرت نیز وضعیت مطلوبی خواهد داشت، اما قرآن کریم این دیدگاه را رد می کند و می فرماید:

وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ * فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ...؛^(۳) و قارون و فرعون و هامان را نیز (هلاک کردیم)، موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند. ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم.

ص: ۶۸

۱- (۱) جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۱.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۴.

۳- (۳) عنکبوت، آیه ۳۹ و ۴۰.

خداوند در این آیه می فرماید: ممکن است کسانی که در این دنیا در رفاه زندگی می کنند، به علت تجاوز از حدود و چشم پوشی از حقیقت باشد، و آنها اهل عذاب در آخرت خواهند بود.

دیدگاه دوم: هر کس در این دنیا راحت تر زندگی کند، در آخرت معذب تر خواهد بود. قرآن کریم این دیدگاه را نیز نادرست می داند.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ (۱) بگو: چه کسی زینت های الهی را برای بندگان خود آفریده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند، (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند، ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می دهیم.

دیدگاه سوم: نه رنج دنیوی ملازم با لذت اخروی است، و نه لذت این جهان با راحتی آن جهان در تلازم است؛ بلکه آن چه مبنای راحت و لذت اخروی است، تسلیم در برابر خدا (در باطن) و احسان و نیکی (در ظاهر) است. این دیدگاه مورد تأیید قرآن کریم است.

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا- هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (۲) آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند. (بنابراین بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست).

ص: ۶۹

۱- (۱) اعراف، آیه ۳۲.

۲- (۲) بقره، آیه ۱۱۲.

هم چنین خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ (۱) و آنها ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند. آنان اهل بهشتند و همیشه در آن خواهند ماند.

مبنای همه پاداش های اخروی اسلام، ایمان و عمل صالح است که زمینه سعادت اخروی است.

ج) قلمرو نجات

از منظر دین اسلام، دایره نجات، گسترده تر از حقانیت است و می تواند پیروان صادق و مخلص ادیان دیگر را نیز در برگیرد.

باید توجه داشت که اساسی ترین شرط رستگاری، تسلیم بودن در مقابل حقیقت است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد. مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

تسلیم نیز مراتبی دارد: تسلیم بدنی، تسلیم عقل و تسلیم قلب. بالاترین تسلیم، تسلیم قلب و ایمان است. اگر تسلیم زبان و فکر همراه با تسلیم قلب نباشد، ایمان نیست. شهید مطهری رحمه الله، مراتب تسلیم را چنین تشریح می کند:

تسلیم بدنی: این نوع تسلیم هنگامی است که دو حریف در میدان جنگ و مبارزه در مقابل هم قرار دارند و یکی از طرفین احساس شکست می کند و دست های خود را به نشانه تسلیم شدن بالا می برد و از دستورات حریف اطاعت می کند. این نوع تسلیم، تسلیم بدنی و جسمی

ص: ۷۰

است، اما فکر و اندیشه او هرگز تسلیم نمی‌گردد؛ بلکه دائماً در فکر این است که چگونه فرصتی به دست آورد تا دوباره بر حریف چیره گردد.

تسلیم عقل: قدرتی که می‌تواند عقل را تحت تأثیر قرار دهد، قدرت منطق و استدلال است. در این جا قدرت بدنی در کار نیست و قضایای ریاضی را نمی‌شود با کتک به دانش آموز آموخت؛ بلکه باید با استدلال ثابت نمود. اگر دلیل کافی وجود داشته باشد که به عقل عرضه کند، (عقل) تسلیم می‌شود.

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ (۱) بگو: دلالتان را بیاورید اگر راست می‌گویید!

تسلیم قلب: حقیقت ایمان، تسلیم قلب است. تسلیم زبان و فکر و عقل اگر با تسلیم قلب همراه نباشد، ایمان نیست. تسلیم قلب مساوی با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هر گونه عناد و کتمان است. ممکن است کسی از لحاظ فکر و اندیشه تسلیم باشد، اما از نظر روحی فاقد تسلیم و همین، دلیل نبودن ایمان است؛ زیرا حقیقت ایمان، همان تسلیم دل و جان است؛ به همین سبب است که خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ (۲) ای کسانی که ایمان آوردید! همگی در صلح و آشتی درآید و از گام‌های شیطانی پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

و به همین سبب قرآن کریم، شیطان را در عین حال که به خداوند کریم و معاد معتقد بود، کافر می‌داند قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ (۳) گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار).

ص: ۷۱

۱- (۱) نمل، آیه ۶۴.

۲- (۲) بقره، آیه ۲۰۸.

۳- (۳) حجر، آیه ۳۶.

(خداوند) به علت عدم تسلیم قلبی، او را کافر می داند: وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ؛ (۱) و شیطان از کافران بوده است. از این آیات استفاده می شود که اگر کسی صفت تسلیم را داشته باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او پنهان مانده باشد و او نیز در این امر بی تقصیر باشد، چنین افرادی اهل نجات خواهند بود. (۲)

بنابراین بطلان پلورالیسم در صدق و حقانیت، مستلزم بطلان ادّعی پلورالیسم در مسئله نجات نیست. ممکن است اعتقاد دینی شخص باطل باشد، اما به خاطر جهل، قصور و استضعاف، او نیز اهل نجات باشد.

قرآن کریم برای آن دسته از کسانی که در آخرت گرفتار عذاب می شوند، شرایطی را بیان فرموده است: یکی داشتن علم به تکلیف است که به وسیله پیامبران بیان شده باشد. دیگری داشتن قدرت و توانایی انجام کار است که در صورت سرپیچی از انجام آن تکلیف، نجات نخواهد یافت. تکلیف از نظر زمانی باید مقدم بر امتثال باشد، تا مکلف فرصت شناختن و پی بردن به اجزا و ارکان تکلیف را داشته باشد؛ در غیر این صورت چنین تکلیفی قبیح بوده و از مولای حکیم سر نمی زند. مثلاً قبل از فرا رسیدن روز عید، حرمت روزه آن روز برای مکلف اعلام شود؛ لذا مؤاخذه کسی بر گناهان قبل از تشریح جائز نیست. شرط دیگر آن است که تکلیف به محال و تکلیف به ما لایطاق نباشد؛ یعنی انجام آن تکلیف برای مکلف مقدور باشد. (۳) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا؛ (۴) و

ص: ۷۲

۱- (۱) بقره، آیه ۳۴.

۲- (۲) عدل الهی، ص ۲۴۷-۲۶۸.

۳- (۳) کشف المراد، ترجمه و شرح: ابوالحسن شعرانی، ص ۴۵۷.

۴- (۴) قصص، آیه ۵۹.

پروردگار تو هرگز شهرها و آبادی ها را هلاک نمی کرد تا این که در کانون آنها پیامبری مبعوث کند.

پروردگار متعال می فرماید: تا اتمام حجت نکنیم و پیامبران را بادستورات صریح نفرستیم، مجازات نخواهیم کرد. بعد از اتمام حجت نیز مراقب اعمال آنها هستیم؛ یعنی رسولی به سویشان می فرستیم تا آیات خدا را بر آنان بخواند، و بعد از آن که انسان آن رسول را تکذیب کرده و به آیات خدا کفر ورزید، عذاب خداوند نازل می شود. (۱)

خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ (۲) خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش، تکلیف نمی کند.

کلمه «وسع» به معنای توانایی و تمکن است؛ یعنی کارهایی که از انسان سر می زند و در حدود قدرت و ظرفیت اوست. وظیفه انسان در برابر خداوند، اطاعت است. این اطاعت تحقق نمی پذیرد، مگر در چهارچوب قدرت و اختیار انسان: (۳)

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا ۗ و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آن که پیامبری مبعوث کرده باشیم. (تا وظایفشان را بیان کند).

دقت در این آیات روشن می کند که هلاکت و عذاب، متوقف بر یک شرط اساسی مانند علم یا قدرت یا همانند آنهاست. بنابراین،

ص: ۷۳

۱- (۱) المیزان، ج ۱۶، ص ۸۸.

۲- (۲) بقره، آیه ۲۸۶.

۳- (۳) المیزان، ج ۲، ص ۶۸۴.

آیات قرآن بیانگر آن است که نجات، عام تر و گسترده تر از هدایت تشریحی است و حتی کسانی را که ظاهراً در کفر ظاهری (فقهی) به سر می‌برند نیز شامل می‌شود.

نکته قابل توجه در بحث پلورالیسم دینی به معنای نجات، این است که ریشه این بحث به بحث «مستضعف فکری» و «جاهل قاصر و مقصر» برمی‌گردد که یک بحث فقهی و کلامی است.

«مستضعف» گاهی به افرادی اطلاق می‌شود که از نظر اجتماعی تحت تسلط زورگویان و ستمگران هستند و از حق و حقوق خود محرومند. اما مستضعف در علم کلام به کسی اطلاق می‌شود که به خاطر ضعف شناخت، از رسیدن به راه حق محروم است. ضعف شناخت نیز می‌تواند معلول عوامل مختلف باشد؛ مثل این که اسلام به او معرفی نشده و چیزی از آن نشنیده است، یا معرفی شده، اما به علت ضعف قوای شناختی، از درک ادله آن عاجز است.

اما جاهل بر دو قسم است: «جاهل مقصّر» به کسی گفته می‌شود که با وجود دسترسی به همه امکانات - اعم از رشد فکری و قدرت علمی و آزادی اجتماعی - به دنبال شناخت حق نرفته است.

«جاهل قاصر» کسی است که به هر دلیلی، امکان دسترسی به حق نداشته و تشخیص حقیقت برایش میسر نبوده است. (۱)

قرآن وقتی که درباره کافران سخن می‌گوید، یادآور می‌شود که جایگاه آنان دوزخ می‌باشد که جایگاه بدی است. سپس مستضعفان را استثنا نموده و چنین می‌فرماید:

ص: ۷۴

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَشَاءُ تَطِيعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا؛^(۱) مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می یابند.

مستضعف به کسی گفته می شود که در سرزمینی قرار گرفته که قدرت در دست کفار است، یا این که عالمی دینی نیست تا معارف اسلامی را از آن بیاموزد، و یا به سبب ترس از شکنجه های طاقت فرسا، نمی تواند به معارف اسلامی عمل کند و از طرفی توانایی بیرون رفتن و هجرت در سرزمین مسلمانان را ندارد و توانایی درک دین حق را نیز نداشته باشد. شخص مستضعف، عنادی با حق ندارد و اگر حقانیت مطلبی برایش روشن شود از آن پیروی می کند، لکن عوامل مختلف دست به دست هم داده و نگذاشته که این افراد به دین حق بگردانند. این اشخاص مصداق استثنای آیه مبارکه هستند.^(۲)

در آیه ای دیگر، کار همین گروه (مستضعف) به رحمت حق واگذار شده، چنان که می فرماید:

وَ آخِرُونَ مُّؤْمِنُونَ لَأَمْرُ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛^(۳) و گروه دیگر، به فرمان خدا واگذار شده اند (و کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می کند و یا توبه آنان را می پذیرد (هر طور که شایسته باشد)؛ و خداوند دانا و حکیم است.

در این آیه اشاره به گروهی از گنه کاران شده که پایان کار آنها روشن

ص: ۷۵

۱- (۱) نساء، آیه ۹۸.

۲- (۲) المیزان، ج ۵، ص ۷۹.

۳- (۳) توبه، آیه ۱۰۶.

نیست؛ یعنی نه مستحق رحمت الهی هستند، و نه می توان از آموزش آنها به کلی مأیوس بود.

«مرجون»، از ماده «ارجاء»، به معنای «تأخیر» و «توقیف» است. این کلمه در اصل از «رجا» به معنای «امیدواری» گرفته شده، و از آن جا که گاهی انسان چیزی را به امید هدفی به تأخیر می اندازد، این کلمه به معنای تأخیر آمده است، ولی تأخیری که با نوعی امیدواری همراه است. در حقیقت این گروه نه چنان ایمان پاک و محکم و اعمال صالح روشنی دارند که بتوان آنها را سعادت‌مند و اهل نجات دانست و نه چنان آلوده و منحرفند که بشود آنها را شقاوت‌مند دانست. بنابراین، مطابق آیه، کارشان متوقف بر فرمان خداست که توبه شان پذیرفته شود و یا مجازاتشان کند. (۱)

از ابهام این آیه نیز چنین استفاده می شود که خداوند درباره آنان به مقتضای حکمت و علمش رفتار خواهد نمود. (۲)

به طور خلاصه برای فرد مستضعف می توان چند تعریف برشمرد:

۱. در سرزمینی متولد شده که امکان آموزش دین صحیح در آن فراهم نبوده است؛

۲. در جایی زندگی می کند که به علت نبودن دانشمندان دینی، انجام وظیفه ممکن نباشد؛

۳. در خانواده ای تربیت یافته که دین موروثی خود را حق می دانند و احتمال نمی دهند که آیین حق، خارج از این محدوده وجود داشته باشند؛

۴. انسان هایی که از نظر فکری ناتوانند و درکی از دین حق ندارند. (۳)

ص: ۷۶

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۹.

۲- (۲) المیزان، ج ۹، ص ۵۱۷.

۳- (۳) پلورالیزم دینی، ص ۵۴.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «لو ان العباد اذا جهلوا وقفوا و لم یجحدوا لم یکفر»؛^(۱) اگر انسان ها در هنگام نادانی توقف کنند، نه انکار کنند و نه موضع گیری نمایند، کافر نخواهند شد.

امام علی علیه السلام درباره خوارج می فرماید:

لا تقاتلوا الخوارج بعدی، فلیس من طلب الحق فاخطأ کمن طلب الباطل فادرکه؛^(۲) با خوارج بعد از من نجنگید؛ زیرا کسی که در پی حق است اما مصداق آن را نمی یابد، با کسی که خواهان باطل است و آن را درک می کند، برابر نیست.

پس مقصد اصلی خوارج، به دست آوردن حق بوده، ولی برای رسیدن به آن به خطا افتاده و گمراه شدند. در این روایت، کفار معاند مورد نکوهش قرار گرفته اند، ولی کسانی که در طلب حق هستند و آن را نمی یابند، حسابشان از کفار معاند جداست؛ زیرا وعده عذابی که به گروه معاند داده شده، نصیب قاصرین نخواهد شد و ملاک عذاب، کفر آگاهانه خواهد بود.^(۳)

۳- پلورالیسم رفتاری از منظر قرآن

اشاره

پلورالیسم در تفسیری دیگر، به معنای تکثرگرایی در صحنه اجتماع و زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان گوناگون در کنار هم است. مسئله ای که همیشه ذهن بشریت را به خود مشغول نموده، این است که چگونه می توان از تکرار جنگ های صلیبی و جنگ های مذهبی که در کشورهای

ص: ۷۷

۱- (۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲- (۲) نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۶۰، ص ۱۵۰.

۳- (۳) عدل الهی، ص ۲۶۹-۳۰۰.

مختلف خصوصاً در اروپا اتفاق افتاده، جلوگیری کرد تا پیروان ادیان گوناگون در کنار هم یک زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. امروزه این نگرش، یعنی زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان گوناگون در کنار هم و نیز پرهیز از هرگونه حرکت های افراطی و خشونت آمیز که مخلّ صلح و امنیت جوامع بشری است، مورد تأکید قرار می گیرد. در واقع باید این نگرش را، پلورالیسم رفتاری در عرصه اجتماع تلقی نمود.^(۱)

انگیزه اول پلورالیسم دینی در میان مسیحیان، ارتباط بین مردم درباره چگونگی رفتار اخلاقی با همدیگر بود. تاریخ مسیحیت نشانگر رفتار بسیار بد مسیحیان، با غیرمسیحیان است؛ زیرا می گفتند همه غیرمسیحیان اهل جهنم هستند؛ پس فرق نمی کند چه رفتاری با آنها داشته باشیم! آغاز بحث پلورالیسم دینی بر این اساس است که چه رفتاری باید با پیروان دیگر ادیان و مذاهب داشته باشیم. این موضوعی است که پلورالیسم دینی جان هیکن، کنت ول اسمیت و دیگران، بر محور آن می چرخد.^(۲)

جان هیکن، بر این عقیده است که لازمه انحصارگرایی دینی، مدارا نکردن و نداشتن زندگی مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر است^(۳) و تسامح دینی نسبت به پیروان سایر ادیان، موضعی عملی دارد؛ موضعی که افراد را به تحمل و مدارا با پیروان ادیان توصیه کرده، از تکبر و ستیزه جویی نسبت به آنها برحذر می دارد. همین توصیه تسامح دینی است که باعث شده برخی متفکران آن را کثرت گرایی هنجاری، یا

ص: ۷۸

۱- (۱) مبانی معرفت دینی، ص ۱۵۴.

۲- (۲) پلورالیسم دینی، ص ۸۴ و ۸۵.

۳- (۳) پلورالیسم، مجله معرفت، شماره ۲۲، ص ۲۰.

مدعیان پلورالیسم معتقدند که پیروان ادیان می توانند با مدارا و تحمل همدیگر، زندگی سالم همراه با آرامش را در کنار هم داشته باشند؛ لذا هیچ فرقه ای نباید با تحمیل عقیده خود بر دیگران، زندگی را دچار مشکل کند. عده ای دیگر از عالمان و مورخان مغرب زمین، پیشرفت سریع اسلام و گرویدن مردم کشورهای متعدد به دین اسلام را، محصول زور و شمشیر می دانند. حتی در این اواخر، پاپ بندیکت شانزدهم (رهبر کاتولیک های جهان) که در دانشگاه ریگنزبورگ آلمان سخن می گفت، مدعی شد که اسلام در کارهایش از خشونت استفاده می کند. او می گوید:

«ایمانی که او (پیامبر اسلام) وعظ می کند باید با زور شمشیر گسترش یابد». (۲)

از بررسی قرآن کریم، روایات و سیره پیشوایان دین، این نکته به دست می آید که «مدارا و نرمش» و «رأفت و رحمت»، اصلی جاری در اسلام است. در واقع مدارا و آسان گیری در فرهنگ اسلام، دارای قدمت بلندی است، اسلام اصل مدارا و گذشت را بنا نهاده که ارزشی قرآنی و از عوامل گسترش اسلام است. این ادعا را با مروری گذرا بر قرآن و سنت می توان به اثبات رساند:

الف) عدم اکراه در پذیرش دین

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ (۳) (بعد از لج بازی های مشرکین، رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۷۹

۱- (۱) محمد لگنهاوزن، اسلام و کثرت گرایی دینی، ترجمه نرجس جوان دل، ص ۳۴.

۲- (۲) روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸ شهریور ۱۳۸۵.

۳- (۳) کافرون، آیه ۶.

می فرماید: حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، آیین من برای خودم.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۱ ما راه را به او (انسان) نشان دادیم، خواه شاکر باشد (پذیرا گردد) یا ناسپاس.

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۲ در قبول دین، هیچ اکراهی نیست.

اگر در جامعه ای اجبار و اکراه در پذیرفتن دین وجود داشته باشد، زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان مختلف تهدید می شود؛ زیرا در صورت قدرت و بسط یافتن دینی با این دیدگاه، آن دین پیروان ادیان دیگر را ملزم به انتخاب دین خاصی می کند که در صورت عدم قبول، نه تنها زندگی مسالمت آمیز اجتماعی پیروان ادیان دیگر با مشکل جدی مواجه می شود، بلکه زندگی فردی انسان ها و اموالشان نیز در معرض نابودی قرار می گیرد.

با این حال، دین مقدس اسلام، مردم و پیروان ادیان دیگر را به سوی خود دعوت می کند و هیچ گونه اجبار و اکراهی نیز در این کار نیست؛ زیرا اسلام دین را مقوله ای می داند که با اجبار و اکراه سازگار نیست؛ اصل لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ يَكِ اَصْل تَكْوِينِي است، نه يك فرمان تشریعی؛ یعنی مقوله پذیرش دین باوری، اصولاً مقوله ای اکراه پذیر نیست؛ زیرا دین مجموعه ای از اعتقادات است و اعتقادات و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد و کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است. این آیه مبارکه یکی از آیاتی است که دلالت می کند اساس دین اسلام، شمشیر و خون نیست؛ بلکه دین رأفت و عطف است و اکراه و زور را تجویز نمی کند. البته در مسئله جهاد و

دفاع موضوع این است که اگر کسی به اسلام و مسلمین تجاوز کند، اسلام در مقابل زورگویی ایستادگی می کند. (۱)

در شان نزول آیه مذکور، در برخی روایات چنین آمده:

ابن اسحاق و ابن حریر از ابن عباس روایت کرده اند که در تفسیر آیه لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ گفته است: این جمله درباره مردی از قبیله بنی سالم بن عوف به نام «حصین» نازل شده که دو فرزند نصرانی داشته و خودش فردی مسلمان بود. او به رسول خدا عرض کرد: آیا می توانم آن دو را مجبور به پذیرفتن دین اسلام کنم، چون حاضر نیستند غیر از نصرانیت دین دیگری را بپذیرند؟ در پاسخ او آیه لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ نازل شد. (۲) در آیه دیگری نیز آمده است:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ (۳) بگو این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس که می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را بپذیرد)، و هر کس می خواهد کافر شود.

از این رو خداوند کریم یادآور می شود که هدایت، اجباری نیست و هر کس آزاد است که از دو گزینه ایمان و کفر، هر کدام را به اختیار برگزیند.

ب) دعوت به گفت و گوی منطقی

یکی از سفارشات قرآن کریم درباره مدارا و تفاهم در یک جامعه، درخواست گفت و گو و مذاکره منطقی است. قرآن کریم از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد اصل و اساس تبلیغ دین خود را چه در مواجهه با مخالفین و

ص: ۸۱

۱- (۱) المیزان، ج ۲، ص ۵۲۳ و ۵۲۴.

۲- (۲) همان، ص ۵۳۰.

۳- (۳) کهف، آیه ۲۹.

چه در مواجهه با مسلمانان، بر اساس گفت و گو، منطق، حکمت و جدال احسن قرار دهد:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ (۱) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

از این آیه چنین استفاده می شود، که نخستین گام دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است؛ به عبارت دیگر، بیدار کردن فکر و اندیشه مردم و عقل های خفته، نخستین گام در دعوت به سوی حق شمرده می شود. گام دوم به وسیله اندرزهای نیکوست و الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ شاید مراد آیه این باشد که پندواندرز در صورتی مؤثر واقع می شود که خالی از هرگونه خشونت، برتری جویی و تحقیر طرف مقابل باشد. گام سوم این است که با مخالفان به طریقی که نیکوتر است به مناظره پردازد؛ به گونه ای که حق و عدالت، و درستی و امانت، و صدق و راستی بر آن حکومت کند، و خلاصه این که تمام جنبه های انسانی رعایت شود. (۲)

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ (۳) با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید.

این دو آیه، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یادآوری می کند که با پیروان ادیان دیگر مجادله احسن داشته باشد. یکی از خوبی های مجادله این است که

ص: ۸۲

۱- (۱) نحل، آیه ۱۲۵.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۷.

۳- (۳) عنکبوت، آیه ۴۶.

با نرمی و سازش همراه باشد. (۱) نظر شهید مطهری نیز همین است که آیات فوق دلیلی دیگر بر نفی اکراه در انتخاب دین اسلام است. (۲)

ج) دعوت به مدارا و نیکوکاری

قرآن کریم نه تنها بر صلح و زندگی مسالمت آمیز سفارش می کند، بلکه مسلمانان را به نیکوکاری و احسان و اجرای عدالت در حق آنان نیز توصیه می کند:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۳)؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند، و از خانه و دیارتان برون نراندند، نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

د) معیار زندگی مسالمت آمیز

از آیات قرآن کریم استفاده می شود که پیروان شرایع دیگر، با پذیرش خطوط کلی دین می توانند در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. از این جهت خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله با پیروان ادیان دیگر چنین است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ (۴) بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز

ص: ۸۳

۱- (۱) المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۵.

۲- (۲) مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۳۶.

۳- (۳) ممتحنه، آیه ۸.

۴- (۴) آل عمران، آیه ۶۴.

خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم، بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

مفهوم آیه این است که ما موحد باشیم و هیچ یک، خود را بر دیگری تحمیل نکنیم، و خطوط کلی وحی را بپذیریم. پیروان ادیان گوناگون با حفظ اعتقاد خود می توانند با حفظ مقررات، زیرمجموعه یک دین بوده و در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند؛ زیرا هیچ کس در نظام دنیایی، ارباب عقاید و افکار دیگران نیست تا بگوید قدرت تفکر از آن من است و هرچه من می اندیشم حق است و دیگران هم باید مانند من بیندیشند؛ بلکه راه تفکر برای همگان باز است؛ از این رو قرآن کریم می فرماید: **وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ**؛ برخی، بعضی دیگر را ارباب خود قرار ندهید؛ یعنی این گونه نباشد که بگوید افکار من حاکم باشد. (۱)

ه) رفتار پیشوایان اسلام با غیر مسلمانان

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با الهام از آیات قرآن کریم، در برابر مخالفین و منکران دین، بسیار خوش رفتار بودند. آن حضرت، نفس انسان بودن را معیار احترام می دانستند و می فرمودند:

«الخلق كُلُّهُمْ عِيَالٌ لِلَّهِ وَ احْبَبُّهُمْ اِلَيْهِ اَنْفَعُهُمْ لَهْمُ»؛ (۲) همه مردم مخلوق و عیال خدایند (یعنی هیچ فرق و امتیازی بر یکدیگر ندارند) و محبوب ترین آنها نزد خداوند، کسی است که خیر و نفع او برای سایرین بیشتر باشد».

ص: ۸۴

۱- (۱) دین شناسی، ص ۱۹۶.

۲- (۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان را به رفتار خوش و انصاف با غیر مسلمانان سفارش می کرد:

«مَنْ ظَلَمَ مَعَاهِدًا وَكَلَّفَهُ فَوْقَ طَاعَتِهِ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛(۱) کسی که در حق معاهد (یعنی اهل کتابی که بین او و اسلام پیمان بسته شده است) ظلم و ستمی روا دارد، من در روز قیامت حامی آن کتابی و دشمن مسلمان ستمگر خواهم بود».

«مَنْ أَذَى ذَمِيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ وَمَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصْمَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛(۲) هر کس به یک ذمی آزاری برساند، من دشمن او می شوم، و با هر کس دشمن شوم، در روز قیامت با او ستیز می کنم».

یکی از کارهای مهم پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه مدارا کردن و زندگی مسالمت آمیز، قراردادهای صلح جویانه مختلفی است که در زمان حکومت خود، با مخالفین بستند. به موجب این قراردادها حکومت اسلامی در مقابل دریافت مالیات ویژه از اهل کتاب، خود را ملزم به رعایت حقوق سیاسی، اجتماعی و امنیتی اقلیت های مذهبی و غیره می کرد. از معروف ترین این تعهدنامه ها عهدنامه ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران بستند. در این عهدنامه آمده است:

محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا، ملزم می شود که جان و مال و اراضی و عقاید و معابد آنها (مسیحیان)، از هرگونه گزند مصون خواهد ماند، و هیچ گونه تحمیل و تحقیری به آنان روا نخواهد شد و اراضی آنان به وسیله لشکریان اشغال نخواهد گردید. مادامی که اهالی نجران بدین پیمان وفادار بمانند، هیچ نیرویی متعرض آنان نخواهد بود.(۳)

ص: ۸۵

۱- (۱) جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۵۲۸ و ۵۲۹.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) همان، ص ۵۲۹.

نمونه ای دیگر از مدارا و رفتار مسالمت آمیز در اسلام، فرمان امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر است. آن حضرت، مدارا با هم نوعان را یک اصل دینی در رفتار با مسلمانان قرار داده و مطابق آن، دستور به عدالت در رفتار با آنها را می دهد؛ زیرا این فرمان دارای کلماتی است که دلالت بر عام دارد؛ به خصوص این قسمت از خطبه که می فرماید:

«و اشعر قلبك الرحمة للزعيم والمحبه لهم و اللطف بهم و لا تكونن عليهم سبعا ضارياً تغتم اكلهم فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير ذللك في الخلق؛(۱) ای مالک! قلبت را از رحمت و محبت و لطف به مردم آکنده کن و مبادا چون گرگ فرصت طلب، حقوق آنان را پایمال سازی؛ زیرا مردم دو قسمند: یا مسلمان و برادر دینی، و یا غیر مسلمان که در آفرینش مانند تو هستند».

امام علی علیه السلام با این فرمان، مالک اشتر را موظف می سازد تا با ملت - اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان، دین دار و بی دین - از سر رأفت و رحمت رفتار کند.

با دقت در این فرمایش گهربار مولا علی علیه السلام، دو نکته قابل استفاده است:

۱. تعابیر «و اشعر قلبك..... الحبه..... و اللطف و....» که نشان از سفارشات حضرت به محبت و توجه خاص نسبت به مردم دارد.

۲. با دقت در تعبیرهای صدر و ذیل این جملات، به خوبی استفاده می شود که چنین عنایت و توجه ویژه ای، سزاوار انسان بما هو انسان است نه مسلمان تنها.(۲)

ص: ۸۶

۱- (۱) نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۵۳، ص ۹۹۳.

۲- (۲) جعفر فاضلی نیا، مقاله آزادی های عمومی در عصر علوی، پگاه، شماره ۱۴۶، ص ۲۶، آبان ماه ۱۳۸۳.

پاپ بندیکت شانزدهم؛^(۱) در سخنرانی (۱۲ سپتامبر ۲۰۰۶ م) در دانشگاه ریگنزبورگ آلمان، از رابطه بین خردورزی و ایمان سخن گفته و دین اسلام را متهم به خشونت نموده و گسترش اسلام در جهان را به وسیله شمشیر دانسته است. او مبنای سخنرانی خود را، گفت و گوی امپراتور بیزانس در قرن سیزده (مانوئل دوم) را قرار داده و در موارد مختلف به همین گفت و گو (امپراتور و عالم مسلمان) اشاره می کند. او می گوید امپراتور مطمئناً می دانسته که آیه ۲۵۶ از دومین سوره قرآن لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ در دوره ابتدای (اسلام) و زمانی بوده که محمد صلی الله علیه و آله قدرت نداشته.

پاسخ اظهارات پاپ در بحث مدارا و زندگی مسالمت آمیز داده شد و موضع اسلام و قرآن درباره چگونگی رفتار با ادیان دیگر روشن گردید، اما نکات دیگری نیز درباره سخنان پاپ قابل اشاره است.

اولین اشتباه پاپ این است که به جای تمسک و استناد به قرآن کریم، به نقل قول امپراتور و ابن حزم استناد می کند و این از یک رهبر دینی هرگز انتظار نمی رود.

ص: ۸۷

۱- (۱) پاپ بندیکت شانزدهم، آلمانی است و قبل از این که روحانی شود، عضو سازمان جوانان نازی بوده است. وی پس از آن به دانشگاه لاهوت رفته و در رشته کلام مسیحی تحصیل کرده و فارغ التحصیل شده است. برای همگان روشن است که وی با مسلمانان جهان، سر ناسازگاری دارد و تخصص ایشان در کلام مسیحی بوده، و نسبت به ادیان دیگر تحصیلاتی ندارد؛ اگرچه ممکن است مطالعات جنبی داشته باشد. (جعفر سبحانی، نامه سرگشاده به پاپ، مجله تخصصی کلام اسلامی، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵، ش ۵۹، ص ۶۲).

اگر پاپ می دانست که تفسیرالمیزان بر چه مبنایی نوشته شده، یا از تفسیر کبیر فخر رازی آگاه بود یا می دانست که چگونه در قرآن بحث آیات محکم و متشابه، در زمره دقیق ترین و جذاب ترین مباحث است، چنین پیش داوری درباره اسلام نمی کرد. برای فهم عقلانی بودن یا نبودن یک دین و یا خشونت و عدم خشونت آن، باید به نص آن دین باید مراجعه کرد؛ یعنی به قرآن کریم، نه به نقل قول از کسی چون امپراتور. (۱)

پاپ دین اسلام را متهم به خشونت می کند و می گوید: اسلام با زور شمشیر گسترش یافته است که «جنگ مقدس» نامیده می شود. شگفت است که ایشان این اصطلاح یهودی و مسیحی را به اسلام نسبت می دهد. جنگ برای تصرف سرزمین موعود، از سوی یهودیان، مقدس خوانده می شد و مسیحیان نیز با شعار «جنگ مقدس»، جنگ های صلیبی را به راه انداختند. مفسران کتاب مقدس در توجیه کشتار یوشع نیز همین اصطلاح را به کار برده اند.

جناب پاپ، جنایات و وحشی گری های جهان مسیحیت را در قرون وسطا و در جنگ های صلیبی - در برخورد با مسلمانان - از یاد برده که چنین اسلام را دین خشونت و پیغمبر اسلام را خشن معرفی می کند؛ چه بسیار افرادی که به سبب تفکر و ایده جدید علمی، به دادگاه های تفتیش عقاید احضار شده و محاکمه و مجازات می شدند. ویل دورانت در این باره می نویسد:

گروهی از مسلمانان را سر از تن جدا کردند... گروهی را با تیر

ص: ۸۸

۱- (۱) عطاءالله مهاجرانی، سایت مکتوب، قسمت ۶. (<http://www.maktuob.net>) این مقالات به تازگی تحت عنوان «مسیحیت و اسلام» چاپ شده است.

کشتند یا مجبور کردند که از برج ها خود را به زیر افکنند. پاره ای را چندین روز شکنجه کردند و آن گاه در آتش سوزاندند. در کوچه ها، توده هایی از کله و دست و پای کشتگان دیده می شد.

وی در ادامه می نویسد:

چگونه زنان را به ضرب دشنه به قتل می رساندند. ساق پای کودکان شیرخوار را گرفته به زور آنها را از پستان مادرشان جدا ساخته و به بالای دیوارها پرتاب می کردند و با کوفتن آنها بر ستون ها گردنشان را می شکستند. چطور هفتاد هزار مسلمانی را که در شهر مانده بودند، به هلاکت رساندند و بسیاری را در کنیسه جمع کردند و زنده زنده سوزاندند.^(۱)

پورفسور «گوستاو لوبون» محقق و دانشمند فرانسوی، به نقل از «روبرت راهب» که در جنگ های صلیبی حضور داشته، چنین نقل می کند:

لشکر ما در گذرها و میدان ها و پشت بام ها، متصل در گشت و حرکت بودند و مثل شیرماده ای که بچه اش را ربوده باشند از قتل عام لذت می بردند. اطفال را پاره پاره کرده، جوان و پیر را از دم شمشیر می گذراندند. شکم کشته ها را پاره می کردند... و بالاخره یکی از سران سپاه، تمامی مردمی را که در قصر جمع شده بودند احضار کرد؛ زن و مرد، پیر و ناتوان را از دم شمشیر گذرانید و جوانان را برای فروش به انطاکیه فرستاد.^(۲)

«ریموند داجیل»، کشیش شهر لوپوی می نویسد:

در هنگامی که لشکر ما برج های شهر بیت المقدس را گرفت، حالت بهت و منظره هولناکی مردم عرب را فراگرفت. سرها بود که از تن جدا می شد و تازه این کوچک ترین کاری بود که بر سرشان می آمد. برخی را شکم می دریدند و به ناچار خود را از بالای دیوار به

ص: ۸۹

۱- (۱) ویل دورانت، تاریخ تمدن (عصر ایمان) ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۴، ص ۷۹۲.

۲- (۲) گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، ص ۳۹۹.

خارج پرتاب می کردند. برخی را در آتش می سوزاندند و این پس از آن بود که مدت زمانی او را زجر و شکنجه داده بودند. در میان کوچه ها و میدان های بیت المقدس جز تل هایی از سرها و دست و پای بریده اعراب چیزی دیده نمی شد. و راه عبور تنها از روی کشته های ایشان بود. تازه اینها مختصری از مصیبتی بود که بر سر اعراب آمد... (۱)

این نمونه ای کوچک از جنایات مسیحیت در یک مقطع از تاریخ نسبت به مسلمانان بود. با قطع نظر از این که در دو سه قرن اخیر، پرچمدار بسیاری آتش افروزی ها در جای جای عالم، کشورهای مسیحی بوده اند. اکنون جای این سؤال از آقای پاپ است که چه توجیه عقلانی در قبال وحشی گری هایی که طرف مسیحیت - از آغاز قرون وسطا تا عصر حاضر - بر بشریت رفته است، دارد؟ آیا ایشان پاسخی قانع کننده و عقلانی در توجیه جنایات هم کیشان و هم مسلکانش دارد؟ هم چنین جناب پاپ اسلام را به خشونت متهم نموده و مفهوم جهاد را زیر سؤال می برد و فریاد برآورده که دین اسلام با داشتن چنین آموزه هایی، زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان را به خطر انداخته است. بنابراین، اظهارات غیرمسئولانه پاپ نسبت به اسلام و مفهوم جهاد، دیدگاهی نابخردانه بوده و هیچ گونه پشتوانه عقلانی ندارد.

بدون تردید در اسلام واژه «جهاد» به کار رفته و ممکن است پاپ درباره بی اعتنایی به این مسئله اطلاعات درستی نداشته باشد؛ چون به دو دلیل نمی توان درباره مقوله جهاد بی تفاوت ماند:

اولاً، اسلام آیینی است که داعیه جهانی دارد و کامل ترین دین است.

ص: ۹۰

ثانیاً، دین اسلام به دلیل جامعیتی که دارد، نسبت به امر حکومت بی تفاوت نیست؛ بلکه رویکردی ضد ستم دارد و نمی تواند حکومت های جور و طاغوت را به رسمیت بشناسد.

اقسام جهاد

اشاره

بر اساس کتاب های فقهی، جهاد به دو نوع عمده تقسیم می شود: «جهاد ابتدایی» که از آن تعبیر به «الدعوه إلى الاسلام» می کنند و نوع دوم «جهاد تدافعی و دفاعی» است که برای حفاظت از کیان اسلام و مسلمانان اعمال می شود.

نوع اول: جهاد ابتدایی؛

جهاد ابتدایی یا آزادی بخش، شرایط و قیودی دارد که بدون آنها تحقق پیدا نمی کند. یکی از شرایط این جهاد آن است که به دستور امام معصوم علیه السلام کفار و مشرکین را دعوت به پذیرش خداوند و آیین یکتاپرستی نمایند؛ اگر کفار و مشرکین پذیرفتند، اسلام بر آنها عرضه می شود و خون، مال، عرض و ناموسشان محفوظ و محترم است. اما اگر نپذیرفتند باید با آنها به نبرد و مبارزه برخیزند تا این که تسلیم حق و حقیقت شوند. (۱) همان طور که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَمَرْتُ انْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِنْ قَالُوا حَرَّمَ عَلَيَّ دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ؛ (۲) من مأمور شدم تا زمین را از بندگی غیر خدا پاک کنم. هر کس کلمه توحید را بر زبان جاری کرد، جان و مالش در مکتب اسلام محفوظ است».

ص: ۹۱

۱- (۱) دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۴، ص ۲۵۰.

۲- (۲) بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۴۲.

جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام تحقق پیدا نمی کند تا این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرچم جهاد و عزت اسلام را به اهتزاز درآورد و زمین را از ظلم و ستم پاک سازد.

نوع دوم: جهاد تدافعی یا دفاع از حوزه اسلام؛

جهاد تدافعی و دفاعی آن است که در هر زمان و در هر شرایطی که قلمرو اسلام در خطر قرار بگیرد، بر همه واجب است که از اسلام و سرزمین اسلامی، به قدر توان خویش به دفاع برخیزند و واجب است هر کس که توان و قدرت دفاع دارد، بدون سهل انگاری دفاع کند. در جهاد دفاعی، اجازه امام معصوم علیه السلام یا اجازه نایب خاصش یا نایب عامش شرط نیست و مسلمانان می توانند بدون اجازه، جهاد دفاعی علیه متجاوزان را آغاز نمایند. (۱)

فلسفه جهاد

فلسفه جهاد، رفع ظلم و باز کردن راه و ایجاد زمینه برای انسان هاست تا آزاد بیندیشند. جهاد در حقیقت، دفاع از انسان و آزادی عقیده است. دفاع از دینی که فطرت بشری آن را می خواهد. جهاد، متکفل تحقق سعادت حقیقی برای هر بشری است؛ لذا حکومت اسلام مانع وجود ادیان دیگر در بلاد خود نیست؛ بلکه از آنها ضمن عقود و معاهداتی دفاع می کند.

علامه طباطبایی در زمینه فلسفه جهاد می فرماید:

خداوند در آیه وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ جِهَادٌ رَا وَاجِبٌ كَرَّمَهُ اللَّهُ

ص: ۹۲

۱- (۱) دایره المعارف جامع اسلامی، ج ۴، ص ۲۵۰.

می بینیم که فریضه را در این آیه و سایر موارد از کلامش مقید به قید سَبِيلِ اللَّهِ کرده. این برای آن است که کسی گمان نکند که این وظیفه دینی مهم، صرفاً برای این تشریح شده که امتی بر سایر مردم تسلط پیدا کرده و اراضی آنان را ضمیمه اراضی خود کند، همان طور که نویسندگان تمدن اسلام - چه جامعه شناسان و چه غیر ایشان - همین طور خیال کرده اند، و حال آن که چنین نیست و قید فی سَبِيلِ اللَّهِ می فهماند که منظور از تشریح جهاد در اسلام، برای این است که دین الهی که مایه صلاح دنیا و آخرت مردم است، در عالم چیرگی داشته باشد. (۱)

جهاد برای دفاع از مردان، زنان و بچه های مستضعف و رهانیدن آنها از قید ظلم و ستم است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی بیان می فرماید که اگر فریاد مسلمانان بلند باشد و از شما یاری و کمک بخواهند، اما شما یاری شان ندهید، مسلمان واقعی نیستید.

«عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيمَا رَوَاهُ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي بِالْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِئْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ (۲) کسی که شب را سحر کند و در آن شب به مشکلات و گرفتاری های مسلمانان اهتمام نورزد، از گروه مسلمانان نیست، و کسی که بشنود فریاد و استغاثه مرد و زنی را که فریاد می زند ای مسلمانان! به فریادم بشتابید، پس اگر جواب ندهد، او مسلمان نیست».

بر اساس آموزه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن، معیار استفاده از شمشیر، عدالت و دفاع از جان، مال، سرزمین، ملت و دین می باشد.

ص: ۹۳

۱- (۱) المیزان، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲- (۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴. بحار الانوار، ج ۷۱، باب ۲۰، ص ۳۳۹.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ؛ (۱)

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است.

ثالثاً، جهاد برای رفع موانع و دفاع از حریم و آزادی شخصی و گروهی است، نه برای عقیده خود بر دیگران. در دین اسلام تبلیغ وجود دارد، اما ندای الهی درباره پذیرفتن دین اسلام چنین است وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ (۲) هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر شود. (۳)

پاپ بعد از نقل قول از مانوئل دوم - امپراتور ناکام بیزانس که دین اسلام را دین خشونت معرفی می کند - می گوید: مطمئناً امپراتور می دانسته که آیه ۲۵۶ از دومین سوره قرآن لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ آمَدَه است. به گفته خبرگان، این سوره مربوط به دوره های ابتدایی و زمانی است که محمد صلی الله علیه و آله قدرت نداشته و مورد تهدید بود.

اولاً، در پاسخ به این سخن باید گفت: از نظر مفسران اسلامی، این آیه مدنی بوده (۴) و در مدینه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. پس هنگام نزول آیه شریفه - آن گونه که پاپ ادعا می کند، اسلام ضعیف نبوده؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه حکومت تشکیل داده بود و

ص: ۹۴

۱- (۱) حدید، آیه ۲۵.

۲- (۲) کهف، آیه ۲۹.

۳- (۳) سایت مکتوب، تحت عنوان: در کلیسا دلبر پارسا، (نقدی برسرخان پاپ).

۴- (۴) المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۵.

بخشی از شبه جزیره به دین اسلام گرویده بودند.

ثانیاً، جمله لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ کلام خداوند است، نه سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در هنگام ضعیف بودن چنین گفته است، اما وقتی به قدرت رسیده، از موضعی دیگر سخن گفته باشد.

ثالثاً، همان طور که گذشت، مسئله ایمان آوردن، یک امر اعتقادی و قلبی است که با زور و شمشیر امکان ندارد. کاربرد زور فقط در اعمال ظاهری است؛ درحالی که اسلام دین منطق و برهان است، نه زور و اجبار لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ .

بنابراین می توان گفت، پاپ حتی اطلاعات ابتدایی از مسائل اسلامی را هم ندارد که به جای بررسی قرآن کریم، به سخنان امپراتور و ابن حزم استناد می کند؛ ضمن این که از حوزه اندیشه ابن حزم و درجه مقبولیت او در میان متفکران اسلامی هم مطلع نبوده است؛ زیرا متفکران اسلامی ایشان را ضد فلسفه و ضد عقل معرفی می کنند و معتقدند که ابن حزم از افراد ظاهر گراست. (۱)

توجه به آیات قرآن کریم، سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، روشنگر آن است که دین اسلام، دین محبت و رأفت است که سفارش به مدارا و زندگی مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر می کند و سخنان پاپ هیچ پایه و اساسی ندارد.

به شهادت متفکران غربی و گواهی تاریخ، گسترش اسلام با رفتار مسالمت آمیز و حکیمانه مسلمانان با پیروان مذاهب و ادیان دیگر بوده که این سخن، خلاف ادعای پاپ را نشان می دهد، گوستاو لوبون فرانسوی در این باره چنین می گوید:

زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نگشت؛ زیرا رسم اعراب این

ص: ۹۵

بود که هر کجا را فتح می کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می گذاردند و این که مردم مسیحی از دین خود دست برمی داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود برمی گزیدند، بدان سبب بود که عدل و دادی که از آن عرب های فاتح می دیدند، مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند، و برای سادگی و سهولتی که در دین اسلام مشاهده می نمودند، نظیرش را در کیش قبلی سراغ نداشتند. (۱)

«روبرتسون» نیز می گوید:

تنها مسلمانان هستند که با عقیده محکمی که نسبت به دین خود دارند، یک روح سازگاری و تسامح نیز نسبت به ادیان دیگر در آنها هست. (۲)

و در کتاب جنگ های صلیبی می نویسد:

همان قرآنی که دستور جهاد داده است، نسبت به ادیان دیگر سهل انگاری و مسامحه کرده است. هنگامی که مسلمانان (در زمان خلیفه دوم) بیت المقدس را فتح کردند، هیچ گونه آزاری به مسیحیان نرساندند، ولی برعکس، هنگامی که نصارا این شهر را گرفتند، با کمال بی رحمی مسلمانان را قتل عام کردند و یهود نیز به آن جا آمدند، بی باکانه همه را سوزاندند.

وی در کتاب دیگر خود به نام سفر مذهبی به شرق می گوید:

باید اقرار کنم که این سازش و احترام متقابل با ادیان را که نشانه رحم و مروت انسانی است، ملت های مسیحی مذهبی از مسلمانان یاد گرفته اند. (۳)

بنابراین از دیدگاه قرآن کریم و آیین اسلام و نیز بر اساس اعترافات دانشمندان غربی، دین اسلام نه تنها خشونت طلب نیست، بلکه سفارشات مؤکدی به مدارا در عرصه اجتماعی می کند؛ پس اگرچه ما معتقد به

ص: ۹۶

۱- (۱) تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۵.

۲- (۲) همان، ص ۱۴۶.

۳- (۳) همان، ص ۱۴۷.

پلورالیسم دینی نیستیم، ولی پلورالیسم اجتماعی یا هم زیستی مسالمت آمیز، نه تنها پذیرفته است، بلکه یک اصل جاری در دین اسلام است.

خلاصه فصل

یکی از تفاسیر کثرت گرایی دینی این است که همه ادیان را بر حق می داند. شاید این سطح از کثرت گرایی، افراطی ترین نوع آن باشد که هیچ گونه تفاوتی میان اسلام، مسیحیت و یهودیت قائل نشده است. این رویکرد، بحران منطقی و عقلی صریحی را در پی خواهد داشت؛ چون اگر همه ادیان حق هستند، پس چه ضرورتی دارد که بین ادیان، یکی گزینش شود؟ در این صورت دعوت پیامبران به دین خود از جمله دعوت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله بیهوده خواهد بود و این امر منجر به اجتماع نقیضین و ضدین می شود؛ زیرا با پذیرش حقانیت توحید در اسلام و تثلیث در مسیحیت، به نوعی تناقض گویی آشکار می رسد. از نظر درون دینی نیز قرآن کریم دلالت بر جهانی بودن، حقانیت، غلبه و چیرگی دین اسلام بر سایر شرایع دارد، ولی با این حال نمی توان شریعت های گذشته را صراطهای مستقیم دانست و پلورالیسم دینی را ادعا کرد.

مسئله نجات در همه ادیان مطرح است و هر کدام تصویر خاصی از آن دارند. «نجات» به معنای خلاصی، رهایی و رستگاری به کار می رود. در قرآن کریم این واژه در معنای لغوی، بسیار به کار رفته که در مجموع به معنای رهایی از دوزخ و سکونت در بهشت است. از منظر اسلام، نجات، وسیع تر از حقانیت است و پیروان مخلص ادیان دیگر را نیز در بر می گیرد. مهم ترین چیزی که باعث نجات می شود، تسلیم بودن در برابر حقیقت است؛ لذا شیطان هم به خدا و معاد معتقد بود، ولی از آن رو که

صفت تسلیم در وی وجود نداشت، خداوند او را کافر خوانده است.

هم چنین از آیات قرآن استفاده می شود، کسی که علم به تکلیف و قدرت بر انجام آن را نداشته باشد، خداوند آنها را وارد جهنم نخواهد کرد و جاهلان و مستضعفان نیز دچار عذاب الهی نخواهند شد.

در پلورالیسم رفتاری، انگیزه پلورالیسم این بود که رفتارهای خشونت آمیز مسیحیان را نسبت به پیروان دیگر ادیان برداشته و یک هم زیستی مسالمت آمیز ایجاد کند. جان هیک معتقد است که لازمه انحصارگرایی دینی، مدارا نکردن با پیروان ادیان دیگر است. بنابراین اگر پلورالیسم دینی را بپذیریم، زندگی آرام و بدون خشونت برای بشریت حاصل می گردد.

اما اسلام، مدارا و آسان گیری را نه تنها قبول دارد، بلکه این موضوع، یک اصل در دین اسلام است. آیات زیادی در قرآن وجود دارد که هرگونه اکراه و زور را در پذیرش دین رد می کند و تبلیغ خود را بر اساس گفت و گو، حکمت و جدال احسن قرار داده است. معیار زندگی مسالمت آمیز از نظر اسلام این است که هیچ کس نباید عقاید خود را بر دیگری تحمیل کند.

در سیره پیشوایان دین اسلام نیز، رفتار مسالمت آمیز جلوه های بسیاری دارد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، در مواجهه با مردم، نوع انسانیت و بشریت را در نظر داشتند و هیچ گونه تبعیضی بین مسلمانان و غیرمسلمانان نمی نهادند. اما عده ای از عالمان مسیحی بی خبر از متون دینی اسلام، گسترش اسلام را به وسیله زور و شمشیر می دانند که در این اواخر پاپ بندیکت شانزدهم نیز این ادعای بی اساس را تکرار نمود. پاپ بدون اطلاع از متون دینی اسلام، به سخنان افراد

دیگری که از دین خاتم و قرآن اطلاعی ندارند، تمسک نموده است. وی مدعی شده که گسترش اسلام با زور شمشیر صورت گرفته که به آن، عنوان جنگ مقدس می دهند. شگفت آن که این اصطلاح (جنگ مقدس) را یهودی و مسیحی به اسلام نسبت داده اند؛ در حالی که در اسلام واژه «جهاد» به کار رفته است، و به دلایل مختلف اسلام نمی تواند درباره جهاد بی تفاوت باشد؛ زیرا اولاً، دین اسلام کامل ترین دین است و داعیه جهانی دارد؛ ثانیاً، اسلام به لحاظ جامعیتی که دارد، نسبت به امر حکومت بی تفاوت نیست و از آن رو که رویکرد ضد ستم دارد، حکومت های ظالم را به رسمیت نمی شناسد.

در فصل دوم سه تفسیر از پلورالیسم دینی ارائه شد که یکی از آنها پلورالیسم رفتاری است که نه تنها دین اسلام آن را قبول دارد، بلکه رفتار مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر و گفت و گوی منطقی و مدارا را، به عنوان یک اصل مورد تأکید قرار داده است. در تفسیر دوم، پلورالیسم دینی به معنای حقانیت ادیان است و اسلام معتقد است که در عصر حاضر، حقانیت منحصر به دین اسلام است. در تفسیر سوم، پلورالیسم دینی به معنای نجات بخشی پیروان ادیان می باشد. در این معنا، اسلام، پیروان ادیان دیگر را نیز در بعضی شرایط رستگار می داند.

در آغاز این فصل، به تحلیل آیاتی می پردازیم که به عنوان مؤید حقانیت ادیان، به آنها استناد شده و پس از آن به آیاتی می پردازیم که مستند نجات بخشی پیروان همه ادیان هستند.

آیاتی که برای حقانیت ادیان بدان ها استدلال شده، خود در چند محور مطرح شده اند: اول این که اراده خداوند بر تکثر ادیان قرار دارد.

دیگر آن که از ادیان به عنوان صراط‌های مستقیم یاد شده است. مسئله دیگر، تسلیم حق بودن پیروان همه ادیان می باشد و آخر این که هدایت عامه خداوند دلیل بر آن است که همه در پرتو هدایت پروردگار متعال هستند. اینک به بررسی هر یک از این مستندات می پردازیم.

استدلال اول: اراده الهی

اشاره

حامیان پلورالیسم دینی معتقدند که اراده خداوند کریم بر کثرت گرایی دینی قرار دارد. آنها استدلال می کنند که چون انسان ها طبع های مختلف دارند و در مکان ها و زمان های متفاوت زندگی می کنند، ارتباط و پیوند آنها با خداوند نیز متفاوت خواهد بود. هم چنین مدعی اند که خداوند، خود بذر پلورالیسم را کاشته و پیامبران متعدد فرستاده و پلورالیسم را پی افکنده است. اکنون برخی از آیات مورد استناد آنها را بررسی خواهیم کرد:

۱- استناد به آیه ۴۸ سوره مائده

اشاره

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ؛ (۱) ما برای هر کدام شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می خواست، همه شما را امت واحدی قرار می داد؛ ولی خدا می خواهد شما را در آن چه به شما بخشیده، بیازماید، (و استعدادهای مختلف شما را پرورش دهد). پس در نیکی ها بر یکدیگر سبقت جویید.

ص: ۱۰۲

دکتر سروش چنین می نگارد:

اولین کسی که بذر پلورالیسم را در جهان کاشت، خود خداوند بود که پیامبران مختلف فرستاد و بر هر کدام ظهوری کرد و هر یک را در جامعه ای مبعوث و مأمور کرد و بر ذهن و زبان هر کدام تفسیری نهاد و چنین بود که کوره پلورالیسم گرم شد. (۱)

دکتر محمود بینا مطلق نیز چنین بیان می کند:

به نظر می رسد پلورالیسم معنای عمیق تر از آن چه مطرح می کنند، دارد؛ یعنی برای هر قومی وجهه ای از راه تقرب به خداوند نهاده شده است و هر کس باید از همان راهی که در پیش روی اوست، در نیکوکاری بر دیگری سبقت بگیرد و این دستور خدا هم هست.

ایشان با استناد به آیه فوق و نیز آیه ۱۴۸ سوره بقره می گوید:

این آیات بر این حقیقت دلالت دارند که اولاً، کثرت سُفرا خواست الهی است؛ چرا که کان الناس اُمَّه واحده و لکن دور زمان اقتضا داشته است که کثرت محقق شود. (۲)

در بخش دیگری از سخنانش چنین تحلیل می کند:

کثرت که ما اکنون با آن مواجهیم، در حقیقت راه های مختلفی است که خداوند به سوی خود تعبیر فرموده است که فرموده: *وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً*؛ یعنی که شما اکنون امت واحد نیستید و صور مختلف دارید، *وَلِي فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ* چون این راه از سوی خداوند آمده است و همگی تام و تمام است، می تواند پیرو را به بالاترین حدی که برایشان ممکن است... برساند. (۳)

ص: ۱۰۳

۱- (۱) صراطهای مستقیم، ص ۱۸ و ۱۴۰.

۲- (۲) محمود بینا، مجله هفت آسمان، شماره ۱، ص ۱۰.

۳- (۳) همان، ص ۱۳.

مفسرین، از این آیه برداشت‌ها و قرائت‌های مختلف دارند که هیچ‌یک از آنها بر حقانیت پلورالیسم دلالت نمی‌کند؛ لذا مناسب است که این آیه بیشتر توضیح داده شود.

الف) اراده خداوند بر آزادی انسان

برای روشن شدن معنای آیه، لازم است ابتدا به معنای لغوی واژه «اراده» اشاره شود و آن گاه آیه مبارکه را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

«اراده» در لغت، به معنای خواستن، قصد کردن و آهنگ کردن است. در اصطلاح اهل فلسفه و کلام، اراده حالت یا صفتی است در انسان و نیز صفتی از صفات ثبوتی پروردگار متعال است. (۱)

اراده در مورد انسان عبارت است از کیفیت و حالت نفسانیه‌ای که پس از اشتیاق به یک عمل در انسان به وجود می‌آید.

به عبارت دیگر، هرگاه انسان اراده کاری کند، در مرحله اول آن امر را تصور نموده و درباره نفع، ضرر و زیان آن می‌اندیشد؛ در مرحله دوم تصدیق می‌کند که این عمل نافع است یا زیان‌بار. در مرحله سوم اگر تصدیق به نفع بود، شوق انجام کار در انسان پیدا می‌شود. و در مرحله چهارم وقتی که این شوق به بالاترین درجه رسید، عزم خود را جزم می‌کند و به دنبال آن مقصد حرکت می‌کند.

بنابراین، اراده در انسان عبارت است از تحریک عضلات به جانب مطلوب. (۲) اما در مورد خداوند این مراحل و مقدمات، مفهومی ندارد.

ص: ۱۰۴

۱- (۱) دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۷.

۲- (۲) کشف المراد، شرح علی محمدی، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

مشیت به معنای «خواستن» و اراده به معنای «عزم و تصمیم»، از افعال الهی شمرده می شود. قرآن کریم این دو تعبیر را در موارد شبیه هم به کار برده است:

إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ؛ (۱) خداوند هر کار را بخواهد (صلاح بداند) انجام می دهد.

إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ؛ (۲) خدا هر چه را اراده کند انجام می دهد.

تفاوت این دو واژه این است که اراده، متأخر از مشیت قرار دارد؛ زیرا اول خواست و مشیت تعلق می گیرد و سپس اراده. (۳) اما برخی معتقدند که تفاوتی بین مشیت و اراده وجود ندارد و هر دو به یک معناست. (۴)

واژه «اختیار» معنای عامی دارد که در مقابل «جبر محض» قرار می گیرد و آن عبارت است از این که فاعل صاحب شعور، کاری را بر اساس خواست خود و بدون این که مغلوب فاعل دیگری واقع شود، انجام بدهد. (۵) قدرت تصمیم گیری و انتخاب، از یقینی ترین اموری است که مورد شناسایی انسان واقع می شود. هر کسی با اندک توجهی به درون خویش در می یابد که می تواند سخنی را بگوید یا نگوید؛ مثلاً دستش را حرکت دهد یا ندهد. (۶) در انتخاب چیزی که معارض داشته باشد، انسان می تواند یکی را انتخاب و دیگری را رها کند؛ مانند این که دو یا چند شریعت در مقابل او قرار دارد، و او برای پیروی از این شرایع یکی را انتخاب می کند.

ص: ۱۰۵

۱- (۱) حج، آیه ۱۸.

۲- (۲) حج، آیه ۱۴.

۳- (۳) محسن غرویان و دیگران، بحث مبسوط در آموزش عقاید، ج ۱، ص ۲۴۱.

۴- (۴) محمد سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۵- (۵) محمد تقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۹۰.

۶- (۶) آموزش عقاید، ص ۱۷۳.

مراد از آیه این است که اگر خداوند می خواست همه انسان ها را پیرو یک دین و آیین می گردانید و هرگز شرایع را نسخ نمی کرد؛ اما بر اساس حکمت خویش، آنها را در تبعیت از دین حق آزاد گذاشته تا در این انتخاب بیازماید. (۱)

علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

این عطایا و بخشش های الهی که به نوع انسان ها و برحسب اختلاف استعداد آنها شده، از آن جا که در زمان های مختلف اختلاف داشته و نیز از آن جا که همه این شریعت ها امتحان های الهی است که در اثر اختلاف استعدادهای بشر و تنوع آن مختلف می شود، لاجرم این نتیجه به دست می آید که شریعت ها نیز باید مختلف باشند. اگر خداوند می خواست، همه شما را یک امت به حساب می آورد و یک شریعت برای اولین و آخرین شما تشریح می کرد و لیکن چنین نکرد، بلکه برای هر امتی از شما شریعتی تشریح کرد تا شما را در آن چه از این نعمت های مختلف ارزانی داشته، آزمایش کند. (۲)

یکی از نویسندگان می نویسد: «لو» در «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» برای استحاله است؛ یعنی اگر بر فرض محال، حکمت خدا اقتضا می کرد که برای همه مکلفین جهان از ابتدا تا انتها، یک شرع در اطاعت و دین قرار می داد - همان طور که حیوانات در بیشتر کارهای شان در عالم جبر به سر می برند - انسان ها را نیز مجبور به تکالیفی می کرد تا همسان عمل کنند؛ لکن بحث عقل و اختیار است و باید همگان در حالت اختیار و آگاهی، صددرصد مطیع خداوند باشند. (۳)

ص: ۱۰۶

۱- (۱) ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۲۰.

۲- (۲) المیزان، ج ۵، ص ۵۷۸.

۳- (۳) محمد صادقی تهرانی، نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

آیت الله مکارم شیرازی در ذیل این آیه بیان می کند که اگر خداوند همه امت ها را واحد قرار می داد، این با قانون تکامل تدریجی و سیر مراحل مختلف تربیتی سازگار نبود. (۱)

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً (۲) در این جا «فا»، فرع و نتیجه ای است که بر لازمه معنای جمله لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا مُتَفَرِّعاً شده و چنین معنا می دهد: ما این شریعت حق را که مهیمن بر سایر شرایع است، شریعت شما قرار دادیم و قهراً خیر و صلاح شما در آن است. پس سبقت در خیرات بگیرید؛ خیراتی که عبارت است از احکام و تکالیف شریعت (حقه). (۳)

صاحب تفسیر الفرقان می نویسد:

ولو شاء الله لجعلكم امه واحده في الشرعه و المنهاج كما انتم واحده في اصل الدين، فقد كان من الممكن ان يشرع الله شرعه واحده للدين ويفرضها على كل المتكلمين منذ البدايه إلى يوم الدين. (۴)

یعنی اگر خداوند می خواست، می توانست همان گونه که یک دین را برای همه شما انسان ها قرار داد، شریعت واحدی را نیز برای همه امت ها در نظر بگیرد.

در ادامه این تفسیر، از دو گونه امتحان در حوزه دین سخن رفته است:

ولكن تعدد الشرايع إلى الدين ابتلاء كما الدين اصله ابتلاء فقد اراده الله مثنى ابتلاء في حقل الدين استكمالاً للبلية. (۵)

ص: ۱۰۷

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۰۲.

۲- (۲) مائده، آیه ۴۸.

۳- (۳) المیزان، ج ۵، ص ۵۷۶-۵۷۹.

۴- (۴) محمد، صادقی تهرانی، الفرقان فی التفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶.

۵- (۵) همان، ص ۱۶.

همان گونه که اصل دین به منظور امتحان تشریح شده، در تعدد و تکثر شرایی که به دین ختم می شود نیز امتحان مد نظر بوده است؛ به این معنا که خداوند دو مرحله امتحان در حوزه دین قرار داده است که مفسر آنها را این گونه تشریح می کند:

در مرحله اول امتحان در حوزه دین، دو گزینه برای انتخاب پیش روی انسان قرار می گیرد: یکی علایق قومی (و سنت های آباء و اجداد) و دیگری دین الهی. با انتخاب یکی از این دو گزینه توسط انسان، سرنوشت نهایی او در مرحله اول امتحان مشخص می شود. اگر او بتواند با وجود دل بستگی های شدید به سنت های آباء و اجدادی و تعلقات قومی و قبیله‌ای، گزینه دوم، یعنی دین الهی را برگزیند، مرحله اول را با موفقیت پشت سر گذاشته است. در مرحله دوم نیز مجدداً دو گزینه پیش روی انسان است؛ با این تفاوت که این بار هر دو گزینه «دین» اند؛ دین سابق و دین لاحق. در این جا ما با انسانی مواجهیم که مرحله اول امتحان الهی را با ترجیح دین الهی بر سنن قومی - قبیله‌ای با موفقیت سپری کرده و اکنون وارد مرحله دوم امتحان شده است. در این مرحله او دیگر بر سر دوراهی گزینش دین با غیر دین قرار ندارد، بلکه باید بین دو گزینه که اتفاقاً هر دو دین هستند، دست به انتخاب بزند و درست به همین دلیل شاید بتوان گفت در این مرحله، انسان با آزمونی به مراتب مشکل تر و پیچیده تر از مرحله نخست مواجه است. وقتی انسان خود را با خط سیر رو به تکامل شرایی، همراه و هماهنگ نمی کند و با انتخاب شریعت کامل تر، از شریعت پیشین دست بر نمی دارد، در واقع سیطره هواهای نفسانی بر قلمرو وجود خود و عدم امکان تبعیت از فرامین الهی را به اثبات رسانده است.

شرايع گوناگون در حيات بشرى دستورات متعدد الهى است و انسان وقتى بندگى خود را ثابت مى كند كه تمام اوامر الهى را به ترتيب زمان صدور اجرا كند، تا بتواند بندگى و عبوديت خود را ثابت كند و (۱) مراد از امتحان در آيه گزينه دوم (انتخاب دين اول يا دوم) مد نظر است.

(ب) وحدت دين و كثرت شريعت

«شرع» به معنای رفتن به راهی است که واضح و ایمن از انحراف باشد: «شرعت له طریقاً» شرع در اصل مصدر است، اما اسم شده برای راه آشکار و به آن شرع و شریعت گفته شده، و به طوری استعاره به طریقه خدا اطلاق شده است. (۲) بنابراین، شریعت به معنای «طریق» است؛ طریق خاص؛ یعنی طریقه ای که برای برخی از امت ها و پیامبران مبعوث به شریعت، تعیین و آماده شده باشد؛ مانند شریعت نوح، شریعت، ابراهیم، شریعت موسی، شریعت عیسی علیهم السلام و شریعت محمد صلی الله علیه و آله.

اما دين عبارت است از سنت و طریقه الهیه خاص هر پیامبر یا هر قومى که مى خواهد باشد. دين معنای عمومى تری از شریعت دارد؛ به همین سبب است که شریعت، نسخ مى پذیرد، ولی دين به معنای عمومى اش قابل نسخ نیست. (۳)

استاد جوادی آملی می فرماید:

اصل دين همان مسئله توحید، وحی، رسالت و اموری از این قبیل است. همان خطوط کلی است که انسان بر اساس فطرت، هدف خود را بر آن استوار می دارد.

ص: ۱۰۹

۱- (۱) محمد، صادقی تهرانی، الفرقان فی التفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۷.

۲- (۲) مفردات الفاظ القرآن.

۳- (۳) المیزان، ج ۵، ص ۵۷۳.

اما شرایع، نظیر تفاوت دستورات و نسخه های پزشک است که در معالجه مریض خود به کار می برد. در مرحله اول، داروی خاصی تجویز می کند و در مرحله بعد، داروهای نسخه متفاوت است که هرگز به معنای تغییر در اصول طبابت نیست؛ زیرا سلسله داروی منظمی را که بیمار نیاز دارد به او تجویز نموده است. در آیات قرآن کریم تا آن جا که محور گفتار، اصول دین یا خطوط کلی آن است، تصدیق انبیا نسبت به یکدیگر مطرح است: مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ. (۱) قرآن کریم، کتب الهی را که در پیش روی دارد، تصدیق کرد و مهیمن بر آنهاست. آن جا که محور گفتار، فروع جزئی دین است، سخن از تعدد، تبدیل، تفسیر و نسخ است: لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ ؛ برای هرامت شریعت و روشی خاصی قرار دادیم. پس می توان چنین گفت که شریعت های گوناگون، راه های مختلف یا نسخه های متفاوت هستند که هر یک به فراخور استعداد ملت ها و به تناسب مقام و شایستگی اولیا و انبیای آنها شکل می گیرند. (۲)

قرآن کریم در عین حال که دین را واحد می داند، اختلاف شرایع و قوانین را در پاره ای مسائل می پذیرد لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ تفاوت تعلیمات انبیا با یکدیگر، از نوع تفاوت تعلیمات کلاس های بالاتر با کلاس های پایین تر است. قرآن کریم کلمه «دین» را به صورت «ادیان» نیاورده و همواره مفرد است. (۳)

اما شرایع عبارت است از احکام و برنامه های عملی و رفتاری که

ص: ۱۱۰

۱- (۱) مائده، آیه ۴۸.

۲- (۲) شریعت در آئینه معرفت، ص ۱۱۸، ۱۱۹.

۳- (۳) مجموعه آثار (راز ختم نبوت)، ج ۳، ص ۱۵۷ و ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

برحسب مصالح و مقتضیات زمانی و مکانی، از لحاظ کمی و کیفی قابل دگرگونی است. بنابراین اصل دین همان خطوط کلی (عقاید زیربنایی) است، اما تفاوت شرایع، نظیر تفاوت نسخه های پزشکی در معالجه بیماری خود است که در مراحل مختلف تفاوت دارد. پس شرایع بر اساس مقتضیات زمانی و مکانی، از لحاظ کمی و کیفی قابل دگرگونی هستند؛ از این رو از آیات پلورالیسم، شریعت استفاده می شود، نه پلورالیسم دینی.

ج) حاکمیت قرآن بر کتاب های قبلی

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ ؛ و این کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم، درحالی که کتب پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگهبان آنهاست.

«مهیمن» در لغت به معانی مختلف به کار رفته است:

۱. مهیمن در اصل: «امن، یؤمن» بوده و بعد از قلب همزه اول به «ها»، مهیمن گردیده؛ پس «مهیمناً علیه» یعنی امین بر کتب قبلی است. (۱)

۲. هَیْمَنَ، یعنی چیرگی داشتن، نفوذ داشتن، تحت تسلط داشتن است. (۲)

۳. فخر رازی در توضیح مهیمن می نویسد:

أَمَّا كَانَ الْقُرْآنَ مُهَيِّمًا عَلَى الْكُتُبِ، لِأَنَّهُ الْكِتَابُ الَّذِي لَا يَصِيرُ مَنْسُوخًا بَلْتَهُ وَلَا يَطْرُقُ إِلَيْهِ التَّبْدِيلُ وَالتَّحْرِيفُ. (۳)

رازی در این عبارت، لازمه مهیمن بودن را ناسخیت و عدم تبدیل و تحریف می داند و آن را وصف قرآن ذکر می کند که این اصل بر کتب نیز پیشین حاکم است.

ص: ۱۱۱

۱- (۱) فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۶، (۱۱.۱۲) جزئی ۱۲، ص ۱۰.

۲- (۲) آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر (عربی فارسی).

۳- (۳) تفسیر کبیر، ج ۶، (۱۱، ۱۲)، جزئی ۱۲، ص ۱۰.

۴. مهیمن، حافظ، شاهد و مراقب و نگه دارنده چیزی باشد. از آن جا که قرآن در حفظ و نگه داری اصول کتاب های آسمانی پیشین، مراقبت کامل دارد و آنها را تکمیل می کند، لفظ مهیمن به آن اطلاق شده است. ذکر وَ مَهْمِيْمًا عَلَيْهِ بعد از مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ؛ اشاره به همین حقیقت دارد؛ یعنی اصول کتب پیشین را تصدیق و در عین حال برنامه جامع تری پیشنهاد می کند.

صادقی تهرانی درباره آیه مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَهْمِيْمًا عَلَيْهِ چنین می نویسد:

قرآن کریم اولاً آن چه که در کتب قبلی صحیح است را تصدیق می کند؛ ثانیاً، نسبت به آن هیمنت و برتری دارد؛ چون صددرصد خالص است. با هیمنت می گوید: مثلاً این آیه از تورات صحیح است و آن آیه درست نیست. برای مثال می فرماید: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ مَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ؛^(۱) به تحقیق ما آسمان ها و زمین و آن چه را مابین این دوست، در شش روز (زمان) آفریدیم و هیچ رنج و سختی به ما نرسید.

قسمت آخر اشاره به آیه ای از تورات دارد که می گوید: خدا آسمان و زمین را در شش روز آفرید و روز هفتم که شنبه بود خسته شد و استراحت کرد!

قرآن با هیمنت و برتری، این آیه از تورات و سایر کتب قبل را درست بیان می کند، نه این که علیه تورات آن را به کلی مردود کند؛ بلکه «مصدقاً و مهیماً علیه»؛ پس درحقیقت قرآن کتاب های پیش از خودش را اشکال زدایی و تصحیح می کند.^(۲)

ص: ۱۱۲

۱- (۱) ق، آیه ۳۸.

۲- (۲) نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر، تهران، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

جمله وَ مُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ مَتَمَّ جَمَلُهُ قَبْلَ اسْتِ كِه مِی فَرْمَايِد مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَتَمِّی اسْت كِه آن رَا تَوْضِيحِ هَم مِی دِهَد؛ چُون اِگَر اَيْن جَمَلُهُ نَبُود، مَمَكْن بُوَد كَسِی تَوْهَم كَنْد كِه لَازِمَه تَصْدِيقِ تَوْرَاتِ وَ اَنْجِيلِ اَيْن اسْت كِه قُرْآن، اِحْكَامِ وَ شَرَايِعِ اَنْ دُو (تَوْرَاتِ وَ اَنْجِيلِ) رَا نِيْز تَصْدِيقِ كَرْدِه بَاشَد؛ بِه اَيْن مَعْنَا كِه حَكْمِ كَرْدِه بَاشَد بِه اَيْن كِه شَرَايِعِ تَوْرَاتِ وَ اَنْجِيلِ هِنُوز بَاقِی اسْت. قُرْآنِ دَر عَيْنِ اَيْن كِه اَنْ دُو رَا تَصْدِيقِ مِی كَنْد، مَهِيْمِنِ دَر اَنهَآ نِيْز هَسْت وَ تَصْدِيقِ بِه اَيْن مَعْنَا اسْت كِه قُرْآنِ تَصْدِيقِ مِی كَنْد كِه اَيْن دُو كِتَابِ اَز نَاحِيَه خُدا نَازِلِ شُدِه وَ خُدايِ تَعَالَى مِی تَوَانَد هَر كَوْنَه تَصْرَفِي دَر اَنهَآ بِنَمَايِد؛ پَارَه اِي اَز اِحْكَامِ اَنْ دُو رَا نَسْخِ وَ پَارَه اِي رَا تَكْمِيْلِ كَنْد وَ مَعْنَايِ جَمَلُهُ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ اَيْن اسْت كِه قُرْآنِ تَصْدِيقِ مِی كَنْد تَوْرَاتِ وَ اَنْجِيلِ وَ مَعَارِفِش رَا اَز نَاحِيَه خُدا نَازِلِ شُدِه وَ مَنَاسِبِ حَالِ اِنْسَانِ هَايِ پِيْشِ اَز اَيْن بُوْدِه، پَس مَنَافَاتِ نَدَارَد كِه اَمْرُوزِ نَسْخِ وَ تَكْمِيْلِ شُود. (۱)

می توان گفت قرآن با مهیمن و مراقب بودن، دو کار انجام می دهد:

۱. حافظ آنهاست و وجود آنها را تثبیت و تصدیق می کند؛

۲. مراقب و مسلط بر آنهاست و آن چه از تحریف و نسیان بر آنها راه یافته، بیان می کند.

قرآن در عین حال که تسلط و حاکمیت دارد، بیانگر احکام گسترده، مطابق هر عصر نیز می باشد؛ لذا در ذیل آیه می فرماید:

فَاَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ (۲) پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده،

ص: ۱۱۳

۱- (۱) علامه طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۵۷۰ و ۵۷۱.

۲- (۲) مائده، آیه ۴۸.

در میان آنها حکم کن و از هوا و هوس های آنان پیروی نکن و از احکام الهی روی مگردان. ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم؛ یعنی میان اهل کتاب با آن چه خدا به تو نازل کرده (قرآن) حکم کن؛ زیرا کتاب تو قائم به امر دین و حافظ و مراقب کتب گذشته است. (۱)

علامه طباطبایی، مهیمن را به معنای حاکمیت دانسته و در المیزان آن را چنین شرح می دهد:

کلمه «مهیمن» از ماده «هیمنه» گرفته شده؛ به طوری که از مورداستعمال آن برمی آید. معنای هیمنه چیزی بر چیزی دیگر است که آن شیء، مهیمن بر آن شیء دیگر و سلطه داشته باشد. البته هر تسلطی را هیمنه نمی گویند؛ بلکه هیمنه، تسلط در حفظ و مراقبت آن شیء و تسلط در انواع تصرف در آن است. و حال قرآن که خدای تعالی در این آیه در مقام توصیف آن است، نسبت به سایر کتب آسمانی همین حال را دارد. (۲)

استاد جوادی آملی، تفسیری روشن تر در این باره دارد و می نویسد:

مهیمن از اسماء حسناى خداوند کریم است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ. (۳) این وصف بر قرآن نیز اطلاق شده و خدای متعال، قرآن را مهیمن بر کتب انبیا معرفی کرده است. سر این اطلاق نیز آن است که وصف مهیمن، فعل خداوند است، نه صفت ذات، و صفت فعل، مظهر طلب می کند و محل انتزاعی از

ص: ۱۱۴

۱- (۱) قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۶۶.

۲- (۲) المیزان، ج ۵، ص ۵۷۰.

۳- (۳) حشر، آیه ۲۳.

بین موجودات امکان می‌طلبد که یکی از بارزترین مظهر برای این اسم همانا قرآن کریم است.

ایشان مهیمن را این گونه معنا می‌کند:

مهیمن یعنی مراقبت و محافظی که سلطه و سیطره و اشراف دارد؛ همان طور که خداوند کریم در کل عالم مهیمن است و هیمنه او در این است که *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ*؛ (۱) هیمنه قرآن حکیم نیز نسبت به کتب انبیا پیشین این است که «ی‌محو مایشاء و یثبت باذن الله» با اذن خدای سبحان مهیمن بر کتاب های آسمانی است و مطالب آنها را محو و اثبات می‌کند و می‌تواند ناسخ بعضی کتب باشد. (۲)

(د) فضیلت و هیمنه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران هیمنه، سیطره، اشراف، فضیلت و بزرگی دارد و بر همه آنها مهیمن و سرآمد است؛ زیرا مقام او با قرآن یکسان است؛ چنان که انبیای گذشته همسان کتاب های آسمانی خود هستند و قرآن کریم مهیمن بر همه کتب آسمانی است و *أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ*؛ (۳) لذا رسول گرامی اسلام مهیمن بر همه رسولان است. از این جهت قرآن کریم می‌فرماید: *فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا*؛ (۴) یعنی ما از هر امتی گواهی پیامبر و امامی که شاهد و ناظر بر عقاید و اوصاف و کردارشان باشد، می‌آوریم و تو را ای محمد صلی الله علیه و آله شاهد و گواه بر آن گواهان قرار می‌دهیم؛ چون «مهیمن» بر جمیع انبیا و امت هاستی. (۵)

ص: ۱۱۵

۱- (۱) رعد، آیه ۳۹.

۲- (۲) عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، ج ۱، ص ۳۸۹.

۳- (۳) مائده، آیه ۴۸.

۴- (۴) نساء، آیه ۴۱.

۵- (۵) عبدالله جوادی آملی، وحی و نبوت در قرآن (تفسیر موضوعی)، ج ۳، ص ۳۳۴.

بنابراین از نظر بیشتر اهل لغت و مفسرین، «مهیمن» به معنای مراقبت، سلطه، سیطره و چیرگی است و همان طور که خداوند بر عالم هستی اشراف و چیرگی دارد، قرآن کریم نیز بر کتب پیشین حاکمیت و اشراف دارد و هم چنین خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران چیرگی دارد. پس با توجه به این استدلال، نظریه «تساوی ادیان» مخدوش است و تنها عملی مورد قبول خداوند خواهد بود که طبق شریعت حاکم و اسلام باشد.

۲- استناد به آیه ۸ سوره شوری

اشاره

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ؛ (۱) و اگر خدا می خواست همه آنها را امت واحدی قرار می داد (و به زور هدایت می کرد، ولی هدایت اجباری سودی ندارد) اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند.

اگر خدا می خواست شما را امت واحد قرار می داد، ولی چنین نکرد؛ پس خواست خدا این بود که شما متفرق باشید.

تحلیل و بررسی

اشاره

در این آیه نیز مانند آیه قبل (مائده، آیه ۴۸) تفسیرهای گوناگونی وارد شده است که از هیچ یک، پلورالیسم استفاده نمی شود. برخی از آن تفاسیر عبارتند از:

الف) خواست الهی

تفسیر و تبیین این آیه نیز مانند آیه پیشین است - که شرحش گذشت -

ص: ۱۱۶

برای مثال یکی از مفسرین چنین می گوید:

اگر خدا می خواست که آنان را بر پذیرش دین و آیین مورد پسند و نظر خود، (سلام) وادار سازد و همه را امتی یگانه و موحد قرار دهد، چنین کاری برایش آسان بود، اما از آن جا که این اجبار و اکراه باعث از میان رفتن اصل اختیار و انتخاب است، چنین نکرد. (۱)

(ب) مربوط به معاد

عده ای از مفسرین بر این عقیده اند که آیات پیشین و ذیل همین آیه، هیچ اشاره ای به وحدت و تکثر دین در دنیا ندارد؛ بلکه بیان وضعیت حال مردم در قیامت است که اگر خداوند اراده کند، همه مردم را به بهشت یا به جهنم می برد؛ از این رو امت واحد شکل می گیرد؛ چرا که خداوند مالک مطلق بشریت است. این آیه مبارکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملزم می کند که مردم را از معاد و احوالات آن آگاه نماید. طبق این آیه در قیامت مردم به دو دسته تقسیم می شوند:

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قَوْلَنَا عَرَبِيًّا لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ؛ (۲) این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم تا اما القری (مکه) و مردم پیرامون آن را انذار کنی و آنها را از روزی که همه خلائق در آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی؛ گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان. اگر خدا می خواست، همه آنها را امت

ص: ۱۱۷

۱- (۱) مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۷۰.

۲- (۲) شوری، آیه ۷ و ۸.

واحدی قرار می داد (و به زور هدایت می کرد، ولی هدایت اجباری سودی ندارد) اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند و برای ظالمان ولی و یآوری نیست.

روشن است که موضوع مورد بحث آیه کریمه مسئله معاد و تقسیم مردم به دو فرقه اهل جنت و اهل سعیر است.

شاهد دیگر بر اختصاص این آیه درباره قیامت، این است که آیه در ادامه می فرماید: وارد شدن به ساحل رحمت خداوند در گروه مشیت الهی است و برای ظالمان و مخالفان دین حق، یآوری نیست.

نظر علامه طباطبایی رحمه الله نیز بر آن است که این آیه مربوط به قیامت است؛ بدین معنا که اگر خدا می خواست همه را یک امت قرار می داد و همه یک دست می شدند و در قیامت دو دسته نمی شدند. (۱) اما این که پلورالیست ها چگونه از آیه مبارکه، تکرر گرای را استنباط کنند، معلوم نیست.

۳- استناد به آیه ۱۱۸ سوره هود

اشاره

وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لِيَذِلَّكَ خَلْقَهُمْ؛ (۲) و اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد، ولی آنها همواره مختلفند مگر کسی را که پروردگارت رحم کند، و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید.

بهاء الدین خرمشاهی از این آیه چنین تحلیلی دارد:

خداوند که آفریننده انسان است و از فطرت و طبیعت او و حیات جمعی و اجتماعی اش خبر دارد، می داند که انسان در عین آن که

ص: ۱۱۸

۱- (۱) المیزان، ج ۱۸، ص ۲۳.

۲- (۲) هود، آیه ۱۱۸ و ۱۱۹.

اهل جمع و اجماع و تجمع است، اهل تفرقه و تفرق هم هست. خداوند آن را به رسمیت می شناسد و با تعبیر وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ از آن یاد می کند. حال از میان ده ها دین، هزاران مذهب و فرقه، فقط یکی رستگار است و بقیه گمراه و در طریق ضلالت و در راه ورود به جهنم است؟ لذا می فرماید: «و اگر پروردگارت می خواست مردم را امت یگانه قرار می داد، ولی هم چنان اختلاف می ورزند.» خداوند در سوره هود، آیه ۱۱۸ و ۱۱۹، با روان شناسی شگرفی می فرماید: كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۱ و (عجب این که) هر گروهی به آن چه نزد آنهاست (دل بسته و) خوشحالند! (۱)

از سخنان استاد خرمشاهی چنین برمی آید که خداوند، اختلاف و تفرقه بین مردم را به رسمیت شناخته و هر دو طرف اختلاف در مسیر حق قرار دارند و هیچ کدام در طریق ضلالت و گمراهی نیستند.

تحلیل و بررسی

اشاره

در این آیه مبارکه نیز باید نکاتی مورد دقت بیشتر قرار گیرد.

الف) اراده خداوند بر آزادی انسان

با توجه به آیات قبل روشن می شود که آیه مذکور، درصدد بیان اختلاف مردم در دین است؛ مثلاً در آیات (۱۰۹ و ۱۱۰ سوره هود) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را از عدم ایمان مشرکان به اسلام دلداری می دهد و می فرماید: امت های گذشته، از پذیرش دین حق روگردان بودند و بر آنها وعده عذاب در قیامت داده است.

ص: ۱۱۹

و آن گاه از اراده خداوند سخن می گوید که اگر می خواست همه مردم را بر یک دین قرار می داد که همگی توحیدگرا باشند و به ناچار اسلام را بپذیرند، اما این اجبار، با اصل اختیار و آزادی انسان ناسازگار است؛ بلکه خواست خداوند این است که مردم از روی اختیار، به حق گرایند. اختلاف انسان ها در دین و پرهیز آنان از پذیرش حق، خارج از مشیت خداوند نیست و بروز اختلاف درباره دین، ناشی از آزادی و اختیار انسان در گزینش دین است. (۱)

در تفسیر نمونه نیز بیان شده که هیچ مانعی نداشت که خداوند همه را مجبور به پذیرش حق کند؛ ولی نه چنین ایمانی فایده داشت و نه چنان اتحاد و هماهنگی. ایمان اجباری که از روی انگیزه های غیرارادی برخیزد، نه دلیل بر شخصیت، نه وسیله تکامل و نه موجب پاداش و ثواب است. (۲)

خلاصه سخن علامه طباطبایی در شرح بیشتر این آیه آن است که اگر خداوند می خواست، می توانست مردم را در یک امر قرار دهد تا در امر دین اختلاف میان آنان پدید نیاید. مراد از جمله *وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ* بنا بر نظر اکثر مفسران، از جمله فخر رازی (۳) و علامه طباطبایی (۴) این است که اختلاف در دین خواهد بود؛ پس خداوند نخواست اختلاف در امر دین را از بین مردم بردارد؛ زیرا در عمل، مردم مخالف یکدیگر خواهند بود.

«قدردان قراملکی» که از مخالفان پلورالیسم دینی است، بعد از

ص: ۱۲۰

۱- (۱) اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۹۱.

۲- (۲) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۷۸.

۳- (۳) تفسیر کبیر، ج ۶، ص ۴۱۰.

۴- (۴) المیزان، ج ۱۱، ص ۸۲.

بررسی تفاسیر مختلف درباره این آیه مبارکه، چنین می گوید:

آیه شریفه بر تکثر ادیان دلالت می کند، اما به این که حقانیت ادیان مختلف را نیز تأیید می کند، هیچ اشاره ای ندارد. (۱)

نقدی بر نظریه قراملکی

آن چه از تفاسیر، به ویژه المیزان فهمیده می شود، آن است که این آیه، دلالت بر کثرت گرای دینی نمی کند. کثرت گرایی بدین معناست که هر یک از ادیان بهره ای از حقانیت (در عرض هم) داشته باشند؛ ولیکن این معنا از آیه بر نمی آید. اما این که طبق نظر مفسرین، جمله **وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ** بیانگر اختلاف در دین است، جای هیچ شکی نیست؛ ولی اگر دو طرف اختلاف، محق باشند، دلالت بر کثرت گرایی دینی می کند؛ لکن علامه طباطبایی این نظریه را مردود می داند و می فرماید:

در قرآن کریم اختلافات ناشی از هوای نفسانی (مانند اختلاف در دین) مذمت شده است. اختلاف در این آیه، اختلاف در امر دین است که مردم دو طایفه شدند: اندکی اهل نجات و بیشتر (شان) ستمکار و اهل هلاکت. اگر خداوند نخواست این اختلاف را بردارد، علتش این است که مردم در گزینش حق و باطل، آزاد باشند.

ایشان هم چنین درباره استثنای **إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ** از **وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ** چنین می فرماید:

اگر بگویی معنای اختلاف مردم این است که عده ای با عده ای دیگر در نفی و اثبات مقابل هم قرار گیرند و در نتیجه معنای **وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ** این می شود که دائماً به دو قسم محق و مبطل منقسمند، و چنین مسئله ای دیگر قابل تخصیص و استثنا نیست؛ مگر آن که عموم زمان، آن را

ص: ۱۲۱

تخصیص زده و زمان معینی را از آن خارج کنند؛ اما افراد آن قابل استثنا نیستند؛ برای این که اگر استثنا را راجع به افراد بگیریم، معنای مستثنا و مستثمانه چنین می شود: «ایشان دائماً منقسم به دو قسم محق و مبطل هستند، مگر آنان که خداوند به آنها رحم کند که ایشان هم منقسم به دو قسم نیستند، بلکه همواره محقند.» و این معنای غلطی است؛ زیرا آنهایی هم که اختلاف می کنند یک دسته شان محقند. پس برگشت معنا به این می شود که بعضی از ایشان، هم مبطلند و هم محق، ولی محق ایشان، تنها محقند و در میانشان مبطل نیست و این کلام، کلامی بی فایده است.

علاوه بر این، اصلاً معنا ندارد محق ها را از حکم اختلاف استثنا کنیم؛ زیرا این محق ها یک طرف اختلاف هستند و پر واضح است که قائم به هر دو طرف محق و مبطل است. (۱)

بنابراین، در این اختلاف، دو طرف محق نیست؛ بلکه یک طرف محق و طرفی دیگر مبطل است. به قول علامه، خداوند کریم اگر اختلاف را مذمت می کند، به خاطر لوازم آن است که همان تفرقه و اعراض از حق است. (۲) سپس ایشان چنین نتیجه می گیرد که مقصود آیه کسانی است که حق برای آنها روشن شده، ولی پیروانی دارند و در نزد پیروان خود القای شبهه می کنند و آرای باطلی را به صورت حق جلوه می دهند تا به کلی حق را از فهم و درک مردم پوشیده نگه دارند و این اختلاف را فقط از روی بغی و دشمنی مرتکب می شوند. (۳)

ص: ۱۲۲

۱- (۱) المیزان، ج ۱۱، ص ۸۲.

۲- (۲) همان، ص ۸۳.

۳- (۳) همان، ص ۸۵.

ب) اشاره به معاد

به باور ابومسلم، آیه ناظر به معاد است. اگر خدا می خواست، همه را در بهشت جمع می کرد، اما خداوند بر اساس حکمت خود، مردم را به اصل تکلیف و مسئولیت پذیری مکلف ساخت تا از راه اندیشه و عملکرد شایسته، در خور پاداش بهشت خداوند گردند. (۱)

۴- استناد به آیه ۱۴۸ سوره بقره

اشاره

وَ لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ هُر طایفه ای قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است، (بنابراین، زیاد درباره قبله گفت و گو نکنید، و به جای آن) در نیکی ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید.

دکتر محمود بینا می گوید:

«هر کس باید از همان راهی که در پیش روی اوست، در نیکوکاری بر دیگری سبقت بگیرد و این دستور خدا هم هست». (۲)

تحلیل و بررسی

اشاره

دیدگاه های مختلفی در تفسیر آیه مذکور وجود دارد که برخی از تفاسیر معروف و کلی آن از این قرار است.

الف) مسئله قبله

بنابر نظر بیشتر مفسرین، مقصود از «وِجْهَةٌ» در این آیه شریفه، «قبله» است؛ یعنی به سمتی که پیروان یک دین به آن جهت عبادت می کنند.

ص: ۱۲۳

۱- (۱) مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۹۰.

۲- (۳) محمود بینا، مجله هفت آسمان، شماره ۱، ص ۱۰.

مثلاً یهود به سوی بیت المقدس، مسیحیان به جهت مشرق (ناصره محل تولد عیسی) و مسلمانان به سوی کعبه نماز می خوانند.

استناد مفسرین به آیات قبل و بعد این آیه است که درباره قبله می باشد، آن زمان که از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر یافت. علت تغییر قبله، جداسازی مؤمنین از غیر مؤمنین و مشخص کردن فرمانبران از عاصیان است؛ لذا مراد از جمله **إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ** این است که خداوند می خواهد مشخص کند که چه کسانی از خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله پیروی می کنند و چه کسانی پیروی نمی کنند؟ (۱) مسئله قبله، پاسخی به قوم یهود است که درباره تغییر قبله جنجال بزرگی به راه انداخته بودند؛ لذا می گوید: **وَ لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيهَا**؛ هر گروه و طایفه ای قبله ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است.

قبله همانند اصول دین نیست که تغییرناپذیر باشد یا مانند امور تکوینی که تخلف در آن میسر نشود. بنابراین درباره قبله زیاد گفت و گو نکنید و به جای آن در اعمال خیر و نیکی ها بر یکدیگر سبقت بگیرید. (۲) دیدگاه مفسرانی، همچون فخر رازی (۳) و طبرسی (۴) نیز همین است که این آیه، ناظر به قبله می باشد. بنابراین آیه ارتباطی به بحث اختلاف ادیان ندارد تا مورد استناد پلورالسیت ها قرار گیرد.

ب) اختلاف شریعت

بعضی از مفسرین مقصود از «وِجْهَةٌ» را شریعت دانسته اند و می گویند:

ص: ۱۲۴

۱- (۲) المیزان، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲- (۳) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۰۱.

۳- (۴) تفسیر کبیر، جزء ۴، ص ۱۱۳.

۴- (۵) مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، ج ۱، ص ۵۳۵.

منظور این است که هر پیامبری، آیین و راه و رسمی دارد. (۱)

برخی نیز مراد از «وَجْهَةٌ» را، «منهاج و شرع» دانسته اند. فخر رازی چنین گزارش می کند:

المراد منهاج والشرع كقوله تعالى لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً^۲ والمراد منه أن للشرائع مصالح، فلا جرم اختلفت الشرائع بحسب اختلاف الاشخاص، كما اختلف بحسب اختلاف الاشخاص لم يبعد أيضاً اختلافها بحسب اختلاف الزمان بالنسبة إلى شخص واحد، فلهذا صح القول بالنسخ والتغيير. (۲)

مفسرین، در مرجع ضمیر «هو» اختلاف نظر دارند. برخی مرجع آن را «لِكُلِّ» می دانند؛ یعنی هر امتی، شریعت و راهی دارد که به سمت آن در حال حرکت و سیر است. بر اساس این نظریه، آیه در مقام بیان اخبار وضعیت امت ها می باشد که هر قوم و ملتی برای خود راهی را انتخاب کرده اند.

عده ای هم مرجع ضمیر «هو» را، خدا می دانند؛ یعنی هر قومی راه و طریقی دارد که خداوند آنها را به سمت و طریقشان هدایت می کند. (۳) طبق این نظریه سوالی مطرح می شود که مراد از «وَجْهَةٌ»، مطلق طریق، یعنی اعم از حق و باطل است یا مقصود، شریعت و آیین حق می باشد؟

اما این که استناد، راهنمایی خداوند به سوی باطل باشد، دور از شأن متکلم و حتی پلورالیست ها می باشد. خداوند هادی است، نه مضل؛ ولی

ص: ۱۲۵

۱- (۱) همان، ج ۱، ص ۵۳۷.

۲- (۳) تفسیر کبیر، ج ۴، ص ۱۲۹.

۳- (۴) تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۷۶.

این اصل که خداوند مردم را به سوی شریعت های حق رهنمون می کند قابل تأیید قرآن کریم است، که شرایع و امت های گذشته را مصادیق آن یادآوری می کند. اما این که از تفسیر «وَجْهَةٌ»، به شریعت دلالت بر حقانیت ادیان دیگر مانند یهودیت و مسیحیت کند، قابل استفاده نیست. (۱)

تأملی در مفهوم فاستبقوا الخیرات

دکتر محمود بینا، در زمینه مسابقه پیروان ادیان در خیرات چنین می گوید:

در مسابقه هم برای آن که عادلانه باشد، همه باید از شرایط یکسانی برخوردار باشند؛ چنان که در مسابقه دو، همه در یک خط می ایستند و هیچ کس نباید یک قدم جلوتر یا عقب تر از دیگری باشد. پس از آیه فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ استنباط می شود که هر یک از ادیان الهی راه رسیدن به خدا هستند.

فاستبقوا الخیرات، استناد دیگر ایشان در پلورالیسم دینی است؛ زیرا این آیه همه مردم را در مسابقه انجام خیرات جهت قرب الهی دعوت می کند. طبق نظر ایشان همه ادیان الهی و پیروان آن در یک ردیف قرار دارند و با مسابقه به خیرات، هر که سبقت گرفت، حق بودن طریق او عینیت پیدا می کند. (۲)

در پاسخ باید گفت: عده ای از مفسران بر این عقیده اند که منظور از واژه خیرات یا خوبی ها اجرای دستورات خداوند است. بنابراین، تفسیر این جمله از آیه شریفه این است که در انجام دستورات خداوند تعجیل کنید (۳) و یکی از دستورات پروردگار متعال پذیرش شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است و پیروی از دین دیگر را مورد پذیرش نمی داند.

ص: ۱۲۶

۱- (۱) قرآن و پلورالیسم، ص ۱۵۴.

۲- (۲) مجله تخصصی هفت آسمان، شماره ۱، ص ۱۰.

۳- (۳) مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۳۶.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۱ و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خودانتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان کاران است.

در واقع مسابقه وقتی شروع می شود که شرکت کنندگان، شریعت اسلام را پذیرفته و در این دفتر ثبت نام کرده باشند تا بتوان از شرایط عادلانه و غیرعادلانه سخن گفت. قرآن کریم کسانی را که در این دفتر ثبت نام نکرده اند، از میدان مسابقه خارج می داند و آنها را کافر، معاند و اهل عذاب می خواند. پس مردود بودن آنها را از قبل بیان نموده است. بنابر نظر مفسران، خطاب فَاَسْتَبِقُوا به مسلمانان است و علت اختلاف در دین، هوای نفس است.

بهاءالدین خرمشاهی در این باره سخنی می گوید که قابل نقد و تأمل است:

واقعیت تاریخی این است که بشر به تفرق و فرقه فرقه شدن تمایل فطری دارد. خداوند می دانست که هر پیامبری باید از جانب او برای قومی (قوم خودش) پیام وحیانی الهی را ببرد، تا مردم (تعداد کمی) به آن ایمان بیاورند که در این صورت، دل بسته به ایمان خود خواهند شد. حال اگر یک، دو یا سه نسل بعد از آن که با ایمان و دین خود انس گرفتند، پیامبر جدیدی بیاید و بگوید دین پیشین را رها کنید و به دینی که من آورده ام، بگرید، این کار برای مردم آسان نیست؛ همین است که یهودیت، تاب قبول دعوت جدید مسیحیت را نداشت و مسیحیت تاب قبول دعوت جدید اسلام را؛ لذا جنگ بین این سه دین توحیدی، فراوان در گرفته است. (۱)

ص: ۱۲۷

ایشان برای تأیید مدعای خود به آیات زیر استناد می کند:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ؛ (۱) و اگر پروردگارت می خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد، ولی آنها همواره مختلفند.

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛ (۲) و (عجب این که) هر گروهی به آن چه نزد آنهاست (دل بسته و) خوشحالند!

در این بیان ایشان کوشیده است تا اختلاف مردم در دین و انتخاب یک دین خاص را، به عوامل طبیعی و فطری انسان نسبت دهد.

تحلیل و بررسی

۱. باید توجه کرد که دین و شریعت الهی، خود یک امری فطری است، چنان که قرآن کریم می فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ (۳) پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی دانند.

پس اگر دین حق پروردگار به صورت ناب به انسان عرضه شود، در صورتی که فطرت او با اغراض پست، گناه آلوده نشده باشد، از دین حق روی گردان نمی شود.

ص: ۱۲۸

۱- (۱) هود، آیه ۱۱۸.

۲- (۲) روم، آیه ۳۲.

۳- (۳) روم، آیه ۳۰.

حقیقت دین همان تسلیم بودن در برابر امر خداوند است که توسط پیامبران به بشریت ابلاغ می شود. حال اگر یهودیان پیام مسیح را نپذیرفتند - که پیام الهی و فطری بود - در واقع تسلیم بودن آنها زیر سؤال می رود؛ چون بر فطرت خود باقی نمانده، و به خاطر جهل خود از حق دور مانده اند. اگر یهودیان و مسیحیان دین اسلام را نپذیرفتند، نه به دلیل فطرت تفرقه خواهی، بلکه به دلیل روحیه تکبر و بغی آنهاست، که قرآن کریم آن را بیان کرده است:

وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ؛ (۱) افراد با ایمان، اختلاف نکردند، تنها (گروهی از) کسانی که کتاب دریافت کرده بودند و نشانه های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند.

بنابراین، قرآن کریم علت اختلاف مردم در دین را، بغی و حسادت بیان می فرماید.

۲. برخی آیات در قرآن کریم نیز، تفرق و تفرقه در دین را نهی کرده و آن را از صفات مشرکان می شمرد:

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛ (۲) از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته ها و گروه ها تقسیم شدند! و (عجیب این که) هر گروهی به آن چه نزد آنهاست خوشحالند».

در آیات فوق از تفرقه و تشتت که از اوصاف مشرکین به حساب آمده، نهی شده است.

ص: ۱۲۹

۱- (۱) بقره، آیه ۲۱۳.

۲- (۲) روم، آیه ۳۱ و ۳۲.

اشاره

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ ؛ بگو: ای کافران! آن چه را شما می پرستید من نمی پرستم، و نه شما آن چه را من می پرستم می پرستید، و نه من هرگز آن چه را شما پرستش کرده اید می پرستم، و نه شما آن چه را که من می پرستم پرستش می کنید. (حال که چنین است) آیین شما برای خودتان، و آیین من برای خودم!

ممکن است سوره مبارکه کافرون، مورد استناد حامیان کثرت گرایی دینی قرار بگیرد؛ به خصوص آیه لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ ؛ یعنی اسلام برای مسلمانان، محترم است و مکتب های غیر اسلامی برای غیر مسلمانان قابل احترام است و هر کسی می تواند دین خالص داشته باشد که هر یک در حد خود، حق است.

تحلیل و بررسی

اشاره

تحلیل و بررسی این سوره مبارکه، بیانگر آن است که در واقع این سوره، کثرت گرایی دینی را رد کرده است.

الف) شان نزول

گروهی از سران مکه به پیامبر اسلام پیشنهاد دادند که ای محمد! خدایانمان را روی هم بگذاریم؛ ما خدای تو را می پرستیم و تو خدایان ما را، در نتیجه غائله و کدورت بین ما برطرف می شود. همه در پرستش معبودها مشترک باشیم؛ بالاخره یا معبود ما حق است و یا معبود تو. اگر معبود ما حق بود شما از آن بهره ای برده ای، و اگر معبود تو حق بود، ما از

آن بهره برده ایم. (۱) این یک پیشنهاد تکثرگرایی است که در پاسخ آن، سوره مبارکه کافرون نازل شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین پیشنهادی را که نوعی تکثرگرایی دینی است، رد می کند.

ب) دلالت سوره

در مورد میزان دلالت آیات نظیر لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ بر پذیرش کثرت گرایی در اسلام چنین باید گفت:

اگر مخاطب قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ مشرکین باشند، قطعاً لَكُمْ دِينُكُمْ تصدیق شر نیست، بلکه همان طور که در بعضی آیات دیگر نیز آمده، مراد، توبیخ شدید در مورد لجاجت مشرکین است که خداوند از زبان پیامبرش می فرماید: شما بر شرک و کفری که دارید لجاجت و مقاومت می ورزید و دست از لجاجتتان بر نمی دارید. این امر منافاتی با انکار شرک و مبارزه با مشرکین ندارد. مانند آیاتی که خداوند می فرماید:

إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۲ کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی. ایمان نخواهند آورد. (۲)

در این جا معنای آیه این نیست که عدم ایمان آنان، از دیدگاه اسلام مورد قبول است؛ بلکه در این سوره، چهار جمله تکرار شده که همان پیشنهاد چهار ضلعی مشرکان حجاز است و در حقیقت پیشنهاد تکثرگرایی دینی است.

ص: ۱۳۱

۱- (۱) المیزان، ج ۲۰، ص ۶۴۸.

۲- (۳) محمدتقی جعفری، فلسفه دین، دوم، ص ۵۰۸.

اما خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده: حق ممزوج با باطل، حق را باطل می کند، نه این که باطل را حق کند؛ همان طور که آب آلوده، آب زلال را نیز آلوده می کند.

خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود که به کافران بگو: هرگز حق با باطل هماهنگ نخواهد شد؛ این گونه نیست که هم شما حق باشید و هم دین من، و شما در انتخاب آن آزاد باشید. شما پیشنهاد دادید که من این کثرت را بپذیرم، اما نه من دین شما را می پذیرم و نه شما با لجاجتی که دارید، دین حق را قبول می کنید، (۱) لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٍ ؛ لذا از آیات یاد شده، کثرت گزایی دینی بر نمی آید؛ بلکه رد پلورالیسم دینی را نشان می دهد.

استدلال دوم: صراط مستقیم

بیان استدلال

از دیگر دلایل قرآنی پلورالیست ها، کلمه «صراط» است که در قرآن کریم با تنوین آمده است. کثرت گرایان معتقدند که تنوین صراط، تنوین تنکیر است و دلالت بر صراطهای مستقیم می کند؛ به این معنا که همه ادیان، صراطهای مستقیم برای رسیدن به خداوند و به عبارت دیگر، دارای حقانیت هستند.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۲) تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی، بر راهی راست (قرارداری).

وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا؛ (۳) نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید.

ص: ۱۳۲

۱- (۱) عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۲۲۲.

۲- (۲) یس، آیه ۴ و ۳.

۳- (۳) فتح، آیه ۲.

إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۱) همانا تو در راه راست هستی.

این آیه اشاره به حضرت ابراهیم دارد که خداوند متعال می فرماید او را بر صراط مستقیم هدایت نموده: اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۲) خدا او را برگزید و به راهی راست هدایت نمود.

استدلال دیگر طرفداران پلورالیسم دینی بر حقانیت ادیان، وجود راه های راست فراوان در عالم دین داری و نجات بخشی است. آنها در استدلال خود، به قرآن کریم استناد کرده اند و معتقدند قرآن، به صورت نکره، از صراط مستقیم سخن می گوید که مراد از آن بیان این مطلب است که هر پیامبری برای خود و امتش یک صراط مستقیم دارد. پس ما با تعدد پیامبران و صراطهای مستقیم روبه رو خواهیم بود، نه بایک صراط مستقیم. آنها معتقدند که «صراط» به صورت نکره آمده و عدم تقييد آن به «ال» معرفه و عهد به جهت آن است که اختصاص به صراط مستقیم خاص و معلوم، یعنی شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله پیدانکند.

دکتر سروش با استناد به آیات فوق می نویسد:

تصویر و منظر را باید عوض کرد و به جای آن که جهان را واجد یک خط راست و صدها خط کج و شکسته بینیم، باید آن را مجموعه ای از خطوط راست دید که تقاطع ها و توازی ها و تطابق هایی باهم پیدا می کنند؛ بل حقیقت در حقیقت غرق شد. و آیا این که قرآن پیامبران را به صراطی مستقیم صراط مستقیم یعنی یکی از راه های راست، نه تنها صراط مستقیم الصراط المستقیم می داند، به همین معنا نیست؟ (۳)

ص: ۱۳۳

۱- (۱) زخرف، آیه ۴۳.

۲- (۲) نحل، آیه ۱۲۱.

۳- (۳) صراطهای مستقیم، ص ۲۷.

اشاره

آیات مذکور یکی از دلایل پلورالیست هاست که از تنوین کلمه صراط، به تنوین تنکیر یاد نموده و بدین ترتیب استفاده کثرت از آن کرده اند. با تشریح آیات فوق و واژه «صراط مستقیم»، نارسایی های این استدلال روشن خواهد شد. قبل از بررسی این گفتار لازم است نکاتی برای روشن شدن بحث صراط مطرح شود.

همه افراد بشر، پروردگار متعال را ملاقات خواهند نمود؛ زیرا همه انسان ها - مسلمان و غیر مسلمان - مسافرنده؛ اما چگونگی ملاقات هر یک از این دو گروه متفاوت خواهد بود. مؤمنان، جمال مهر خداوند را ملاقات خواهند نمود و کافران، جمال قهر او را. یکی با وصف «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» ملاقات می کند و دیگری با وصف «أَشَدَّ الْمَعَابِينِ». راه های ملاقات خداوند کریم نامحدود است. در بین همه راه ها، تنها یک راه صراط مستقیم راه هدایت است. (۱)

الف) معانی صراط

راغب در مفردات می نویسد: «الصراط: الطريق المستقیم، ويقال له، صراط». (۲)

الصراط، الطرق المستسهل: یتلعه سالک؛ یعنی صراط، سالکش را می بلعد. (۳) صراط در اصل با «سین» بوده که برای سازگاری و مناسبت استعلا و انطباق «صاد» با «طا»، «سین» تبدیل به «صاد» گردیده است. (۴)

ص: ۱۳۴

۱- (۱) تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن) ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- (۲) مفردات الفاظ قرآن، واژه «صراط»، ص ۴۸۲.

۳- (۳) همان، ص ۲۳۴.

۴- (۴) میر سیدعلی حائری تهرانی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۱، ص ۲۳.

مرحوم سید محمود طالقانی معتقد است: معنای لغوی صراط، بلعیدن است، اما در استعمالات «به جاده ای عمومی» گفته می شود. (۱)

در تفسیر المیزان آمده که صراط در لغت به معنای طریق است؛ زیرا از ماده (س ر ط) گرفته شده که به معنای بلعیدن است. مثل این که راه روشن، رهرو خود را بلعیده و در مجرای گلوی خویش فرو برده؛ به طوری که دیگر نمی تواند به این سو و آن سو منحرف شود. (۲)

پروردگار متعال صراط را به وصف «استقامت» توصیف نموده است. کلمه «مستقیم» به معنای هر چیزی است که بخواهد بدون اتکا به دیگری بایستد و بر تعادل خود و متعلقات خود مسلط باشد. مانند انسان ایستاده ای که بر امور خود مسلط است. پس می توان گفت معنای مستقیم به چیزی گفته می شود که وضعش تخلف ناپذیر است و صراط مستقیم عبارت است از صراطی که در هدایت مردم و رساندنشان به سوی مقصدشان تخلف نکند و اثر خود را ببخشد. (۳)

برخی نیز در این باره می گویند: صراط همان بزرگراه آشکار و روشن را می گویند. «مستقیم» هم به چیزی گفته می شود که نقص و کجی و اعوجاج درونی نداشته باشد و صراط مستقیم راهی است که خداوند کریم برای هدایت انسان معین نموده است. (۴)

به نظر می رسد که از طرف پلورالیست ها، یک تحریف معنوی در معنای صراط صورت گرفته است که صراط مستقیم را به «یکی از

ص: ۱۳۵

۱- (۱) سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۳۲.

۲- (۲) المیزان، ج ۱، ص ۵۲ و ۵۳.

۳- (۳) همان، ج ۱، ص ۵۳.

۴- (۴) تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن)، ج ۱، ص ۱۹۹.

راه های مستقیم» تفسیر می کنند؛ درحالی که معنای واقعی آن «راهی که راست است» می باشد و راهی که بر هدایت انسان از طرف پروردگار متعال معین گردیده است.

ب) اقسام صراط

یکم: صراط تکوینی

در صراط تکوینی همه جنبندگان و حیوانات، سهیم و شریکند و حتی جمادات و نباتات نیز در این غنیمت سهمی دارند و دلیل آن این آیه مبارکه است:

مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛^(۱) هیچ جنبنده ای نیست مگر این که او بر آن تسلط دارد، (اما سلطه ای با عدالت؛ چراکه) پروردگار من بر راه راست است.

دوم: صراط تشریحی

در صراط تشریحی، ارسال رسل و انزال کتب در کار است. قرآن کریم فرستاده شده تا صراط را معرفی نماید و این نوع صراط مخصوص انسان است.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا؛^(۲) (مابرای فرزندان آدم) راه را از غیر آن نشان دادیم؛ حال می خواهد شاکر و سپاس گزار باشد یا کافرو ناسپاس.

این انتخاب و گزینش ویژه انسان هاست که مختار و آزاد آفریده شده اند و خداوند فقط مسیر را نشان می دهد.

ص: ۱۳۶

۱- (۱) هود، آیه ۵۶.

۲- (۲) انسان، آیه ۳.

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ؛ (۱) این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده (و انحراف) پیروی نکنید که شما را از طریق حق، دور می سازد. این چیزی است که شما را به آن سفارش می کند؛ شاید پرهیزکاری پیشه کنید.

ج) تصویر صراط مستقیم در قرآن

قرآن کریم (صراط مستقیم) را به دو شکل ترسیم نموده است: در برخی آیات به صورت راهی افقی دانسته و در برخی دیگر به شکل راهی عمودی. (۲)

وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كَبُونَ؛ (۳) اما کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از این راه منحرفند.

در آیه دیگری می فرماید:

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا؛ (۴) بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده؛ آیینی پا برجا (و ضامن سعادت دین و دنیا)؛ آیین ابراهیم که از آیین های خرافی روی برگرداند و از مشرکان نبود.

«حنیف» به کسی گفته می شود که تمام تلاشش این است که از راه منحرف نشود؛ از وسط جاده حرکت کند و این حالت را حفظ کند.

این آیات، صراط مستقیم را به شکل افقی ترسیم نموده که در دو

ص: ۱۳۷

۱- (۱) انعام، آیه ۱۵۳.

۲- (۲) تفسیر موضوعی، (قرآن در قرآن)، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳- (۳) مؤمنون، آیه ۷۴.

۴- (۴) انعام، آیه ۱۶۱.

طرف آن، انحراف وجود دارد و تنها راه وسطی راه هدایت است. به همین سبب است که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«اليمينُ و الشَّمالُ مَضَلَّةٌ و الطَّرِيقُ الوَسْطیُّ هِی الجادَّةُ، علیها باقی الکتاب و آثارُ النُّبُوهِ؛(۱) چپ و راست، گمراهی است و راه وسط همان جاده و صراط مستقیم است و دو طرف آن ضلالت است، و تمام کتاب های آسمانی و آثار نبوت پیامبران بر همان صراط است.»

خداوند تصویر دقیق تری از صراط مستقیم ارائه می کند که همان تصویر (عمودی و صعودی) است. می فرماید:

وَ لَا تَطْغَوْا فِیهِ فِیْحَلَّ عَلَیْكُمْ غَضَبِی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوَى؛(۲) طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود و هر کس غضبم بر او وارد شود، سقوط می کند.

«هوی» به معنای سقوط و افتادن است و سقوط در مسیر و طریق عمودی اتفاق می افتد، نه در راه افقی. بنا به فرموده قرآن کریم، انسان در حال صعود به سوی خداوند است:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا؛(۳) و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید و پراکنده نشوید.

چون خداوند بالا- و متعالی است، طنابی که از جانب پروردگار آویخته می شود، از بالا- به پایین است و چنگ زدن به آن طناب برای صعود خواهد بود.(۴)

ص: ۱۳۸

۱- (۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۶۹.

۲- (۲) طه، آیه ۸۱.

۳- (۳) آل عمران، آیه ۱۰۳.

۴- (۴) قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۳.

د) صراط مستقیم و سُبُل انحرافی

کلمه «صراط» در همه جای قرآن کریم به صورت مفرد به کار رفته، ولی «سییل» هم به شکل مفرد و هم به صورت جمع (سُبُل) آمده است، اما معنای این دو کلمه نزدیک به هم است: وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ. (۱)

دلیل چندگانه نبودن صراط این است که به خداوند کریم اسناد دارد و راه مستقیم خداوند هم بیش از یکی نیست و هرچه برخلاف آن باشد، «سیل الغی» است، اما راه های انحرافی (سُبُل) بسیار است. (۲)

پس صراط مستقیم تعدد ندارد؛ راه خدا یکی است و رسول خدا هم جز صراط الهی راه دیگری ندارد. تعبیر قرآن کریم این است که این راه را پیروی کنید و غیر از این راه مستقیم به هیچ راهی نروید؛ زیرا شما را از راه خدا بازمی دارد. مراد از سُبُل انحرافی راه هایی است که برخلاف صراط مستقیم باشد. صراط مستقیم مانند خورشید است و سُبُل الهی مانند نورهایی است که از جهات و زوایای مختلف به صراط مستقیم متصلند. صرف این که صراط در قرآن با تنوین آمده، دلالت بر چندگانگی صراط نمی کند و همه انبیا و مکاتبشان بر یک صراط مستقیمند. (۳)

ه) صراط مستقیم و سُبُل الهی

اگر قرآن کریم از راه های انحرافی یاد می کند وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ، از سیل الهی نیز یاد می کند: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا. (۴) سیل

ص: ۱۳۹

۱- (۱) انعام، آیه ۱۵۳.

۲- (۲) تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۶۶.

۳- (۳) تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن)، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴- (۴) عنکبوت، آیه ۶۹.

خداوند همان راه های کوچکی است که به یزرگراه (صراط) متصل می شود و اگر سبیل به صراط مستقیم نپیوست، همان راه ضلالت است که انسان ها از آن نهی شده اند؛ چون نهایتش پرتگاه است.

استاد جوادی آملی می فرماید:

دستورهای صحیح اخلاقی، فقهی و حقوقی، راه های فرعی است که به صراط مستقیم توحید منتهی می شود. و هم چنین راه های انحرافی اخلاقی و مانند آن به راه های فرعی است که به شرک مرتبط می شود. (۱)

در آیه ای دیگر، از سبیل امن الهی سخن به میان آمده است: **قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.** (۲)

در این آیه مبارکه، هم از سبیل السلام (راه های امن) سخن به میان آمده و هم از صراط مستقیم (راه راست). هم چنین یادآوری شده که اطاعت از قرآن کریم و نبوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسلام، انسان را به راه امن می رساند که همتای صراط مستقیم است. بنابراین هر کسی سبیل امن الهی را طی کند، به صراط مستقیم خواهد رسید. (۳)

(و) فرق صراط و سبیل

اولاً خداوند بارها از صراط و سبیل نام برده؛ با این تفاوت که در میان صراطها، تنها یک صراط را به خود نسبت داده؛ در حالی که چندین سبیل

ص: ۱۴۰

۱- (۱) تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲- (۲) مائده، آیه ۱۵ و ۱۶.

۳- (۳) علی ربانی گلپایگانی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، ص ۱۱۲.

به خود نسبت داده است. از این رو معلوم می شود میان خدا و بندگانش چند سیل و یک صراط برقرار است؛ آن جا که می فرماید:

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ (۱) و آنها که در راه ما (باخلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.

ولی هر جا سخن از صراط به میان آمده، آن را یکی دانسته است.

ثانیاً، فقط در این آیه است که خداوند صراط مستقیم را به بعضی بندگانش نسبت داده و این مطلب در جای دیگر دیده نمی شود؛ برخلاف سیل که در چند مورد، آن را به چند طایفه از مخلوقاتش نسبت داده است. در جایی آن را به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نسبت داده می فرماید:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛ (۲) بگو: این راه من است! من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم.

در جای دیگر، سیل را به کسانی که توبه می کنند نسبت داده و فرموده است:

وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ؛ (۳) راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمده است.

هم چنین این مسئله به مؤمنین نیز نسبت داده شده است: سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۴) پس روشن است که صراط غیر از سیل است؛ چون

ص: ۱۴۱

۱- (۱) عنکبوت، آیه ۶۹.

۲- (۲) یوسف، آیه ۱۰۸.

۳- (۳) لقمان، آیه ۱۵.

۴- (۴) نساء، آیه ۱۱۵.

سیل متعدد است و به اختلاف احوال رهروان، راه عبادت نیز مختلف می شود؛ برخلاف صراط که یک شاهراه واحد است که همه راه های فرعی (سیل) بدان منتهی می شود؛ چنان که آیه مبارکه به آن اشاره دارد:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۱) ای اهل کتاب! پیامبر ما که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می کردید، روشن می سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن، (که فعلا افشای آن مصلحت نیست) صرف نظر می نماید. (آری) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد که خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه های سلامت، هدایت می کند و به فرمان خود، از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد و آنها را به سوی راه راست رهبری می نماید. (۲)

(ز) نکره بودن کلمه صراط

گفته شد که دکتر سروش معتقد است، از صراط در قرآن به صورت نکره یاد شده که این امر دلالت بر کثرت صراط می کند. در نقد نظریه ایشان به چند نکته اشاره می شود:

اولاً، کلمه صراط مستقیم نمی تواند به صراطهای مستقیم دلالت کند؛ چون صراط مستقیم در موارد متعددی در قرآن کریم، به صورت

ص: ۱۴۲

۱- (۱) مائده، آیه ۱۵ و ۱۶.

۲- (۲) حسن کامران، تکثر ادیان در بوته نقد، ص ۱۳۷.

معرفه نیز ذکر شده است، مانند: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ (۱) ما را به راه راست هدایت کن؛

و هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ (۲) و آن دو را به راه راست هدایت نمودیم.

و یا قَالَ فَبِمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ؛ (۳) گفت اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم.

نکته قابل توجه در این آیه آن است که شیطان تهدید می کند که بندگان تو را از صراط خاص تو بیرون می برم؛ لازمه این بیان، خارج شدن از صراط خاص الهی (صراط مستقیم) و وارد شدن در گمراهی و ضلالت است.

ثانیاً، هر چند واژه «صراط»، در بعضی آیات به صورت نکره آورده شده، اما مقید و موصوف به وصف آمده است؛ اوصافی چون «مستقیم» در صراط مستقیم یا «سویا» در صِرَاطاً سَوِيًّا ۴ و نیز به «رَبِّ» اضافه شده است در صِرَاطُ رَبِّكَ ۵ یا «عزیز» در صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، (۴) یا «حمید» در صِرَاطِ الْحَمِيدِ؛ (۵) و یا «الله» در صِرَاطِ اللَّهِ ۸ و یا مضاف به «یای متکلم» در هذا صِرَاطِي (۶). هر یک از این قیود، نوع خاصی از صراط را معرفی می کند و باقی راه ها را منحرف می داند. بنابراین با اتصاف و اضافه

ص: ۱۴۳

۱- (۱) حمد، آیه ۶.

۲- (۲) صافات، آیه ۱۱۸.

۳- (۳) اعراف، آیه ۱۶.

۴- (۴) ابراهیم، آیه ۱.

۵- (۵) حج، آیه ۲۴.

۶- (۶) انعام، آیه ۱۵۳.

کلمه صراط به این واژه ها و اوصاف، نمی توان از کلمه صراط مستقیم، صراطهای مستقیم استفاده نمود، و راه های متعدد ادیان را، مسیر رسیدن به سعادت و حقیقت دانست؛ زیرا اوصافی مانند «مستقیم» قید احترازی است؛ از این رو معنای **إِنَّكَ عَلِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** این است که ای پیامبر! تو بر صراطی قرار داری که مستقیم است و این معنا هیچ دلالتی ندارد که صراط مستقیم متکثر و نسبت به تعدد و انحصار، ساکت و بی دلالت است. پس نمی توان از این آیات بر وجود صراطهای مستقیم استدلال کرد؛ بلکه با توجه به وجود آیاتی که صراط مستقیم در آنها معرفی آمده، می توان وحدت صراط مستقیم را استفاده نمود. (۱)

از این آیات (۲) استفاده می شود که **صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** خدا هم دست یافتنی و هم قابل پیروی است؛ والا از خدای حکیم قبیح بود صراطی که اختلافی و نامعین است، دستور تبعیت از آن را بدهد. (۳)

ثالثاً، علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان، تنوین «صراط» را تنوین تَفخیم می داند؛ مانند تنوین صراط در آیه مبارکه **إِنَّكَ عَلِي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** ۴ که تنوین تَفخیم است و بر عظمت و اهمیت یک واژه دلالت می کند. (۴) در آیات دیگری نیز این موضوع وجود دارد؛ مانند آیه **هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا**؛ (۵) او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت.

ص: ۱۴۴

-
- ۱- (۱) عباس نیکزاد، صراط مستقیم، ص ۷۵.
 - ۲- (۲) انعام، آیه ۱۵۳؛ حمد، آیه ۶؛ مریم، آیه ۴۳؛ سباء، آیه ۶.
 - ۳- (۳) عبدالحسین خسروپناه، کالبد شکافی پلورالیزم کتاب نقد، ش ۴، ص ۲۵۰.
 - ۴- (۴) المیزان، ج ۵، ص ۴۰۲.
 - ۵- (۵) جمعه، آیه ۲.

هم چنین در آیه: کَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۗ وَآزَه «رسولاً» دلالت بر چند رسول ندارد؛ بلکه تنوین رسول دلیل بر اهمیت و عظمت آن است. اگر هم بپذیریم تنوین صراط، تنوین تنکیر است، دلالت بر صراطهای مستقیم ندارد؛ بلکه دلالت بر فرد غیرمعین می کند و هیچ گونه تکثری از آن استفاده نمی شود.

رابعاً، دکتر صادقی تهرانی می گوید:

تنوین «صراط»، تنوین وحدت است، و نه تنوین تنکیر و کثرت؛ زیرا آیاتی دیگر از قرآن، این تنوین را تفسیر می کند که صراط مستقیم وحدت دارد و از نقطه عبودیت تا نقطه ربوبیت، تنها یک راه و خط مستقیم وجود دارد؛ چنان که در سوره حمد می خوانیم: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ «ال» در اول صراط نشانه مشخص و معین بودن صراط است. (۱) پس با توجه به دلایل فوق، اصلاً تنوین صراط دلالت بر کثرت نمی کند.

ح) صراطهای غیرمستقیم

در آیه ای از قرآن کریم که بیانگر بسیار بودن راه های غیرمستقیم است، خداوند می فرماید:

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصِفُوهُنَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۗ وَبَرَّسِرْ رَاهِي نَنشِينِيْد كِه (مردم با ایمان را) تهدید کنید و مؤمنان را از راه خدا بازدارید، و (القای شبهات) آن را کج و معوج نشان دهید.

پس معلوم می شود که هدایت، یک صراط مستقیم بیشتر ندارد و ضلالت، صراطهای غیرمستقیم فراوانی دارد. نور الهی هم بیشتر از یکی

ص: ۱۴۵

نیست، اما تاریکی ها و ظلمات، فراوانند. [\(۱\)](#) قرآن کریم می فرماید:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ؛ [\(۲\)](#)
خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت ها بیرون می برند؛ آنها اهل آتشدن و همیشه در آن خواهند بود.

(ط) مصادیق صراط در آیات

«صراط» در آیات قرآن کریم در چند مورد به کار رفته است:

یکم: دین

از آیات قرآن کریم استفاده می شود که **صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**، آیین خداپرستی و پایبند بودن به دستورات خداوند کریم است؛ همان طور که در قرآن می خوانیم:

قُلْ إِنِّي هِدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ [\(۳\)](#) بگو: پروردگام مرا به راه راست هدایت کرده؛ آیینی پا برجا (و ضامن سعادت دین و دنیا)؛ آیین ابراهیم که از آیین های خرافی روی گرداند و از مشرکان نبود.

در این جا دین به عنوان صراط مستقیم معرفی شده؛ دین قیم دینی است که خود ایستاده و دیگران را نیز برپا می دارد. [\(۴\)](#)

ص: ۱۴۶

۱- (۱) قادر فاضلی، خدعه با مولانا، کتاب نقد، ش ۴، ص ۲۲۷.

۲- (۲) بقره، آیه ۲۵۷.

۳- (۳) انعام، آیه ۱۶۱.

۴- (۴) تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۶۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸.

در برخی آیات، منظور از صراط، بندگی خداوند کریم است. وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ (۱) مرا بپرستید که راه مستقیم این است.

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ (۲) خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست؛ او را بپرستید (نه من، و نه چیز دیگر را). این است راه راست.

وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ (۳) از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

راه مستقیم همیشه بیش از یک راه نیست؛ زیرا میان دو نقطه، تنها یک خط مستقیم وجود دارد. در قرآن کریم صراط مستقیم، دین الهی است و دین واقعی هم بیش از یک دین نیست:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ (۴) دین نزد خدا اسلام است. (۵)

ی) دسته بندی آیات صراط مستقیم

برای اثبات یگانه بودن صراط مستقیم، آیات مربوط به آن را به چند دسته می توان تقسیم کرد.

۱. آیاتی که تأکید دارند صراط مستقیم، صراط یگانه ای است که تمام انبیا به آن دعوت کرده اند، و آن پرستش خداوند متعال و

ص: ۱۴۷

۱- (۱) یس، آیه ۶۱.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۵۱؛ مریم، آیه ۳۶.

۳- (۳) زخرف، آیه ۶۱.

۴- (۴) آل عمران، آیه ۱۹.

۵- (۵) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸.

اجتناب از طاغوت و شیطان است. صراط مستقیم همان صراطی است که سه بار از قول حضرت عیسی علیه السلام در قرآن بدان اشاره شده فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ^۱ خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست؛ او را پرستید (نه من، و نه چیز دیگر را) این است راه راست.

در آیه ای دیگر می فرماید:

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛^(۱) این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می سازد. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزکاری پیشه کنید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای تبیین این آیه کریمه، خطی مستقیم کشیدند و در اطراف آن خطوط دیگری رسم کردند، آن گاه فرمودند: این خط مستقیم، راه رشد است و خطوط دیگر، راه هایی هستند که بر سر هر یک از آنها شیطانی نشسته و به آن راه دعوت می کند.

سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.^(۲)

۲. آیاتی که می فرماید، این صراط مستقیم، مشخص و معهود، همان صراط پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان است.

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

ص: ۱۴۸

۱- (۲) انعام، آیه ۱۵۳.

۲- (۳) تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۸۷.

وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّيِّدِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا؛ (۱) کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیق های خوبی هستند.

خداوند متعال می فرماید: همه انبیا را برگزیدیم و به صراط مستقیم هدایت کردیم: وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۲
درباره حضرت موسی و هارون نیز می فرماید: وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ (۲) هر دو را به راه راست هدایت کردیم.

منظور، یک راه راست است؛ زیرا کلمه «صراط» در آیه شریفه به شکل معرفه ذکر شده است. پس می بینیم که تعدد صراط مستقیم، با منطق قرآن سازگار نیست. بنابراین همه پیامبران یک راه را پیمودند و آن راهی نیست، جز صراط مستقیم که همان راه عبادت، بندگی و توحید است. شاهراه توحید و صراط مستقیم حق، بیش از یکی نیست. صراط مستقیم مانند نور است؛ حقیقت نور بیش از یکی نیست و صراط مستقیم نیز یکی است، اما مانند نور شدت و ضعف دارد؛ لذا صراط مستقیم الهی از زمان نخستین پیامبر، با تطور زمان و استعداد پیامبران و امت ها رو به تکامل نهاده است.

استعمال صراط به صورت نکره، بدین معناست که هر چند اصل صراط یکی است، اما صراط مستقیمی که مثلاً حضرت آدم از آن سخن می گوید، غیر از صراط مستقیمی است که حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله آن را ارائه داده و

ص: ۱۴۹

۱- (۱) نساء، آیه ۶۹.

۲- (۳) صافات، آیه ۱۱۸.

خود بر آن استوار است. (۱) البته این به معنای قبول ادعای پلورالیست ها که اعتقاد به حقانیت عرضی ادیان دارند، نیست؛ بلکه همان طور که مرحوم علامه فرموده، دین سیر تکاملی داشته و چون اسلام دین کامل است، لذا در این عصر، غیر از اسلام، دین دیگری پذیرفته نیست.

صراط مستقیم نیز مانند حقیقت اسلام، در هر زمانی جلوه و مظهر خاصی دارد. امت یهود تا زمان ظهور حضرت عیسی علیه السلام در صراط مستقیم قرار داشتند که با آمدن آن حضرت، دوام و استقامت صراط آنان بستگی به تسلیم شدن به شریعت عیسی داشت. بنابراین با ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله هر کس از دین او پیروی نکند، خارج از صراط مستقیم خواهد بود.

۳. خداوند متعال در سوره فاتحه به ما آموخته که بگوییم: اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۲ و بر ما واجب کرده که هر روز دست کم ده مرتبه از او بخواهیم که ما را به صراط مستقیم هدایت فرماید. این آیه مبارکه به دلیل داشتن الف و لام معرفه، تصریح دارد که صراط مستقیم بیش از یکی نیست.

۴. حامیان پلورالیسم مدعی اند قرآن، پیامبران را بر صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ یعنی یکی از راه های راست، می داند، نه الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ که به معنای تنها راه راست است.

در این جا سؤالی در ذهن ایجاد می شود که دعوت انبیا از پیروان ادیان پیشین به دین جدید به چه معناست؟ اگر همه صراطها مستقیمند، پس باطل، تاریکی، عذاب، جهنم و فساد در میان بشر، چه معنا خواهد

ص: ۱۵۰

داشت؟ اگر همه صراطها مستقیمند، پس چرا در نماز می گوییم اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؟ اگر همه صراطها مستقیمند، گمراهی، انحراف و ضلالت چه مفهومی خواهد داشت؟

بنابراین، صراط مستقیم برخلاف سبیل، واحد است و راز کثرت نپذیرفتن آن (صراط) این است که از خدا بوده و به سوی اوست؛ و آن چه از خداوند بوده و به سوی اوست، واحد است و اختلاف نمی پذیرد.

استدلال سوم: مسلمان بودن پیروان ادیان توحیدی

اشاره

یکی دیگر از مستندات پلورالیست ها کاربرد واژه «اسلام» در قرآن است. حامیان پلورالیسم معتقدند که در قرآن کریم، اسلام دارای معنایی عام است که شامل همه ادیان، خصوصاً ادیان ابراهیمی می شود؛ زیرا اسلام به معنای تسلیم مطلق در برابر پروردگار متعال است.

اکنون به برخی از آیات مورد استناد مدعیان کثرت گرایی دینی اشاره می کنیم:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ^۱ این آیه واژه «اسلام» را به اسلام مطلق تفسیر کرده است؛ لذا برخی می گویند: اسلام در این جا، نه به معنای اسلام محمدی (دین مبین اسلام)، بلکه به معنای اسلام ابراهیمی است؛ یعنی توحید و تسلیم در برابر خداوند. (۱)

ص: ۱۵۱

۱- (۲) بهاء الدین خرمشاهی، قرآن پژوهی، ص ۵۴۲.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۱ کثرت گرایان، آیه فوق را نیز که پلورالیسم دینی را به طور صریح و آشکار رد می کند، به نفع خود مورد استفاده قرار می دهند. دکتر سروش در پاسخ به این پرسش که قرآن کریم می گوید هیچ دینی غیر از اسلام پذیرفته نیست می گوید:

شما اگر به تفسیرالمیزان مرحوم علامه طباطبایی مراجعه کنید، آن جا خواهید دید که ایشان اسلام را درست به همین معنای اسلام واقعی که ما گفتیم گرفته اند و گفته اند که منظور، حقیقت تسلیم در مقابل خداوند است. (۱)

ایشان در ادامه سخنانش برای تأیید این تفسیر به روایتی از حضرت علی علیه السلام تمسک می کند که می فرماید: «الاسلام هوالتسليم»؛ (۲) اسلام همان تسلیم محض است.

ممکن است آیات زیر نیز مورد استناد حامیان پلورالیسم قرار بگیرد:

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً؛ (۳) پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، (به وجود آور).

وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ؛ (۴) موسی گفت: ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، بر او توکل کنید، اگر تسلیم فرمان او هستید.

ص: ۱۵۲

۱- (۲) عبدالکریم سروش، فربه تر از ایدئولوژی، ص ۳۳۶.

۲- (۳) همان، ص ۳۳۷.

۳- (۴) بقره، آیه ۱۲۸.

۴- (۵) یونس، آیه ۸۴.

۱- معنای اسلام

اسلام از «سلم» گرفته شده و به معنای «وارد شدن به سلامت و امنیت» است. معنای دیگر این واژه، تسلیم شدن و گردن نهادن، (۱) فرمان برداری و تسلیم شدن است؛ (۲) زیرا با پذیرفتن اسلام، در برابر مقررات خداوند تسلیم می شود. (۳) هم چنین به معنای تسلیم حق شدن و به عقاید حق معتقد گشتن و اعمال حق انجام دادن است. (۴)

به طوری کلی می توان سه معنا از این واژه استفاده کرد:

الف) اسلام به معنای تسلیم تکوینی

وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ. (۵)

از این آیه مبارکه استفاده می شود که هر کس که در آسمان ها و زمین است، تسلیم و منقاد امر خداوند کریم است. دین اسلام دین فطرت است و دلیل بر حقانیت آن، همین بس که خداوند تمامی ذوی العقول موجود در آسمان ها و زمین و همه صاحبان شعور را محکوم به قبول آن نموده است؛ یعنی همان طور که در مقام تکوین تسلیم پروردگار متعال هستند، در مقام تشریح نیز تسلیم باشند. دلیل بر این معنا، واژه «کرها» است؛ زیرا تسلیم اجباری از روی کراهت، با معنای خضوع نمی سازد. (۶)

ص: ۱۵۳

۱- (۱) مجمع البیان، ج (۳ و ۴)، ص ۲۰۷.

۲- (۲) دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳- (۳) مجمع البیان، ج (۳ و ۴)، ص ۲۰۷.

۴- (۴) المیزان، ج ۳، ص ۱۸۹.

۵- (۵) آل عمران، آیه ۸۳.

۶- (۶) المیزان، ج ۳، ص ۵۱۹.

ب) اسلام به معنای خضوع در برابر خداوند

آن چه از لفظ اسلام به ذهن تبادر می کند، اولین مرتبه عبودیت، تسلیم و خضوع در برابر خداوند است؛ زیرا اساس همه ادیان آسمانی، تسلیم بودن در برابر خداوند است. به عبارت دیگر همه ادیان آسمانی، یک دین هستند که همان «اسلام» است. البته این سخن بدین معنا نیست که در محتوای وحی در جمیع زمان ها و مکان ها هیچ گونه اختلافی وجود ندارد، بلکه ممکن است در مسائل جزئی احکام، تفاوت هایی وجود داشته باشد. اصل همه ادیان بر یک چیز است و آن پرستش خدای یگانه و اطاعت از دستورات اوست. (۱)

ج) اسلام به معنای خاص

از بعضی آیات برمی آید که مراد از اسلام، تسلیم مطلق ادیان شدن، نمی باشد، بلکه مقصود، شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ (۲) امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

از این آیه استفاده می شود که بیشتر آن چه انسان در مقام تکلیف، احتیاج داشته، در آن روز کامل شده و خداوند نعمت را به اتمام رسانده است.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که این آیه هنگامی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، پس از بازگشت از حجه الوداع،

ص: ۱۵۴

۱- (۱) راه و راهنماشناسی، ص ۲۱۳.

۲- (۲) مائده، آیه ۳.

علی علیه السلام را به عنوان امام و پیشوای مردم منصوب نمودند.

جمله وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً یعنی از میان تمام ادیان، اسلام را برای شما انتخاب کردم و به شما اعلام می کنم که دین مورد پسند من اسلام است. (۱) رضایت خداوند بعد از انتصاب امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دلالت بر این معنا می کند که مقصود، اسلام محمدی است. آیات دیگری هم وجود دارد که اهل کتاب را دعوت به اسلام می کند:

وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمْتُمْ فَقَدْ اهْتَدَوْا؛ (۲) بگو: من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او) تسلیم شده ایم. به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بی سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده اید؟

معنای آیه این است که به اهل کتاب و مشرکین بگو آیا اسلام آوردید یا هنوز بر کفر خود باقی هستید؟ جمله «أَسْلَمْتُمْ» در لفظ استفهام است، ولی متضمن معنای امر می باشد؛ یعنی اسلام بیاورید. اگر اسلام آوردند، یعنی تسلیم شدند، هدایت می یابند. (۳) پس دلالت این آیه صرف تسلیم بودن نیست؛ بلکه دستور به پذیرفتن آیین اسلام است که مخاطب این امر، اهل کتاب و مشرکین هستند.

۲- لازمه تسلیم بودن ایمان به همه پیامبران

انسانی مسلمان است که مطیع دستورات تمام پیامبران باشد و میان آنها و

ص: ۱۵۵

۱- (۱) المیزان، ج ۵، ص ۲۸۴؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه احمد امیری شادمهری و دیگران، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۲۰.

۳- (۳) تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۹۳.

کتاب های شان تفاوتی نهد؛ چون آنها نیز از جانب خداوند است. انسانی که تسلیم خداست، هر چه را او نازل فرموده باید بپذیرد؛ زیرا خداوند کریم از همه انبیا تعهد (میثاق) گرفته که انبیا دیگر را تأیید کنند و هر پیامبر به پیامبر قبلی ایمان داشته باشد.

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرُبُكُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَبْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ * فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ (۱) و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند از پیامبران (و پیروان آنها)، پیمان مؤکد گرفت که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آن چه را با شماست تصدیق می کند؛ به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. سپس (خداوند) به آنها گفت: آیا به این موضوع اقرار دارید و بر آن، پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: (آری) اقرار داریم. (خداوند به آنها) گفت: پس گواه باشید، و من نیز با شما از گواهانم. پس هر کس بعد از این (پیمان محکم) روی گرداند، فاسق است.

خداوند دین خود را به همه پیامبران مرحمت نموده و از آنها میثاق گرفته که آن را تصدیق کنند و مسئله پیروی از پیامبری خاص در این جا مطرح نیست.

بنابراین، اقتضای اسلام، پذیرش آنچه خدا فرستاده است که بر هر پیامبری در هر زمان نازل شده باشد. وقتی ما همه را می پذیریم، به این

ص: ۱۵۶

معناست که بین آنها هیچ اختلافی وجود ندارد و اگر اختلافی در بعضی احکام جزئی است، بدین معناست که آن حکم تا این زمان اعتبار داشته است. ایمان به تورات معنایش این نیست که ما در زمان حاضر به آن عمل کنیم، بلکه بدین معناست که آن چه در تورات تحریف نشده آمده را صحیح و حق بدانیم؛ اما در زمان کنونی باید ببینیم که در این دوران خدا از ما چه خواسته است.

اگر کسی واقعاً به حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت ابراهیم علیهم السلام ایمان داشته باشد، باید به خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله هم ایمان داشته باشد. مگر حضرت موسی مردم را به پیامبر بعدی بشارت نداد؟ مگر حضرت عیسی بشارت به پیامبر اسلام نداد؟ چگونه ممکن است کسی به حضرت عیسی ایمان داشته باشد، ولی به پیامبری که خود حضرت عیسی معرفی نموده، ایمان نیاورد؟ این در واقع دعوت حضرت عیسی است. حضرت عیسی بشارت به پیامبر بعدی داده است: **وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ**. (۱) پس نصرانی حقیقی کسی است که تابع حضرت عیسی باشد و این تبعیت وقتی تحقق پیدا می کند که پیامبر اسلام را بپذیرد. تسلیم بودن در برابر خداوند باید بدون قید و شرط باشد. (۲)

شهید مطهری نیز در این باره می گوید:

دین حق در هر زمان، بیش از یکی نیست. انسان باید همه پیامبران را قبول داشته باشد و بداند که پیامبران سابق، مبشر پیامبران لاحق، خصوصاً خاتم و افضلشان بوده اند و پیامبران لاحق، مصدق پیامبران سابق بودند. پس لازمه ایمان به همه پیامبران این است که

ص: ۱۵۷

۱- (۱) صف، آیه ۶.

۲- (۲) راه و راهنماشناسی، ج ۴، ص ۲۱۶-۲۲۵.

در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره اوست. پس مسلماً در دوره خاتم پیامبران باید به دستور آخرین پیامبر که از جانب خداوند به او رسیده، عمل کنیم. این لازمه اسلام، یعنی تسلیم شدن به خداوند و پذیرفتن رسالت های فرستادگان اوست.

درست است که اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در عصر ما فرمان برداری از دینی است که به دست خاتم پیامبران ظهور یافته است و کلمه اسلام بر آن منطبق می گردد. لازمه تسلیم بودن به خدا پذیرفتن دستورهای اوست؛ روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا همان است که آخرین رسولش آورده است. (۱)

همان گونه که اشاره شد، دکتر سروش برای تأیید نظریه خود به تفسیرالمیزان استناد کرد و گفت:

علامه طباطبایی هم همان معنا را درباره معنای اسلام ارائه داده است و ایشان هم کلمه (اسلام) را حقیقت تسلیم در برابر خداوند معنا کرده است. (۲)

در پاسخ باید گفت: درست است که ایشان اسلام را به معنای تسلیم و عبودیت در برابر خداوند می داند، ولی به نظر می رسد مقصود ایشان از اسلام، معنای خاص آن است؛ زیرا ایشان می گوید آیه إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ، (۳) درباره اختلاف اهل کتاب است که بعد از علم به حقانیت اسلام، تنها به خاطر دشمنی، دین اسلام را نپذیرفتند.

لازمه مطیع خداوند بودن این است که هر مقدار از معارف برایش

ص: ۱۵۸

۱- (۱) عدل الهی، ص ۲۵۰-۲۵۳.

۲- (۲) فربه تر از ایدئولوژی، ص ۳۳۶؛ قرآن پژوهی، ص ۵۴۲.

۳- (۳) آل عمران، آیه ۱۹.

روشن شده، دریافت کند. اما اختلافی که یهود و نصارا در دین کردند، اختلاف از روی جهل نبود؛ بلکه به خاطر غرور و ستمگری شان بود و هیچ عذری در این زمینه ندارند. آنها (اهل کتاب) به آیاتی که حقیقت امر را برایشان بیان کرده بود. کفر ورزیدند، نه به خود خدا؛ زیرا اهل کتاب، خداوند را قبول دارند. (۱)

صاحب المیزان در جای دیگر می فرماید:

تسلیم حکم رسول خدا بودن، تسلیم در برابر خداست. اگر بندگان خدا تسلیم حکم رسول خدا شوند و از هیچ حکم رسول ناراحت نشوند، آن وقت است که مسلمان واقعی می شوند؛ در این صورت می توان گفت تسلیم خدا شده اند. (۲)

البته ممکن است بر اساس تعریف لغوی مفسرین، اسلام را به معنای عام آن، یعنی تسلیم معرفی نمود تا شامل پیروان ادیان دیگر هم بشود و کامل ترین و آخرین آنها، اسلام به معنای خاص است. منظور از اسلام در آیه شریفه: **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**، اسلام خاص و اسلام آخرالزمان است؛ زیرا کلمه اسلام، معرفه است و می تواند مفید حصر باشد و اشاره به اسلام خاص دارد.

استاد محمدتقی جعفری در توضیح آیه می فرماید:

البته اسلام، تا ظهور دین اسلام با جلوه های متنوعی بروز کرده است و بدان جهت که جلوه های ابراهیمی ماقبل اسلام، در تغییرات و تحریفات فرو رفته است، منظور از «الاسلام» در واقع همان معنای خاص آن است که در اسلام محمدی صلی الله علیه و آله جلوه گر شده است. (۳)

ص: ۱۵۹

۱- (۱) علامه طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲- (۲) همان، ج ۴، ص ۶۴۷.

۳- (۳) محمدتقی جعفری، پلورالیزم دینی. کتاب نقد، شماره ۴، ص ۳۴۵.

گاهی برخی از پلورالیست ها، پیروان همه ادیان را تسلیم مطلق خداوند دانسته و اسم آنها را اسلام می گذارند و چنین می گویند:

البته اگر کسی به این جا رسید که حقیقت تسلیم در برابر خداوند، تسلیم در برابر رسول اکرم (نیز) است، باید مسلمان شود؛ چنان که ما هستیم. (۱)

از این سخن برمی آید که سرش معتقد است، اهل کتاب، هنوز تسلیم حقیقت نیستند و باید تسلیم شوند. تسلیم در برابر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله. حرف ما نیز همین است؛ در غیر این صورت، در تسلیمشان تبعیض قائل شده اند و قرآن کریم چنین افرادی را کافر خوانده است:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۲) کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کنند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می گویند: «به بعضی ایمان می آوریم و بعضی را انکار می کنیم» و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند. آنها کافران حقیقی اند و برای کافران، مجازات خوارکننده ای فراهم ساخته ایم.

از این آیات برمی آید که یهود و نصارا، مسلمان نیستند. ممکن است کسی از نظر اندیشه و فکر و به واسطه دلیل و منطق، تسلیم حقیقت بشود، اما روح احساسات خودخواهانه او، مانع پذیرش حقیقت گردد.

علی علیه السلام در تعریف اسلام می فرماید: «الاسلام هو تسلیم (۳)»؛ اسلام تسلیم حقیقت بودن است.

ص: ۱۶۰

۱- (۱) فربه تر از ایدئولوژی، ص ۳۳۶.

۲- (۲) نساء، آیه ۱۵۰ و ۱۵۱.

۳- (۳) نهج البلاغه، حکمت ۱۲۵.

تسلیم حقیقت شدن به این است که آدمی از هر چیزی جز حقیقت صرف نظر کند؛ یعنی از منافع شخصی و تعصب شخصی دل برکند.

«جحد» یعنی شخص، حقیقت را می داند، اما تسلیم نمی شود و نافرمانی می کند. قرآن کریم به این صفت بد در برخی افراد اشاره کرده و می فرماید:

وَ إِذْ قَالُوا لِلَّهِمْ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ (۱) و (به خاطر بیاور) زمانی را که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از طرف توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر، یا عذاب دردناکی برای ما بفرست.

این آیه به خوبی حالت جحد را نشان می دهد؛ به گونه ای که این شخص به جای این که بگوید: «خدایا اگر این مطلب حق است و از جانب توست، پس مرا کمک کن که بپذیرم» می گوید: «اگر حق است، عذابی بر من نازل کن و مرا از بین ببر» که طاقت ندارم زنده بمانم و رو به روی حق قرار بگیرم! (۲)

واقعیت این است که اهل کتاب، عناد دارند؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ؛ (۳) کسانی که کتاب آسمانی به آنان دادیم، او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می شناسد.

از این آیه استفاده می شود که آنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می شناختند و می دانستند آن چه بر او وحی می شود، دستورات الهی است. اما با این

ص: ۱۶۱

۱- (۱) انفال، آیه ۳۲.

۲- (۲) عدل الهی، ص ۲۸۹-۲۹۱.

۳- (۳) بقره، آیه ۱۴۶؛ انعام، آیه ۲۰.

حال به دلیل تعصب و منافع شخصی و عناد و دشمنی با حق، از پذیرش اسلام و تسلیم در برابر خداوند سرپیچی کردند.

استدلال چهارم: هدایت عامه خداوند

اشاره

هادی بودن پروردگار متعال، دلیل دیگری برای حامیان پلورالیسم دینی است. آنان بر این عقیده اند که چون خداوند صفت «هادی» دارد و همه انسان ها را هدایت می کند، پس ضلالت و گمراهی معنا ندارد. این واژه، در قرآن کریم به شکل های مختلف تکرار شده؛ مانند «هدی»، «هادیاً» و «هدینا».

الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ (۱) به هر موجودی، آن چه را لازم آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است.

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى؛ (۲) همان خداوندی که آفرید و منظم کرد، و همان که اندازه گیری کرد و هدایت نمود.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عِدْوًا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا؛ (۳) (آری) این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم، اما (برای تو) همین بس که پروردگارت هادی و یاور (تو) باشد.

در آیات فوق، عنوان هادی به طور عام برای خداوند ذکر شده است. هادی بودن خداوند، یکی دیگر از مستندات حامیان پلورالیسم دینی و حقانیت ادیان است، که آن را دلیلی بر صحت نظریه خود می دانند. اگر به اعتقاد شیعیان، تنها اقلیت شیعه اثنا عشری و به اعتقاد یهودیان، تنها اقلیت دوازده میلیونی یهودیان، مهتدی و هدایت یافته اند و بقیه همگی

ص: ۱۶۲

۱- (۱) طه، آیه ۵۰.

۲- (۲) اعلی، آیه ۲ و ۳.

۳- (۳) فرقان، آیه ۳۱.

ضالّ و مردودند، پس در این صورت هدایت گری خداوند، کجا تحقق یافته و نعمت عامّه هدایت پروردگار متعال بر سر چه کسانی سایه افکنده است؟ چگونه می توان باور کرد که با رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عصیان گران و غاصبانی چند موفق شدند که دین او را بر باینند و عامه مسلمین را از فیض هدایت محروم کنند و همه زحمات پیامبران را بر باد دهند؟ آیا این اعتراف به شکست برنامه الهی و ناکامی پیامبر خداوند نیست؟ همین ملاحظات است که آدمی را وامی دارد تا پهنه سعادت و هدایت را وسیع تر بگیرد، و کید شیطان را - به تعلیم قرآن - ضعیف ببیند و برای دیگران هم حظّی از نجات و سعادت و حقانیت قائل شود و روح پلورالیسم هم همین است. (۱)

تحلیل و بررسی

از مباحث پیشین دانسته شد که در اثبات پلورالیسم، به صفت هادی بودن خداوند تمسک شده و هادی بودن خداوند، مستلزم هدایتمندی همه یا اکثریت قاطع مردم دانسته شده است. سؤال ما این است که چطور از صفت هادی خداوند چنین استفاده می شود؟ آیا هادی بودن خداوند مستلزم این است که همه مردم را خواسته یا ناخواسته به صراط مستقیم هدایت کند و افکار و اعمالشان را با حقیقت همسان سازد؟ اگر چنین باشد، پس فرق بین انسان، جماد و نبات در چیست؟ پس مسئله آزادی و اختیار انسان چه می شود؟ بر این اساس، این مبنای پلورالیسم نیز نمی تواند این ادعا را ثابت کند؛ زیرا به نظر می رسد مغالطه اشتراک لفظی صورت گرفته است که این برهان را ناکام می کند؛ زیرا واژه «هدایت» از الفاظی

ص: ۱۶۳

است که دارای دو معنای متفاوت است: هدایت تکوینی و هدایت تشریحی، که هر کدام دارای مفهوم ویژه ای بوده و از یکدیگر متمایزند.

هدایت تکوینی خداوند در رابطه با موجودات، به اصل وجود آنها بازمی گردد. این هدایت مساوی است با مهتدی شدن؛ یعنی همان لحظه که هدایت صورت پذیرد، ایصال الی المطلوب، (هدایت پذیرفتن) صورت خواهد گرفت. پس این هدایت به امور غیرمختار تعلق دارد. برای نمونه، رشد طبیعی موجودات از سنخ هدایت تکوینی است.

اما هدایت تشریحی، هدایتی است که خداوند از طریق پیامبران بر مردم نازل می کند. هدایت تشریحی در جایی است که امکان سرپیچی از آن وجود داشته باشد؛ مانند رفتار اختیاری انسان ها. اگر انسان ها بخواهند این هدایت (تشریحی) شامل آنها بشود، باید با حسن اختیار خود به تمام دستورات الهی که توسط پیامبران آورده شده عمل کنند، ولی در عین حال می تواند از آن متابعت نکند.

در مورد هادی بودن خداوند نیز قضیه همین گونه است. خداوند با فرستادن رسولان، انسان ها را به سوی حق و صواب راهنمایی کرده است؛ حال این انسان ها هستند که می توانند دعوت هادیان را اجابت کنند و به سوی کمال بروند یا از آنها پیروی نکنند. پس در هدایت تشریحی همان طور که هدایت گری لازم است، هدایت پذیری نیز لازم است. (۱)

تفاوت هدایت پذیری انسان با غیرانسان

همه موجودات عالم اعم از فرشتگان، انسان ها، حیوانات، نباتات و جمادات، مشمول هدایت الهی هستند. قرآن کریم می فرماید:

ص: ۱۶۴

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ (۱) گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه را لازمه آفرینش او بوده، داده؛ سپس هدایت کرده است.

نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که هدایت خداوند در همه موارد، یکسان نیست. در مورد حیوانات به شکل غریزی، در مورد نباتات و جمادات به صورت جبری تکوینی، در مورد ملائکه به صورت اختیاری، بدون وجود کشش و انگیزه های متقابل است.

اما این هدایت درباره انسان به صورت تشریحی، با حفظ اراده و اختیار است. بنای خداوند این است که انسان ها را از راه ارسال رُسل، انزال کتب، انذار، تبشیر و وعده و وعید، با حفظ اختیار به سوی صراط مستقیم دعوت کند و انتخاب راه را به آنها واگذارد. اگر هدایت انسان هم به صورت تکوینی باشد، پس نعمت عقل و تدبیر و آزادی و اختیار در انسان برای چیست؟ آن چه که انسان را از دیگر جانداران تمیز می دهد، خرد انسان است. خرد است که انسان به وسیله آن به تفکر می پردازد و از هر وسیله ممکن، به نفع خود استفاده می کند. (۲)

بنابراین، لازمه هادی بودن خداوند در مورد انسان، ارائه طریق است، نه ایصال به مطلوب. به طور کلی بنای خداوند بر این نیست که بنده اش را به هر قسمی، به ایمان و هدایت وادارد: **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَمَأْمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ** ۳ و اگر

ص: ۱۶۵

۱- (۱) طه، آیه ۵۰.

۲- (۲) محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۳۱.

پروردگار تو می خواست تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی (به اجبار) ایمان می آوردند. آیا تو می خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟ (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!)

قرآن کریم درباره آزادی و اختیار چنین می فرماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ (۱) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (پذیرا گردد) یا ناسپاس!

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى؛ (۲) در قبول دین، هیچ اجباری نیست (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر مجودی طغیان گر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست، و خداوند شنوا و دانا است.

در آیه دیگر می فرماید:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ (۳) بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد (انکار کند).

خداوند نیز خود را هادی و هدایت کننده معرفی می کند:

وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا؛ (۴) (برای تو) همین بس که پروردگارت هادی و یاور (تو) باشد.

ص: ۱۶۶

۱- (۱) انسان، آیه ۳.

۲- (۲) بقره، آیه ۲۵۶.

۳- (۴) فرقان، آیه ۳۱.

ولی لازمه هادی بودن خداوند کریم این نیست که همه افراد بشر هدایت شوند؛ زیرا انسان برخلاف حیوانات و موجودات دیگر، انتخاب کننده و تصمیم گیرنده است.

هم چنین در آیه ای دیگر می فرماید:

وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۖ خدایوند کسانی را که ایمان آورند، به سوی صراط مستقیم هدایت می کند.

پس هادی بودن خداوند، به معنای هدایت شدن همه انسان ها نیست. در آیه دیگر نیز چنین آمده است:

ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ؛ (۱) این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد، با آن راهنمایی می کند، و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود.

این آیه بیان می کند که هدایت انسان، اجباری نیست و انحراف و گمراهی افراد بشر، با عمومیت هدایت واسعه الهی منافات ندارد؛ زیرا هدایت خداوند، سبب است و مکانیسم آن، اراده و اختیار انسان است.

قرآن کریم، هدایت یافتگان را در اقلیت می داند:

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ؛ (۲) بیشترشان را شکر گزار نخواهی یافت.

از زبان داود علیه السلام نیز آمده است که مؤمنان اندکند:

اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ؛ (۳) ای آل داود! شکر (این همه نعمت را) به جا آورید؛ ولی عده کمی از بندگان من شکر گزارند.

ص: ۱۶۷

۱- (۲) زمر، آیه ۲۳.

۲- (۳) اعراف، آیه ۱۷.

۳- (۴) سباء، آیه ۱۳.

در مورد مؤمنان نیز خداوند به حضرت نوح می فرماید:

وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ؛ (۱) اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاورده بودند.

بیشتر افراد بشر، در کفر و معصیت به سر می برند:

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ؛ (۲) بیشتر مردم هر چند اصرار داشته باشی، ایمان نمی آورند.

وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛ (۳) و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند.

خداوند در آیه ای دیگر چنین می فرماید.

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا؛ (۴) آیا گمان می بری بیشتر آنان می شنوند یا می فهمند؟ آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه ترند.

پس انحراف و گمراهی بیشتر افراد بشر، با عمومیت هدایت و رحمت و اسعه الهی منافات ندارد و هدایت یافتن نیز امری اختیاری است و اجباری در کار نیست.

انحراف و ضلالت بسیاری از افراد بشر، نه با عمومیت هدایت و رحمت و اسعه الهی منافات دارد - زیرا هدایت الهی به معنای فراهم کردن اسباب هدایت است - و نه با قدرت مطلقه خداوند، و نه دلیل بر غلبه مکر شیطان و کافران بر اراده الهی است؛ چون خداوند

ص: ۱۶۸

۱- (۱) هود، آیه ۴۰.

۲- (۲) یوسف، آیه ۱۰۳.

۳- (۳) انعام، آیه ۱۱۶.

۴- (۴) فرقان، آیه ۴۴.

هدایت پذیری بشر را با اختیار انسان مرتبط کرده است. بنابراین، هدایت خداوند به این معناست که برای بشریت، در تمام ادوار تاریخ، اسباب هدایت فراهم کرده است:

وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ؛ (۱) و هر امتی در گذشته انذارکننده ای داشته است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ (۲) ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که (تا بگویند) خدای یکتا را پرستید، و از طاغوت اجتناب کنید.

تنها کسانی از هدایت حقه بهره مند شده اند که به آن دل سپرده باشند، نه آنان که از حقیقت روی گردان باشند. خداوند خواسته است هدایت خود را برای بشر، از طریق اراده و اختیار خود انسان اعمال نمایند.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ (۳) و بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد.

نکته قابل توجه این است که هدایت خداوند شامل حال کاذبان، ظالمان، فاسقان، خائنان، مسرفان، مضلان و اهل کفر و ارتداد نمی شود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ؛ (۴) خداوند آن کس را که دروغ گو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند.

ص: ۱۶۹

۱- (۱) فاطر، آیه ۲۴.

۲- (۲) نحل، آیه ۳۶.

۳- (۳) کهف، آیه ۲۹.

۴- (۴) زمر، آیه ۳.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ؛ (۱) خداوند کسی را که اسراف کار و بسیار دروغ گوست، هدایت نمی کند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ (۲) خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی کند.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ؛ (۳) خداوند فاسقان را هدایت نمی کند.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الكَافِرِينَ؛ (۴) خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.

نکته دیگر آن که ابلیس ذاتاً بر کسی تسلط ندارد؛ تنها کاری که ابلیس انجام می دهد، فریب است که برخی از انسان ها با اراده و اختیار خود نیرنگ او را قبول کرده یا رد می کنند. پس ابلیس بر اساس فریب و اغواگری، انسان را منحرف می کند. (۵)

دکتر سروش گاهی به این مسئله اعتراف می کند. وی در جایی می نویسد:

اگر تنها اقلیت را در راه هدایت و صراط مستقیم بدانیم، پس در این صورت، هدایت خداوند کجا تحقق یافته است و نعمت عام هدایت او بر سر چه کسانی سایه افکنده است. (۶)

از این سخن برمی آید که چون اسم خداوند هادی است، پس تمام افراد بشر باید هدایت شوند، ولی در نقد کلام ایشان به مطالبی از خودش بسنده می کنیم. در جای دیگری می گوید:

می پرسم نسبت شیطان با آدمی چیست؟ آن چنان که قرآن به ما می آموزد، این نسبت در حدّ دعوت است و شیطان هیچ گاه انسان ها

ص: ۱۷۰

۱- (۱) غافر، آیه ۲۸.

۲- (۲) احقاف، آیه ۱۰.

۳- (۳) صف، آیه ۵.

۴- (۴) بقره، آیه ۲۶۴.

۵- (۵) تکثر ادیان در بوته نقد، ص ۱۶۲.

۶- (۶) صراطهای مستقیم، ص ۳۳.

را به اجبار به سویی نمی کشاند. او تنها دعوت می کند و آدمی که مخاطب دو دعوت خدا و شیطان است یکی را برمی گزیند. (۱)

سروش در این جا از اختیار انسان و از دعوت خداوند و شیطان سخن می گوید، نه این که خداوند انسان را به اجبار هدایت کند. پس گمراه شدن بسیاری از افراد بشر، با هدایت الهی منافات ندارد؛ چون با اختیار خود، دعوت شیطان را پذیرفته اند.

خلاصه فصل

حامیان پلورالیسم با استناد به آیه ۴۸ سوره مائده، چنین استفاده کرده اند که اراده خداوند بر تکثر ادیان قرار دارد؛ زیرا خداوند نخواسته شما را امت واحد قرار دهد، پس اکنون امت واحد نیستید.

در پاسخ بیان شد: علت این که خداوند نخواسته بشریت را امت واحد قرار دهد، آن است که مردم را آزاد آفریده تا خودشان مسیر درست را انتخاب کنند. خداوند، انسان را در انتخاب دین مجبور نکرده است؛ بلکه انتخاب دین قبلی و دین کامل را به عنوان امتحان برای انسان قرار داده است.

البته این آیه مبارکه، دلالت بر کثرت شرایع دارد، ولی کثرت دینی از آن بر نمی آید؛ ضمن این که شریعت اسلام، حاکمیت و چیرگی بر شرایع دیگر دارد. رسول گرامی اسلام نیز نسبت به پیامبران قبلی دارای فضیلت بیشتری است؛ زیرا هر کدام از پیامبران همسان کتابشان هستند.

از بررسی آیات این فصل، بدین نتیجه رسیدیم که این آیات یا مربوط به معاد، یا قبله و یا در زمینه اختلاف شرایع است؛ لذا هیچ دلالتی بر پلورالیسم دینی ندارد؛ هر چند از سوره کافرون استفاده می شود که

ص: ۱۷۱

سران مکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیشنهاد پلورالیسم دینی دادند، ولی پیامبر این پیشنهاد را رد کردند.

کثرت گرایان با استناد به آیاتی که در آنها واژه «صراط» با تنوین آمده، کثرت گرایی دینی را استفاده کرده اند و هر یک از شرایع را صراط مستقیم دانسته اند.

در ارزیابی این استدلال بیان شد که پلورالیست ها، بین صراط تکوینی و تشریحی خلط نموده اند. در صراط تکوینی، همه جنبندگان و حیوانات شریکند، اما صراط تشریحی اختصاص به انسان دارد. خداوند پیامبر را همراه با کتاب فرستاد تا صراط مستقیم را برای انسان معرفی نماید و انسان در پذیرش و عدم پذیرش آن آزاد است و می تواند نپذیرد.

در قرآن کریم کلمه «صراط» به صورت جمع نیامده که دلالت بر صراطهای مستقیم کند، ولی «سبیل» به صورت جمع آمده است. در قرآن، هم «سَبِيلٌ» انحرافی بیان شده و هم «سَبِيلٌ» الهی. فرق صراط و سبیل در این است که صراط همانند بزرگراه است، ولی سبیل راه فرعی است که به صراط منتهی می شود.

تنوین کلمه «صراط»، تنوین تنکیر نیست تا دلالت بر صراطهای مستقیم کند، بلکه تنوین تفعیم است که دلالت بر عظمت می کند و یا تنوین وحدت است که بر وحدت صراط دلالت دارد. به علاوه، صراط همراه با قید آمده است که به هیچ وجه دلالت بر صراطهای مستقیم نمی کند تا از آن کثرت گرایی دینی استفاده شود.

هم چنین پلورالیست ها معتقدند، واژه «اسلام» در قرآن معنای عامی دارد که شامل همه ادیان می شود، مخصوصاً ادیان ابراهیمی؛ زیرا اسلام به معنای تسلیم مطلق در برابر خداوند است.

در تحلیل این سخن بیان شد که هر چند واژه اسلام از نظر لغوی به معنای تسلیم مطلق است، ولی در قرآن معنای خاص آن مراد است؛ مخصوصاً در آیه ۳ سوره مائده، کاملاً روشن است که اسلام به معنای خاص، یعنی شریعت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله، مراد است. ضمن این که لازمه تسلیم خداوند بودن، تسلیم شدن به همه پیامبران خداوند است. تسلیم بودن در هر زمان، شکلی خاصی دارد که در عصر ما پیروی از خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است.

یکی دیگر از مستندات پلورالیست ها هادی بودن خداوند است. آنها معتقدند که اگر پیروان یک شریعت و یک مذهب را هدایت یافته بدانیم، در این صورت نعمت هدایت عامه خداوند کجا تحقق یافته است؟

در نقد این سخن بیان شد که پلورالیست ها در این جا، بین هدایت تکوینی و تشریحی خلط نموده اند؛ زیرا در هدایت انسان، هیچ اجباری در کار نیست؛ بلکه هدایت انسان به صورت تشریحی و با حفظ آزادی و اختیار کامل است؛ یعنی می تواند هدایت الهی را بپذیرد یا سر باز زند: *إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا*. (۱)

ص: ۱۷۳

در موضوع پلورالیسم دینی و بحث حقانیت ادیان، آیاتی مورد استناد حامیان کثرت گرایی دینی قرار گرفته بود که با تحلیل و بررسی به این نتیجه رسیدیم که استدلالشان ناتمام است.

اینک به بررسی آیاتی می پردازیم که از آنها رستگاری و نجات بخشی پیروان سایر ادیان برداشت شده است. استدلال پلورالیست ها از آیات را در مجموع، می توان به دو قسم تقسیم نمود:

۱. آیاتی که شرط نجات را ایمان به خدا، اعتقاد به معاد و عمل شایسته دانسته اند؛

۲. آیاتی که از اهل کتاب تمجید نموده اند.

در این قسمت به این پرسش پاسخ می دهیم که آیا اهل کتاب دارای این سه رکن هستند یا خیر؟ و آیا قرآن از اهل کتاب تمجید و تعریف نموده یا از اهل کتابی تعریف کرده که به دین مبین اسلام پیوسته اند؟

اشاره

در این جا به بررسی آیاتی می پردازیم که رستگاری را، ایمان به خدا و عمل صالح می دانند. حال باید دید که اهل کتاب دارای این ویژگی ها هستند یا تنها یک ادعاست؟

۱- استناد به آیات ۶۲ سوره بقره و ۶۹ سوره مائده

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّيِّئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (۱) کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده اند، و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصارا و صابئان (پیروان یحیی)، هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است، و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست. (هر کدام از پیروان ادیان الهی، که در عصر و زمان خود بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کردند، مأجور و رستگارند).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (۲) آنها که ایمان آورده اند و یهود و صابئان و مسیحیان، هر گاه به خداوند یگانه و روز جزا، ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین خواهند شد.

یکی از مستندات قرآنی معتقدان پلورالیسم دینی، تمسک به اطلاق آیات فوق است که در آنها به سه اصل کلی ایمان به خدا، معاد و عمل

ص: ۱۷۶

۱- (۱) بقره، آیه ۶۲.

۲- (۲) مائده، آیه ۶۹.

شایسته، اکتفا شده؛ یعنی ملاک هدایت و رستگاری را این سه اصل دانسته و قیده‌های دیگر مثل تدین به دین خاص را مورد توجه قرار نداده اند.

تحلیل و بررسی

اشاره

از میان آیات فوق که شبیه به هم هستند، فقط به بررسی آیه ۶۲ بقره می پردازیم. با توجه به برخی نکات، عدم دلالت آیه بر ادعای پلورالیست ها، روشن خواهد شد.

الف) انتساب به عناوین، معیار نیست

آیه مبارکه هدفی را تعقیب می کند که ارتباطی با مدعای تکثرگرایان ندارد. با توجه به آیات دیگری که در مورد هر دو گروه (نصارا و یهودیان) وارد شده، می توان هدف آیه را به دست آورد.

اولاً، یهود و نصارا خود را فرزندان و دوستان خدا معرفی می کردند؛ چنان که می فرماید: **وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ**؛ (۱) یهود و نصارا گفتند، ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم.

ثانیاً، آنان مدعی بودند که گناه کاران دینشان فقط چند روزی بیش در آتش نخواهند ماند: **وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً**. (۲)

ثالثاً، آنان نجات را در گرو نصرانی و یهودی بودن می دانستند و ابراهیم را نیز به یکی از آن دو دین نسبت می دادند؛ چنان که می فرماید: **وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا**؛ (۳) لذا خداوند کریم در

ص: ۱۷۷

۱- (۱) مائده، آیه ۱۸.

۲- (۲) بقره، آیه ۸۰.

۳- (۳) بقره، آیه ۱۳۵.

مقابل این ادعا یادآور می شود که رستگاری در گرو آن چه شما می گوئید نیست. این آیه درصدد رسمیت بخشی به این آیین ها نیست؛ بلکه درصدد بیان این مطلب است که رستگاری تمام شرایع در گرو ایمان و عمل صالح است، نه انتساب به یهودیت و نصرانیت، یا گروه های دیگر.

قرآن در نقد این نوع اندیشه که مانع هر نوع تحقیق و تحول در روح و روان انسان است، هشدار می دهد که اینها ملاک نجات نیست؛ بلکه نجات در ایمان و عمل نهفته است.

با توجه به این مطالب، مضمون آیه کوچک ترین ارتباطی با رسمی بودن همه این شرایع در تمام زمان ها ندارد؛ بلکه بر این اصل تأکید می کند که نام ها، القاب و انتساب ها، مایه نجات نیست و همه باید به ایمان و عمل صالح مجهز شوند؛ اما این که عمل صالح را از کدام آیین بگیرند، آیه مبارکه درصدد بیان آن نیست. در این قسمت نیز باید به آیات دیگر مراجعه نمود. (۱)

علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد:

از سیاق آیه به دست می آید که در این آیه، ایمان اولی **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا** ایمان ظاهری، و ایمان دومی **مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ** ایمان واقعی است. پس معنای آیه چنین است:

این نام و نام گذاری ها از قبیل مسلمان، نصرانی و یهودی، نزد خداوند هیچ ارزشی ندارد؛ بلکه ایمان واقعی به خداوند و روز قیامت و عمل صالح، نزد پروردگار ارزشمند است؛ چنان که یهودی و نصارا بنا به نقل قرآن می گفتند: هیچ کس به بهشت نمی رود، مگر این که یهودی شود

ص: ۱۷۸

(به گمان یهودیان) یا مسیحی باشد (به گمان مسیحیان).

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست و بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

این آیه کریمه، انتساب ها و نام گذاری ها را رد نموده است. (۱)

(ب) معنای ایمان به خدا

عده ای معتقدند میزان هدایت و رستگاری، همان عوامل ذکر شده، از جمله ایمان به خداست؛ یعنی اهل کتاب هم اگر مؤمن باشند، رستگار خواهند شد. اما آیات قرآن کریم، توجه به اهل کتاب نموده و برخی از گناهان و سخنانشان را بیان می کند. یهود، مسیحت را به رسمیت نمی شناخت و هر دو، آیین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را؛ در حالی که بنابر کتاب های آسمانی آنها، نبوت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله امری ثابت شده برایشان بود. این تبعیض در قبول واقعیت ها که از هوای نفس، تعصبات جاهلان و گناه از حسادت و تنگ نظری های بی دلیل سرچشمه می گیرد، نشانه عدم ایمان واثق آنها به پیامبران و خداوند کریم است؛ لذا قرآن این گونه افراد را - با این که از ایمان به خدا و بعضی انبیا دم می زنند - به طور کلی کافر می داند و دلیل عدم ایمان واقعی آنان را این گونه بیان می کند:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

ص: ۱۷۹

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا؛ (۱) کسانی که خدا و پیامبران را انکار می کنند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می گویند: به بعضی ایمان می آوریم و بعضی را انکار می کنیم، و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند، آنها کافران حقیقی اند، و برای کافران، مجازات خوارکننده ای فراهم ساخته ایم.

با توجه به این آیات، ایمان به خدا معنای عامی دارد که در بردارنده ایمان به پیامبران الهی، از جمله پیامبر اسلام نیز می شود. (۲) ایمان به رسولان خداوند چنان اهمیتی دارد که آیات متعددی پس از ایمان به خدا، متذکر ایمان به رسولان خداوند شده است؛ مانند: فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ؛ (۳) به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید.

فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ؛ (۴) ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش؛ آن پیامبر درس نخوانده ای که به خدا ایمان دارد.

در بیان قرآن کریم، رسولان یعنی واسطه های پیام الهی برای انسان. رسولان کسانی هستند که بدون ایمان به آنها و تسلیم در برابر آنها، ایمان به خداوند نیز ممکن نیست:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ؛ (۵) بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید، تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد. این نکته بسیار مهم است؛ یعنی

ص: ۱۸۰

۱- (۱) نساء، آیه ۱۵۰ و ۱۵۱.

۲- (۲) المیزان، ج ۵، ص ۲۰۶؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۹.

۳- (۳) نساء، آیه ۱۷۱.

۴- (۴) اعراف، آیه ۱۵۸.

۵- (۵) آل عمران، آیه ۳۱.

آیات قرآن تأکید دارد که ایمان به رسولان باید مطلق و بدون تفکیک باشد. (۱) اهل کتاب علاوه بر اعتقاد به نبوت انبیای پیشین، باید به نبوت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز معتقد باشند تا مصداق آیه مورد بحث قرار گیرند؛ یعنی اجر آنان نزد خدا باشد؛ زیرا ادعای ایمان به معاد، برای نجات کفایت نمی کند؛ (۲) بلکه اعتقاد به تورات، انجیل و قرآن کریم سبب اجر نزد خداست.

ج) معنای عمل صالح

پروردگار متعال با بیان عمل صالح، به دو امر اشاره می کند:

۱. اعتقاد به وحی و نبوت؛

۲. عمل به آن چه که پیامبران و حجت هر عصری آورده است؛ زیرا در فرهنگ قرآن کریم، عمل صالح بر عملی منطبق می شود که مطابق با وحی و رهاورد حجت هر عصر باشد و هنگامی انسان به وحی عمل می کند که آورنده وحی را به رسمیت بشناسد. پس آیه مورد بحث، اعتقاد به توحید و معاد را به صراحت، و اعتقاد به نبوت را در ضمن بیان عمل صالح، ذکر کرده است.

لذا این آیه دلالت نمی کند که آزاد هستید هر دینی را انتخاب کنید؛ بلکه می فرماید: تنها اعتقاد به اصول اسلام و عمل به احکام آن، سبب رستگاری و نجات است. (۳) هم چنین در جای دیگر، دلالت عمل صالح بر وحی و رسالت چنین بیان شده: سبب این که در آیه، از نبوت - که جزو اصول دین است -

ص: ۱۸۱

۱- (۱) محسن جوادی، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، ص ۲۵۳.

۲- (۲) تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۷۱.

۳- (۳) دین شناسی، ص ۲۲۵.

سخنی به میان نیامده، این است که عمل صالح آن است که مطابق وحی باشد. ایمان به وحی و صاحب وحی، اصل است و هماهنگی عمل با وحی، فرع می باشد. اعتقاد به مبدأ، اعتقاد به معاد را می رساند. (۱)

استاد جوادی آملی، مراد از الَّذِينَ آمَنُوا را کسانی می داند که ایمان ظاهری دارند. بر همین اساس جمله مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ در ادامه آیه را، از گونه ذکر خاص بعد از عام می داند که سبب تقسیم همه این عناوین چهارگانه (مؤمنان، یهودیان، نصارا و صابئان)، به مؤمنان واقعی و ظاهری می شود. با توجه به این که جمله مَنْ آمَنَ...، خبریه در مقام انشاء است، گویا آیه کریمه خطاب به همه گروه ها می فرماید: اگر می خواهید سعادت مند شوید و از ترس و اندوه رهایی یابید، واقعاً به خدا و معاد ایمان آورید و عمل صالح، یعنی عملی هماهنگ با شریعت محمد صلی الله علیه و آله انجام دهید. (۲)

استاد جوادی آملی سه برداشت تفسیری از آیه مذکور نقل می کند و هیچ یک از آنها را مطابق هدف آیه نمی داند.

۱. یک برداشت این است که مؤمنان، یهودیان، مسیحیان و صابئان هر عصر - در ظرف زمانی خود - اگر عوامل یاد شده را فراهم کرده باشند، اهل نجات هستند؛ چنان که در حال حاضر، مسلمانان چنینند؛ زیرا هر یک از پیروان در زمان خود، تابع دین و پیرو حجت زمانشان می باشند و اگر طبق دستورات عمل کنند، اهل نجات خواهند بود.

ایشان یادآوری می کند: این سخن، حق است که هر کس بر طبق دین و حجت عصر خود عمل کند، اهل نجات است. سپس می فرماید: آیه در صدد بیان این مطلب نیست؛ زیرا قرآن نمی خواهد برای گذشتگان

ص: ۱۸۲

۱- (۱) تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۴۰.

۲- (۲) همان، ص ۳۵.

تعیین تکلیف کند؛ بلکه قرآن برای انسان های کنونی و آینده، برنامه تعیین می کند و به آنها می گوید عامل نجات چیست و چه کسانی نجات می یابند و چنین استدلال می کند.

جمله خبریه من آمن بالله و اليوم آخر نیز به داعی انشاء، القا شده است؛ یعنی آیه با یک دعوت عمومی، مسلمان ظاهری، مسیحیان، یهودیان و صابئان را به اسلام واقعی و حقیقی فرا می خواند.

۲. عده ای احتمال داده اند مراد آیه این است که مسیحی یا یهود یا صابئی واقعی، کسانی هستند که حقانیت دین موسی و عیسی علیهما السلام را باور داشته باشند؛ زیرا در کتاب های آنها به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بشارت داده شده بود؛ یعنی هر کس به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده، مسلمان خواهد شد.

ایشان این تفسیر را نیز درست نمی داند و می فرماید: این نظریه نیز با پیام آیه سازگاری ندارد؛ زیرا اگر معنای آیه این باشد، **أَوَّلًا، باید کلمه «منهم» را در تقدیر بگیریم و به جای إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ بَكُوبِيم مَنْ آمَنَ (مِنْهُمْ) بِاللَّهِ و تقدیر، خلاف ظاهراست.**

ثانیاً، چنان که در احتمال قبلی گفته شد، آیه مزبور در مقام دعوت به قبول اسلام است تا مردم ایمان آورند و هم اکنون در ردیف مؤمنان قرار گیرد.

۳. برخی دیگر هم احتمال داده اند شاید مقصود آیه، یهودیان، مسیحیان و صابئان باشد که جاهل قاصرند؛ یعنی کسانی که بر اثر جهل و قصور، مسلمان نشده باشند، اما چون بر اساس اصول اخلاقی زندگی می کنند، اهل نجات و رستگاری خواهند بود. ایشان

این احتمال را نیز صحیح نمی داند و می فرماید:

جاهل قاصر، معذور است، نه مأجور؛ یعنی ممکن است جاهل قاصر، عذاب الهی نداشته باشد، اما اجر و پاداش هم به او نمی دهند، چون معذور بودن جاهلانه، مستلزم مأجور بودن آنها نیست. (۱)

افزون بر مطالب فوق، آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که اهل کتاب را کافر می خواند و آنها را به دلیل عدم پذیرش اسلام، به عذاب اخروی تهدید می کند، ولی قرآن مجید را به عنوان «مهیمن» وصف کرده (مائده، آیه ۴۸) و عدم پذیرش اسلام توسط اهل کتاب را تبعیت از هوای نفسانی خود می داند (مائده، آیه ۴۹) و شرط ورود آنها به بهشت و بخشش گناهانشان را، گرویدن به اسلام بیان می کند:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ؛ (۲) اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می بخشیم و آنها را در باغ های پر نعمت بهشت وارد می سازیم.

پس با توجه به تفاسیر معتبر و موافق ظاهر، نمی توان آیه مبارکه را دلیلی بر پلورالیسم دینی دانست.

۲- استناد به آیه ۱۱۲ سوره بقره

اشاره

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شود. (بنابراین بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست).

ص: ۱۸۴

۱- (۱) دین شناسی، ص ۲۲۶.

۲- (۲) مائده، آیه ۶۵.

حامیان پلورالیسم از این آیه چنین استفاده می کنند که هر کس تسلیم امر خداوند باشد، در زمره نیکوکاران است و اجرش نزد پروردگار متعال می باشد و بهشت هم در انحصار هیچ گروه و قومی نیست. بنابراین اهل کتاب با این شرایط اهل بهشت خواهند بود.

تحلیل و بررسی

خلاصه تفسیر آیه ذکر شده این است که هر یک از یهود و نصارا بر اساس آرزوهای باطل خویش می گفتند: جز گروه ما کسی وارد بهشت نمی شود؛ حال آن که القاب و صرف ادعا و آرزوی خام، هیچ یک در بهشتی شدن انسان مؤثر نیست. شرط ورود به بهشت، ایمان موحدانه به خداوند متعال و اعتقاد به وحی و رسالت و اعتقاد معاد و عمل صالح مطابق وحی ناسخ است.

قرآن کریم از قول یهودیان یا مسیحیان نقل می کند:

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ (۱) آنها (یهود) گفتند: هیچ کس جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست. بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را (براین موضوع) بیاورید.

معنای آیه این نیست که تنها این دو گروه، اهل نجات و بهشتی باشند؛ زیرا هر یک از این دو، دیگری را باطل و اهل جهنم می داند:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ (۲)

ص: ۱۸۵

۱- بقره آیه ۱۱۱

۲- بقره آیه ۱۱۳

بلکه عبادت مذکور به این معناست که یهودیان می گویند: غیر یهودی - چه مسیحی یا مسلمان - وارد بهشت نمی شود: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا و مسیحیان می گویند: غیر مسیحی - چه یهودی یا مسلمان - وارد بهشت نمی شود: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا... نصاری بنابرین هر یک از این دو گروه، تنها خود را بهشتی می داند.

خداوند در پاسخ به این گروه، با کلمه «بَلَى» شروع می کند و کلمه «بَلَى» برای ردع و نفی مطلب سابق است؛ در برابر کلمه «نعم» که برای اثبات مطلب پیشین است. خداوند کریم ادعای بدون برهان اهل کتاب را با آیه ۱۱۲ سوره بقره و آیات متعدد دیگر پاسخ می دهد.

بنابرین، عناوین و القاب، اثری ندارد و نمی توان با این عناوین ادعای حقانیت و بهشتی بودن کرد؛ بلکه باید با ایمانی موحدانه و اعتقاد به نبوت و رسالت و معاد و نیز عمل صالحی که برابر با وحی ناسخ و نبوت و حجت عصر باشد، آرزوی ورود به بهشت داشته باشند. (۱)

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ ، ناظر به حسن فاعلی و داشتن اعتقاد صحیح است و ذیل آن یعنی وَهُوَ مُحْسِنٌ ، ناظر به حسن فعلی و داشتن عمل صالح است و مجموع آن، ایمان تام را در بر دارد که جامع بین عقیده قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی است. (۲)

این آیه، معیار اصلی ورود به بهشت را به صورت یک قانون کلی بیان کرده و می فرماید:

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ ؛ آری، کسی که در برابر خداوند تسلیم گردد و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است.

ص: ۱۸۶

۱- (۱) تفسیر تسنیم، ص ۱۸۷-۱۹۰.

۲- (۲) همان، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

پس شرط ورود به بهشت، تسلیم بودن در مقابل فرمان پروردگار است. **أَسْلِمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ** یعنی با تمام وجود، تسلیم خداوند باشد. تسلیم با تمام وجود در هر عصر و زمانی، تجلی خاصی دارد که مظهر آن در رسالت اسلام، انقیاد و سر تسلیم فرود آوردن بر آیین اسلام است. (۱)

۳- استناد به آیه ۶۴ آل عمران

اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ بگوای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم. بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

بهاءالدین خرمشاهی می نویسد: «در این که اسلام ناسخ ادیان پیشین است، هیچ بحث و تردیدی نیست». (۲) ایشان آیه ۶۴ آل عمران را دعوت به حداقل می داند:

«از نظر اسلام و مسلمانان قدیم و جدید، دعوتی است به حداقل رستگاری در یک دین». (۳)

ایشان در این جمله، رستگاری را فقط در یک دین دانسته است؛ به طوری که اگر کسی شریعت های دیگر را برگزیند، نجات نخواهد یافت.

ص: ۱۸۷

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲- (۲) همان، ص ۵۴۲.

۳- (۳) همان، ص ۵۵۳.

که اما وی در یکی از مقاله های خود، ضمن توضیح آیه فوق، منکر نسخ ادیان شده و بیان می کند که به رسمیت شناختن ادیان، تصریحاً نه تلویحاً، از قرآن برمی آید. (۱)

تحلیل و بررسی

در شأن نزول آیه مبارکه فوق، چنین آمده است: پس از ورود هیئت بلند پایه مسیحیان نجران به مدینه، زمانی که بحث و مجادله برحقانیت اسلام و مسائل دیگر به نتیجه نرسید، کار به مباحله (درخواست عذاب الهی بر اعراض کنندگان از حق) کشیده شد. در روز مقرر، پیامبر همراه خاندانش آمدند. ابوحارثه، اسقف مسیحیان، به حقانیت دین اسلام پی برد و از مباحله منصرف شد و گفت: اگر با پیامبر اسلام و این چهره های پاک و مصمم مباحله کنیم، ممکن است عذاب خداوند نازل شود و یک مسیحی روی زمین باقی نماند.

بدیهی است که مباحله پس از دعوت های مکرر مسیحیان به دین اسلام توسط پیامبر اسلام صورت گرفت و آیات بسیاری شاهد بر این مدعاست:

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ؛ (۲) اگر با تو به گفت و گو و ستیز برخیزند، (با آنها مجادله نکن) و بگو: من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او)، تسلیم شده ایم، و به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصارا) و بی سوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق) تسلیم شوند،

ص: ۱۸۸

۱- (۱) بهاءالدین خرمشاهی، قرآن و الهیات جهانی، مجله بینات، شماره ۱۷، ص ۱۷۶.

۲- (۲) آل عمران، آیه ۲۰.

هدایت می یابند، و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش؛ زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست.

در آیه دیگر می فرماید:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ؛ (۱) ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر می شوید، در حالی که (به) درستی آن) گواهی می دهید؟!

با مراجعه به تاریخ نیز می بینیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، پادشاهان روم و حبشه را که مسیحی بودند، به اسلام دعوت نمود؛ چنان که مسیحیان نجران را نیز به اسلام فراخواند، و همین فراخوانی باعث آمدن هیئت مسیحی نجران و داستان مباحله شد. (۲)

پس از جریان مباحله، بر این نکته تأکید می شود که اگر دین اسلام را نپذیرفتید و بر اعتقاد غلط خود درباره حضرت عیسی علیه السلام پافشاری می کنید، خداوند می فرماید به ایشان بگو: اکنون که به باورهای صحیحی که پیامبر اسلام آورده، ایمان نمی آورید، بیایید به نقطه مشترک که خود ادعا دارید و در کتاب های تان آمده، رو آوریم، و آن توحید در عبادت و نفی شرک است.

این دعوت پس از پاسخ منفی به دعوت اسلام است و حتی خود کثرت گرایان در این زمینه سخنان ضد و نقیض دارند؛ مانند این سخن:

«از نظر اسلام و مسلمانان قدیم و جدید، (آیه) دعوتی است به حداقل». (۳)

ص: ۱۸۹

۱- (۱) آل عمران، آیه ۷۰، مائده، آیه ۶۵؛ توبه، آیه ۲۹؛ بینه، آیه ۱ و ۶.

۲- (۲) سید موسی حسینی، نجات بخشی ادیان در ترازوی نقد، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۳۳، ص ۱۴۶.

۳- (۳) قرآن پژوهی، ص ۵۵۳.

یعنی رستگاری و نجات در یک دین میسر خواهد بود.

اما در جای دیگر، آیه مذکور را دعوت به حداکثر می دانند؛ بدین معنا که رستگاری در هر دینی میسر است. آنها می گویند:

خداوند معیار تقرب را نه تدین به دین خاص یا مذهب خاص شمرده، بلکه خطاب به همه اقوام و قبایل بشری گفته است که ملاک رستگاری و تقرب به خداوند، عمل صالح یعنی پرهیزکاری است. (۱)

همان طور که ملاحظه شد، آنها در واقع به یک تناقض گویی جدی دچار شده اند.

این آیه مبارکه، پیروان تمام ادیان را به رابطه مسالمت آمیز و پیروی از مبانی مشترک فرامی خواند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان پیامبر رحمت برای جهانیان، مأموریت پیدا می کند تا بهترین رفتار (پلورالیسم رفتاری) را داشته باشد. این آیه علاوه بر دعوت صریح به تفاهم مسالمت آمیز پیروان ادیان، به نکات دیگری نیز توجه جدی دارد که عبارتند از:

تأکید بر نقاط مشترک و تلاش برای رسیدن به تفاهم با پیروان ادیان؛

پیشگامی اسلام در ایجاد وحدت و تفاهم با سایر ادیان؛

تلاش برای دست یابی به بعضی از نقاط مشترک، در صورت دست نیافتن به همه اهداف. (۲)

۴- استناد به آیه ۱۳ حجرات

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم! ما شما را از

ص: ۱۹۰

۱- (۱) قرآن و الهیات جهانی، مجله بینات، شماره ۱۷، ص ۱۷۶.

۲- (۲) علی فصیحی، قرآن و گفت و گو میان ادیان، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۳۳، ص ۱۰۱، ۱۰۲.

یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست.

خرمشاهی در شرح آیه ۱۳ حجرات و آیات دیگر می نویسد:

خداوند معیار تقرب را نه تدین به دین خاص یا مذهب خاص شمرده، بلکه خطاب به همه اقوام و قبایل بشری گفته است که ملاک رستگاری و تقرب به خداوند، عمل صالح یعنی پرهیزگاری است. (۱)

تحلیل و بررسی

با یک نگاه اجمالی به آیه مبارکه معلوم می شود که این آیه، ارتباطی با پلورالیسم ندارد؛ بلکه دستوری اخلاقی است. در این جا سخن از رنگ و نژاد می باشد، نه مسئله به رسمیت شناختن ادیان.

الف) توجه به شأن نزول

پس از فتح مکه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال دستور دادند تا اذان بگوید. بلال بر پشت بام کعبه رفت و اذان گفت. خالد بن اسید که از آزاد شدگان بود گفت: خدا را شکر می کنم که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندیدم! و حارث بن هشام نیز گفت: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله غیر از این کلاغ سیاه کسی را پیدا نکرده (در این جا بود که آیه فوق نازل شد و معیار ارزش واقعی را بیان کرد). (۲)

ب) بیان عدم تفاخر در رنگ و نژاد

آیه مبارکه درصدد است تا ریشه تفاخر در انسان را قطع کند و بیان نماید که هیچ امتیازی در رنگ و خون نیست؛ بلکه همه با هم برابرند.

ص: ۱۹۱

۱- (۱) قرآن و الهیات جهانی، مجله بینات، شماره ۱۷، ص ۱۷۶.

۲- (۲) ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۹.

شعبه شعبه و قبیله قبیله از این جهت است که در نظام اجتماعی همدیگر را بشناسند. آن مزیتی که حقیقی است و انسان را بالا می برد و به سعادت می رساند تقواست. (۱)

قرآن کریم بعد از آن که بزرگ ترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی، یعنی نسب و قبیله را از کار می اندازد، به سراغ معیار واقعی می رود و می فرماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**؛ گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است.

روشن است که این آیه ارتباطی به بحث ادیان و تأیید حقانیت آنها ندارد.

تقوای دینی، تبعیت از اصول و معیارهای خداوند کریم و دوری نمودن از مخالفت با آنهاست که مهم ترین ثمره ایمان، یقین به شمار می رود: «اتقوی ثَمَرَتُ الدِّينِ وَ اَمَارَتُ اليقين». (۲)

تقوای دینی، حاصل معرفت به ذات حق و ایمان به اوست؛ چون خداوند را با صفات خالقیت و رازقیت می شناسد و به این نکته پی می برد که جز خداوند کسی نمی تواند او را به سعادت برساند و آن چه را که مقتضای خشنودی اوست، انجام می دهد. (۳)

استدلال دوم: پاداش اهل کتاب

اشاره

اکنون به بررسی آن دسته از آیات قرآن کریم می پردازیم که به ظن حامیان پلورالیسم دینی، به تعریف و تمجید از اهل کتاب پرداخته و این توصیف را بیانگر نجات و رستگاری آنان دانسته اند.

ص: ۱۹۲

۱- (۱) علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸۷.

۲- (۲) عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۲۷۱.

۳- (۳) محمدعلی سادات، تقوا، دانش نامه امام علی علیه السلام، ج ۴، ص ۳۷۰.

اشاره

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْتَجِدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ؛ (۱) آنها همه یکسان نیستند. از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند، و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند، درحالی که سجده می نمایند؛ به خدا و روز واپسین ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند، و آنها از صالحانند.

خرمشاهی با توجه به آیه فوق می نویسد:

قرآن اهل کتاب را اُمَّةٌ قَائِمَةٌ، (امت درست کردار) خوانده است،... حاصل آن که اهل کتاب از آن لحاظ که اهل کتاب هستند، این عنوان اهل کتاب، عنوانی احترام آمیز و بیانگر حَقانیت و نشان دهنده مؤمن و بر حق بودن آنهاست. (۲)

از آیات ذکر شده، چنین برداشت شده که پس از تبعیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ادیان دیگر هنوز اعتبار و رسمیت دارند؛ زیرا ظاهر این آیات به ستایش و تمجید اهل کتاب پرداخته؛ لذا یکی دیگر از مستندات پلورالیست ها قرار گرفته است. آنها بر این اساس می گویند، شریعت اهل کتاب بر حق بوده و هست، و گرنه چنین اوصافی بر آنان لغو خواهد بود.

اینک هر یک از این آیات را مورد بررسی قرار می دهیم.

ص: ۱۹۳

۱- (۱) آل عمران، آیه ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲- (۲) قرآن پژوهی، ص ۵۴۵.

۱. مراد از اهل کتاب

اولین سؤال این است که اهل کتاب چه کسانی هستند؟ در پاسخ باید گفت: مراد از اهل کتاب، پیروان ادیان الهی است که پیامبران آنان دارای کتاب بوده و از سوی پروردگار متعال برای هدایت بشر به آنها وحی شده باشد. قرآن کریم در ده ها آیه از آنان یاد نموده است. آنها با الفاظ متعدد، در لفظ «کتاب» با یکدیگر مشترکند؛ بدین ترتیب که قرآن گاهی از اینان با اصطلاح مشهور «اهل کتاب» و گاهی با الّذین آتیناهم الکتاب ۱ و در جای دیگر با اوتوا الکتاب اللّٰه ۲ یاد می کند. دانشمندان مسلمان با استناد به آیات و روایات، عنوان «اهل کتاب» را در مرتبه اول، شامل یهودیان، نصرانیان (مسیحیان) و صابئین نموده و سپس پیروان بعضی از مذاهب مانند مجوس (زرتشتیان) را نیز به این عنوان اضافه کرده اند.

۱. یهودیان: پیروان حضرت موسی علیه السلام که دارای کتاب آسمانی به نام «تورات یا عهد عتیق» می باشند. قرآن کریم در آیات متعددی از موسی علیه السلام و کتاب ایشان و یهودیان سخن به میان آورده و ضمن ستایش از کوشش های حضرت موسی علیه السلام برای هدایت پیروانش، او را فرستاده خدا و پیامبر اولوالعزم خوانده است. اما آن گونه که از آیات برمی آید، تورات بعدها توسط یهودیان مورد دستبرد و تحریف قرار گرفته است؛ از این رو آن چه امروز به نام تورات در دست است، تنها جزئی از تورات واقعی است و آن قسمت از آیات تورات که با امیال

یهودیان سازگار نبوده، مانند بشارت ظهور پیامبر اسلام، حذف و تحریف گردیده است. قرآن کریم، بیشتر از پیروان حضرت موسی علیه السلام با عنوان «بنی اسرائیل» و گاهی نیز به عنوان قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنَّ زَعْمَتَكُمْ أَوْلِيَاءُ^۱ یاد می کند. هم چنین قرآن ضمن نکوهش یهودیان، آنها را به سبب نافرمانی ها، وعده عذاب دنیا و آخرت داده است.^(۱)

۲. نصارا: پیروان حضرت عیسی علیه السلام که دارای کتاب آسمانی به نام «انجیل» یا «عهد جدید» می باشند. مسیحیت در واقع امتداد و دنباله ای از آیین یهود است. قرآن کریم در آیات متعددی از حضرت مسیح علیه السلام و مادر او حضرت مریم به نیکی یاد می کند.

۳. صابئی: یکی از مذاهبی است که قرآن از پیروان آن به عنوان اهل کتاب یاد می کند و دارای کتابی است که یحیی بن زکریا، این کتاب را به روایت پیامبران پیشین، (آدم، نوح، و شیث) از دوهزار سال قبل مدون کرده است. قرآن کریم در آیه ۶۲ بقره، از صابئین یاد نموده و آنها را به همراه یهود و نصارا مشمول خطاب به «اهل کتاب» فرموده است: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. همین مضمون در سوره های مائده و حج نیز آمده است.^(۲)

۴. مجوس (زرتشتیان): کسانی هستند که قرآن کریم نام آنها را در ردیف یهود و نصارا و صابئه قرار داده؛ لذا می توان آنها را مشمول عنوان اهل کتاب نمود. البته در مورد اعتقادات آنها به توحید و نیز کتاب

ص: ۱۹۵

۱- (۲) دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۱۶ و ۶۱۷، واژه «اهل کتاب».

۲- (۳) به ترتیب آیه های ۶۸ و ۱۷.

آسمانی آنان، تردیدهایی وجود دارد و قرآن هم نامی از کتاب آنها - آن طور که از کتاب های یهود و نصارا اسم می برد - نیاورده است. اما امروزه فقها، به استناد آیه **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ** ۱ و روایات رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام با مجوس، معامله اهل کتاب نموده و احکام اهل کتاب را بر آنان جاری می کنند. (۱)

بعد از تبیین اهل کتاب، باید بررسی شود که آیا آیات (۱۱۳ و ۱۱۴ هود)، دلالت بر به رسمیت شناختن اهل کتاب در زمان حاضر دارد یا خیر.

با توجه به نکات و تفسیری که در ذیل خواهد آمد، ضعف استناد کثرت گرایان روشن می شود.

۲. شان نزول

نقل می کنند هنگامی که عبدالله بن سلام (از دانشمندان یهود) با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند، یهود مخصوصاً بزرگان آنها از این امر بسیار ناراحت شدند. علمای یهود آنها را آدم های بد و اشرار خواندند؛ زیرا نیاکان خود را رها کرده و به دین اسلام گرویدند. در این جا بود آیه فوق نازل شد و از عبدالله بن سلام و همراهانش دفاع نمود.

خداوند در این آیات، همه اهل کتاب را یکسان ندانسته و برای برخی از آنها اوصافی را بیان فرموده است. البته تعبیر اهل کتاب علاوه بر عبدالله بن سلام، چهل تن از مسیحیان نجران و ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه را - که تا آن روز، اسلام پذیرفته بودند - نیز شامل می شود. تعبیر اهل کتاب که تعبیر وسیعی است نیز گواه بر این مطلب است. (۲) بنابراین،

ص: ۱۹۶

۱- (۲) دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۱۷، واژه «اهل کتاب».

۲- (۳) تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۵.

قرآن کریم کسانی را تمجید می کند که دین اسلام را برگزیده اند.

۳. همه اهل کتاب مثل هم نیستند

کلمه «سواء» مصدری است که معنای وصف از آن اراده شده است. لذا می فرماید: همه اهل کتاب مثل هم نیستند و در وصف و حکم با هم مساوی نمی باشند؛ چون بعضی از آنها امتی هستند قائم به عبادت و آیات خدا را می خوانند، و دارای اوصافی ذکر شده در آیه می باشند. (۱) مراد از اُمَّة قَائِمَةٌ نیز افراد عادلانی هستند که بر اطاعت و امر خدا ثابتند.

ممکن است گمان شود ستایشی که در این آیه از برخی اهل کتاب شده، به معنای به رسمیت شناختن آنان در کنار اسلام است، ولی این گمانی باطل است؛ زیرا معنای آیه از دو احتمال بیرون نیست:

احتمال اول: این آیه، به اهل کتابی که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در پذیرش دین اسلام سر باز زدند نظر ندارد؛ بلکه بر این اصل کلی نظر دارد که در میان اهل کتاب - چه در گذشته و چه در زمان حال - انسان های خوب و بد وجود دارند. این گونه هم نیست که همه یهودیان یا مسیحیان انسان هایی دور از خدا باشند؛ لذا نباید تمام اهل کتاب را در همه زمان ها محکوم نمود؛ بلکه گروهی از آنها اهل عبادت و تلاوت آیات هستند.

احتمال دوم: ممکن است آیه درباره کسانی باشد که هنوز دعوت اسلام به آنها نرسیده؛ اما اگر دین اسلام به آنها برسد و حجت بر ایشان تمام شود، نیکان اهل کتاب بدون تردید اسلام را خواهند پذیرفت؛ لذا در وصف گروهی از نصارا چنین آمده است:

ص: ۱۹۷

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ؛ (۱) و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشم های آنها را می بینی که (از شوق) اشک می ریزد.

این گروه کسانی اند که قبل از اتمام حجت، عبادت و نیایش می کنند. اُمَّهُ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ، آن هنگام که با قرآن آشنا شوند، تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ، از این رو کسانی از اهل کتاب که پس از اتمام حجت بر دین خود باقی باشند، هرگز مورد ستایش قرآن کریم قرار نخواهند گرفت. (۲) از این آیه بر می آید که اگر دین حق به اهل کتاب برسد، در دین خود باقی نخواهند ماند؛ بلکه دین اسلام را خواهند پذیرفت. بنابراین از تعریف و تمجید اهل کتاب، پلورالیسم دینی استفاده نمی شود.

۲- استناد به آیه ۱۹۹ آل عمران

اشاره

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولِيكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ؛ (۳) و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا و آن چه بر شما نازل شده و آن چه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند؛ در برابر (فرمان) خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیز نمی فروشند. پاداش آنها، نزد پروردگارشان است.

قرآن این دو دین را که در اصل توحیدی و الهی و ابراهیمی هستند، در صورت و هیأت پاک اولیه شان به رسمیت می شناسد. (۴)

ص: ۱۹۸

۱- (۱) مائده، آیه ۸۳.

۲- (۲) راه و راهنماشناسی، ج (۴ و ۵)، ص ۵۴ و ۵۵.

۳- (۳) آل عمران، آیه ۱۹۹.

۴- (۴) قرآن پژوهی، ص ۵۴۳.

برای روشن شدن معنا و مفهوم این آیه مبارکه، نکاتی چند باید مورد توجه قرار گیرد.

الف) شان نزول

این آیه بنا بر نظر بسیاری از مفسران، درباره مؤمنان اهل کتاب است؛ آنهایی که دست از تعصب ناروا برداشتند و به جمع مسلمانان پیوستند که تعداد قابل توجهی از یهودیان و مسیحیان را در برمی گیرد.

به عقیده تعدادی از مفسران نیز، آیه در مورد نجاشی (زامدار رعیت پرور حبشه) نازل شده؛ اگرچه مفهوم آن گسترده است. در سال نهم هجری در ماه رجب، نجاشی درگذشت و خبر رحلت او با الهام الهی در همان روز به رسول گرامی صلی الله علیه و آله اسلام رسید. در این هنگام پیامبر به یارانش فرمود: یکی از برادران شما در خارج از سرزمین حجاز از دنیا رفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله به اتفاق مسلمانان به قبرستان بقیع آمد و بر نجاشی نماز گذارد. عده ای اعتراض کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر مرد کافری که او را ندیده، نماز می خواند، و حال آن که آیین او را نپذیرفته بود. در این جا آیه فوق نازل شد و پاسخ آنها را داد.

از این روایت برمی آید که نجاشی اسلام را کاملاً پذیرفته بوده، اگرچه به آن تظاهر نمی کرد. (۱)

ب) مؤمنان اهل کتاب، گرویدگان به اسلام

قرآن کریم بسیاری از اهل کتاب را به خاطر کتمان آیات خداوند، طغیان گر و سرکش می داند، که در آیات سابق به آن اشاره شد. اما در این

ص: ۱۹۹

آیه، سخن از اقلیتی به میان می آورد که دعوت پیامبر را اجابت کردند و برای آنها پنج صفت ممتاز بیان می کند.

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ أَنَّهُمْ كَسَانِي هَسْتَنَدُ كَهْ اَزْ جَانِ وَ دَلْ بَهْ خِدا اِيْمَانِ اَوْرَدَنَد.

وَ مَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ اَنَّهُمْ بَهْ قُرْآنِ وَ اَنْ چَهْ بَرِ شَمَا مُسْلِمَانَانِ نازل شده، ايمان مي آورند.

وَ مَا اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ اِيْمَانِ اَنَّهُمْ بَهْ پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله در حقيقت، از ايمان واقعي به كتاب آسماني خودشان و بشارتي كه در آن آمده، سرچشمه مي گيرد. بنابراین آنها به آن چه بر خودشان نازل شده، ايمان دارند.

خاشعِينَ آنها در برابر فرمان خدا تسليم و خاضعند.

لا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا اَنَّهُمْ هَرْگَرِ آيَاتِ الهی را به بهای ناچيز نمی فروشند. (۱)

علامه طباطبایی عليهم السلام می فرماید:

مراد این آیه این است كه بعضی از اهل كتاب، در حسن ثواب، با مؤمنین (مسلمانان) شريك هستند. سعادت اخروی دایر مدار ايمان به خدا و رسولان اوست. اگر اهل كتاب هم ايمان بیاورند، جزء مؤمنین (مسلمانان) می شوند و با آنان يكسانند. در این آیه خداوند متعال، آن صفت نكوهیده و سرزنش شده را كه در آیات قبل، اهل كتاب را به خاطر آن ملامت و مذمت می كرد - صفت تفرقه بین رسولان خدا - از دسته اقلیت كه ايمان آوردند و دین اسلام را پذیرفته، نفی کرده است؛ (۲) از این رو اقلیتی از اهل كتاب، دعوت اسلام را اجابت کرده اند، و صفات كه آیه برشمرده، صفات كسانی از اهل كتاب است كه به دین اسلام پیوسته اند.

ص: ۲۰۰

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۳۲.

۲- (۲) المیزان، ج ۴، ص ۱۳۹.

اشاره

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ؛ (۱) و اگر آنان تورات و انجیل و آن چه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده (= قرآن) بر پا دارند، از آسمان و زمین روزی خواهند خورد. جمعی از آنها معتدل و میانه رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می دهند.

قرآن به طور آشکار بعضی از آنان (اهل کتاب) را اُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ (امت میانه و درست کار) و امه قائمه (امت درست کار) خوانده است. (۲)

تحلیل و بررسی

از برخی تفاسیر چنین برمی آید که مراد از وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ، قرآن کریم است. اهل کتاب مکلف بودند که به تمام آنها (تورات، انجیل و قرآن) ایمان می آوردند تا این که برکات آسمانی و زمین بر آنها بخشیده می شد. مراد از مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ نیز طایفه ای از اهل کتاب است که به پیامبر اسلام ایمان آوردند و مسلمان شدند، ولی بسیاری از آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله کفر ورزیدند و او را انکار نمودند. (۳)

علامه طباطبایی در تفسیر گران سنگ خود می نویسد:

مقصود از تورات و انجیل، این کتاب هایی که فعلاً در دسترس است، نیست؛ چون اینها تورات و انجیل حقیقی و آسمانی نیستند، بلکه مجموعه ای تحریف شده هستند.

ص: ۲۰۱

۱- (۱) مائده، آیه ۶۶.

۲- (۲) قرآن پژوهی، ص ۵۴۵.

۳- (۳) تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۹۹.

و مراد از وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ سَائِرَ كُتُبِ انبیا گذشته است؛ مانند زبور داود و احتمال این که قرآن باشد بعید است؛ چون قرآن، ناسخ آن دو است، (پس) چگونه عطف بر آنها می شود که چنین و چنان می شد؟

مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ مقتصده امتی است که در امر دین تسلیم است و به دستورات خداوند کریم معتدل و میانه رو باشد. این آیه بیان می کند آن چه تاکنون از معایب اهل کتاب - در آیات قبل - برشمرده شد، مربوط به فرد فرد آنها نیست؛ زیرا در بین اهل کتاب، مردم معتدل نیز وجود داشته اند که به هیچ یک از این کج روی ها آلوده نبوده اند؛ هر چند اکثریت اهل کتاب همان آلودگان بودند، ولی مردان پاک اندک و انگشت شمار هم وجود داشتند. (۱)

هم چنین در آیات قبل بیان شد که اهل کتاب باید از طغیان و سرکشی دست بردارند؛ زیرا بخشش گناهان آنها و ورودشان به بهشت، تنها از راه گرویدن به اسلام خواهد بود.

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ (۲) و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می بخشیم و آنها را در باغ های پر نعمت بهشت وارد می سازیم.

۴- استناد به آیات ۸۲ الی ۸۴ سوره مائده

اشاره

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَ زُهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ * وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا

ص: ۲۰۲

۱- (۱) المیزان، ج ۶، ص ۵۲-۵۴.

۲- (۲) مائده، آیه ۶۵.

عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ * وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ؛ (۱) مسلماً، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت و نزدیک ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می یابی که می گویند: «ما نصارا هستیم.» این به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آنها (در برابر حق) تکبر نمی ورزند، و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشم های آنها را می بینی که از شوق اشک می ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته اند. آنها می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان (وشاهدان حق در زمره یاران محمد صلی الله علیه و آله بنویس).

برخی از پلورالیست ها با توجه به آیات فوق، نسخ را منتفی می دانند. آنها می گویند اگر مسیحیت از نظر قرآن کریم منسوخ و منتفی بود و طومار هستی اش برچیده شده بود، آیا ممکن بود چنین آیاتی در قرآن بیاید (۲)؟ عده ای دیگر هم می گویند: «به یاد خدا بودن، یعنی از طرف خدا پذیرفتن، کافی است؛ چه قرآن باشد و چه بهگودگیتا (از متون مقدس آیین هندو)، و مسلمان بودن مطرح نیست.» (۳)

تحلیل و بررسی

آیت الله مکارم شیرازی در ذیل تفسیر آیات فوق می فرماید:

طبق گفتار مفسران، این آیات درباره نجاشی زمام دار حبشه در زمان

ص: ۲۰۳

۱- (۱) مائده، آیه ۸۲-۸۴.

۲- (۲) قرآن و الهیات جهانی، مجله بینات، شماره ۱۷، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۳- (۳) مجله هفت آسمان، شماره ۱، ص ۲۶ و ۲۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش نازل شده و درباره جریان قرائت قرآن جعفر بن ابی طالب و اشک شوق نجاشی است. این جریان به طور مشروح در تفسیر نمونه بیان شده است. (۱)

الف) کینه توزی یهود و نرمش نصارا

این آیات درصدد مقایسه یهود و مسیحیت با اسلام است تا حقانیت و معارف اسلامی را به خوبی درک کنند و نیز معلوم شود که یهود و نصارا از لحاظ دوری و نزدیکی به اسلام، مساوی نیستند. نصارا نزدیک تر است؛ چون عده بیشتری از این ملت به اسلام گرویده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند؛ همان طور که آیه بعدی و إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ دلالت بر این مدعا دارد. وقتی یکی از صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله مطالبی از قرآن برای نجاشی خواند، خصوصاً درباره حضرت مریم، ابن عباس می گوید: هر مقدار از آیه که خوانده می شد، حقیقتی تازه برای نجاشی و بزرگان نصارا کشف می شد و اشک های شان جاری می شد. ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيَّيْنِ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ * وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ. آیه شریفه حکایت از کشیشان آن روزگار می کند. (۲)

از آیه مبارکه برمی آید که مطلق اهل کتاب، تعریف و تمجید نشده؛ بلکه کسانی از اهل کتاب توصیف شده اند که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند و دین اسلام را پذیرفته اند.

ب) اهل کتاب صالح و غیرمعاند

عده ای از اهل کتاب که پیش از ظهور اسلام، از شریعتی تبعیت

ص: ۲۰۴

۱- (۱) تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۵۰.

۲- (۲) المیزان، ج ۶، ص ۱۱۴-۱۲۵.

می کردند و به آن ایمان داشتند، به دلیل نرسیدن پیام اسلام و نشناختن حقانیت آن، بعد از ظهور اسلام هم در همان شریعت باقی مانده اند و گرفتار عناد و استکبار نشده اند. به نظر می رسد قرآن کریم آنان را صالح می داند و در آخرت از پاداش الهی برخوردار خواهند بود.

در روایات نیز به کسانی از اهل کتاب که معاند نبودند، اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «گروهی از یهود که در شمار معاندان نبودند، علائم و صفات کلی پیامبر موعود را به مسلمانان می گفتند که آنان از طرف بزرگانشان منع می شدند»^(۱).

با توجه به این آیات، می توان چنین استفاده کرد که مسئله خلوص شخصی اهل کتاب، با مسئله حقانیت شریعتشان متفاوت است؛ زیرا اگرچه شریعت های گذشته منسوخ شده است و پیروان آنها باید به اسلام رو آورند، اما در صورت جهل به حقانیت اسلام در عصر حاضر، اعمال صالح آنان فانی نخواهد شد؛ بلکه نجات بخش خواهد بود.

خلاصه فصل

پلورالیست ها با استناد به اطلاقات آیات ۶۲ سوره بقره و ۶۹ سوره مائده، معیار رستگاری را، ایمان به خدا، معاد و عمل شایسته دانسته و تدین به دین خاص را مورد توجه قرار نداده اند.

در بررسی آیات فوق به این نتیجه رسیدیم که این آیات درصدد به رسمیت شناختن آیین ها نیست؛ بلکه انتساب به عناوین را رد می کند؛ زیرا یهودیت و نصرانیت، نجات را در این دو آیین می دانستند. اما آیات ذکر شده، انتساب را رد می کند و معیار رستگاری را در گرو ایمان به

ص: ۲۰۵

خدا و عمل نیک می داند. با توجه به آیات قرآن کریم، ایمان داشتن یهودیان و نصرانیان زیر سؤال می رود؛ چون آنها به مطلق رسولان خدا ایمان ندارند؛ در صورتی که از آیات قرآن استنباط می شود که به مطلق پیامبران ایمان داشته باشید، بدون این که تفکیک و تبعیض قائل شوید.

خداوند با بیان عمل صالح، دو نکته را بیان می کند: یکی اعتقاد به وحی و نبوت و دیگری عمل به آن چه که پیامبران هر عصر آورده اند.

درباره آیه ۱۱۲ سوره بقره - که تسلیم بودن ادیان در مقابل خداوند استفاده شد - در فصل سوم به تفصیل بحث شد که تسلیم بودن آنها مورد تأیید دین اسلام نیست.

از شأن نزول آیه ۶۴ آل عمران نیز استفاده می شود که هیئت بلندپایه مسیحیان در جریان مباحله، به حقانیت اسلام پی برد و از مباحله منصرف شد. در عین حال آیه مبارکه دنبال دعوت به مشترکات و رسیدن به تفاهم است.

اما آیه مبارکه ۱۳ سوره حجرات، درصدد بیان مسائلی اخلاقی است و ملاک برتری انسان را به تقوا می داند، نه رنگ و نژاد؛ لذا این آیات هیچ ارتباطی با پلورالیسم دینی ندارند.

پلورالیست ها بر این باورند که دسته ای از آیات، به تعریف و تمجید اهل کتاب پرداخته اند و معتقدند اگر پیروان ادیان اهل نجات نیستند، چگونه آیات (آل عمران، ۱۱۳ و ۱۱۴) قرآن کریم به وصف آنها پرداخته است؟

با بررسی این دسته از آیات، به این نتیجه رسیدیم که تعریف و تمجید نسبت به اهل کتابی است که شریعت اسلام را پذیرفته و به مسلمانان پیوسته اند.

از آیه ۱۹۹ سوره آل عمران هم استفاده می شود که این آیه درباره نجاشی، زمامدار حبشه است که به دین اسلام پیوسته بود، و صفاتی چون ایمان به خدا، ایمان به آن چه که از جانب خدا نازل شده و سفارش به خشوع و تسلیم، صفات کسانی از اهل کتاب است که به دین اسلام پیوسته اند.

از آیه ۶۶ و ۸۲ الی ۸۴ سوره مائده نیز استفاده می شود که اگرچه بیشتر اهل کتاب، کج روی ها و عنادهایی داشته اند، ولی مردان پاک هم در بین آنها وجود دارد. بنابراین، آیات مذکور بیانگر آن است که مطلق اهل کتاب، تعریف و تمجید نشده اند؛ بلکه تنها کسانی از اهل کتاب که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند، تمجید شده اند.

ص: ۲۰۷

جمع بندی مطالب

این پژوهش با عنوان «پلورالیسم دینی و قرآن» در چهار فصل دسته بندی شده است. در فصل اول رویکردهای مختلف درباره تعدد ادیان بیان شده است. در این که جوامع بشری متکثرند تردیدی وجود ندارد، لکن تعارض بیشتر بین مسیحیت و اسلام بوده و تنها در صد سال اخیر است که گفت و گو و پژوهش هایی در مورد شناخت ادیان صورت گرفته است. ارتباط های مثبت و منفی که امروزه در عصر ارتباطات بین ادیان واقع شده، نگرش های مختلفی را به وجود آورده است: انحصار گرایی، شمول گرایی و کثرت گرایی. تلاش در این فصل بر آن بود که این سه واژه را از لحاظ مفهومی توضیح دهیم.

انحصار گرایان بر این عقیده اند که حق مطلق را در اختیار دارند. شمول گرایان هر چند همانند گروه اول، حق را منحصر در یک دین می دانند، ولی پیروان صادق ادیان، دیگر را هم پیرو دین خود می دانند،

اما کثرت گرایان بر این باورند که همه ادیان، بهره ای از حقانیت دارند و هر کدام از ادیان راه هایی برای رسیدن به خداوند هستند. پلورالیسم در ابعاد مختلف قابل طرح است، ولی در این رساله به تبیین و بررسی پلورالیسم دینی پرداخته شده است.

در فصل دوم به بررسی پلورالیسم دینی از منظر قرآن پرداختیم. ابتدا واژه «حق» مورد بررسی قرار گرفت، و در نهایت به این تعریف رسیدیم که آن چه ثابت و مطابق واقع باشد، حق است. دین حق نیز مجموعه قوانینی است که منطبق با فطرت بشر و مقتضای نیاز او بوده و از جانب آفریدگار آگاه به حال بشر، تدوین و تنظیم شده است.

پلورالیست ها معتقدند که همه ادیان، بهره ای از حقانیت دارند. لازمه این سخن آن است که در دین اسلام، هم باطل وجود دارد و هم حق. ولی آیات قرآن کریم (بقره، آیه ۸۵) چنین افکاری را به شدت رد می کند و می فرماید: آن چه که به عنوان اسلام و قرآن از طرف خدا و پیامبرش به مردم ابلاغ شده، همه حق است و هیچ باطلی در آن راه ندارد.

نکته قابل توجه این که در سایر ادیان و حیانی (یهودیت و مسیحیت) نیز عناصری از حق وجود دارد، هر چند دست خوش تحریفات شده اند. البته این سخن به این معنا نیست که اسلام هم مانند ادیان دیگر آمیخته ای از حق و باطل باشد؛ بلکه آن اسلامی که بر خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ابلاغ شده، حق مطلق است.

در مبحث بعدی، «پلورالیسم نجات» از منظر قرآن مطرح گردید؛ هر چند مسئله نجات، در همه ادیان مطرح است. در دین یهود، نجات، سکونت در بهشت و در دین مسیحیت، فدا شدن حضرت مسیح برای نجات بشریت بود. در متون اسلام نیز، نجات به معنای رستگاری و

خلاصی از عذاب الهی و وارد شدن به بهشت است. از نظر اسلام، دایره نجات گسترده تر از حقانیت است و می تواند پیروان صادق و مخلص ادیان دیگر را نیز در بر بگیرد؛ زیرا ممکن است اعتقاد شخص، باطل باشد، اما این به سبب جهل، قصور و استضعاف اهل نجات باشد. در علم کلام، مستضعف فکری به کسی گفته می شود که به دلیل ضعف شناخت، از رسیدن به حق محروم است. اما کسانی که حق را شناخته، ولی به دلیل عناد و تعصب، آن را نمی پذیرند اهل جهنم خواهند بود.

در آخر این فصل، به پلورالیسم رفتاری پرداخته شد که یکی دیگر از تفاسیر در پلورالیسم دینی است و در صحنه اجتماع و رفتار با پیروان ادیان دیگر مطرح است. پلورالیست ها بر این عقیده اند که اگر کثرت گرایی دینی را بپذیریم، دیگر جنگ بین پیروان ادیان به وقوع نخواهد پیوست و می توان یک زندگی مسالمت آمیز بین پیروان ادیان برقرار نمود؛ اما از این نکته غافلند که رفتار مسالمت آمیز به عنوان یک اصل در دین اسلام مطرح است و آیات بسیاری از قرآن کریم، اصل تساوی حقوق انسانی و نفی هر گونه تبعیض نژادی، قومی و زبانی را - که مبنای مهم مداراست - مورد تأیید قرار داده است؛ مانند: إنا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. (۱)

لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِين. (۲)

لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ. (۳) هم چنین مطالعه سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام که رهبران دین اسلامند، تأیید کننده اصل مدارا و

ص: ۲۱۱

۱- (۱) انسان، آیه ۳.

۲- (۲) کافرون، آیه ۶.

۳- (۳) بقره، آیه ۲۵۶.

رفتار مسالمت آمیز می باشد. متأسفانه برخی از رهبران ادیانی چون مسیحیت، از دین اسلام آگاهی ابتدایی هم ندارند؛ شاهد بر این گفتار، سخنان اخیر پاپ است که دین اسلام را متهم به خشونت کرده است؛ بی خبر از این که بسیاری از آیات قرآن، پیروانش را به گفت و گوی منطقی همراه با نیکوترین روش دعوت می کند.

فصل سوم و چهارم، از فصول اصلی کتاب است. در این دو فصل به مستندات قرآنی طرفداران پلورالیسم در دو بعد حقانیت و نجات پرداخته شده است. در فصل سوم، مجموعه آیه‌ای که پلورالیست‌ها در زمینه حقانیت ادیان از آنها استفاده کرده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است. کثرت‌گرایان معتقدند که اراده خدا بر تکثر ادیان قرار دارد لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِنَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ (۱). با بررسی‌هایی که در این آیات انجام شد، به این نتیجه رسیدیم که این آیات هیچ ارتباطی با کثرت‌گرایی دینی ندارند؛ بلکه مراد ایشان این است که اگر خداوند می خواست، همه شما را پیرو یک دین و آیین قرار می داد، ولی چنین نکرد و شما را در انتخاب دین حق از باطل آزاد گذاشت تا مورد امتحان و آزمایش قرار دهد. البته می شود از آیات مذکور، کثرت‌شریعت را فهمید؛ اما در عین حال، شریعت اسلام حاکمیت و چیرگی بر شرایع گذشته دارد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز نسبت به پیامبران گذشته، حاکمیت دارد. هم چنین برخی از این آیات، مربوط به معاد و عده‌ای مربوط به قبله و بعضی درباره امتحان و آزمایش انسان است که هیچ گونه دلالتی بر پلورالیسم دینی و حقانیت ادیان ندارند.

ص: ۲۱۲

از آیاتی که کلمه «صراط» در آن به کار رفته، چنین استفاده شده که همه ادیان، راه مستقیم به سوی خداوند است و به عبارت دیگر، همه حقند. پلورالیست‌ها معتقدند کلمه «صراط» که با تنوین آمده، دلالت بر صراط‌های مستقیم می‌کند؛ اما با بررسی‌های انجام شده به این نتیجه رسیدیم که «صراط» در قرآن به شکل مفرد ذکر شده و به صورت جمع نیامده است. کلمه ای که به صورت جمع آمده «سُبُل» است و سُبُل به راه فرعی گفته می‌شود که به بزرگراه (صراط مستقیم) منتهی می‌شود. در قرآن کریم هم از سُبُل انحرافی سخن به میان آمده و هم از سُبُل الهی. خداوند کریم صراط و سیل را مکرر در قرآن نام برده؛ با این تفاوت که جز یک صراط به خود نسبت نداده، ولی سیل‌های چندی به خود نسبت داده است. کلمه صراط هر چند با تنوین آمده، اما مقید و موصوف به وصفی چون مستقیم، عزیز، حمید، الله و... آمده و نمی‌توان از کلمه «صراط مستقیم» صراط‌های مستقیم استفاده کرد. تنوینی که با کلمه صراط آمده، تنوین تنکیر نیست، بلکه تنوین تفخیم است که بر عظمت و اهمیت دلالت دارد، یا تنوین وحدت که بر وحدت صراط دلالت دارد.

یکی دیگر از مستندات پلورالیست‌ها درباره حقانیت ادیان، واژه «اسلام» است. آنها معتقدند که پیروان ادیان توحیدی، تسلیم محض پروردگار متعالند، ولی واقعیت این است که پیروان همه ادیان تسلیم نیستند؛ چون حقیقت تسلیم در برابر خداوند، تسلیم در برابر نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

اگر پیروان ادیان واقعا تسلیمند، چرا در برابر نبوت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله تسلیم نیستند؟ زیرا لازمه تسلیم بودن، ایمان به همه پیامبران الهی است

و مراد از اسلام در آیات، اسلام به معنای خاص و شریعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

عنوان «هادی» برای خداوند، استناد دیگری برای حقانیت ادیان است. چگونه از هادی بودن خداوند چنین استفاده ای کرده اند؟ هادی بودن خداوند به این معنا نیست که همه مردم را خواسته و ناخواسته به صراط مستقیم هدایت کند؛ اگر چنین باشد پس مسئله آزادی و اختیار انسان چه می شود؟

هدایت دو گونه است: هدایت تکوینی و هدایت تشریحی.

هدایت تشریحی در جایی است که امکان سرپیچی وجود داشته باشد؛ مانند انسان که می تواند از دستورات شریعت و خداوند سر باز زند. خداوند کریم انسان را با ارسال رسول هدایت می کند و انسان مختار است متابعت یا سرپیچی کند؛ پس می تواند اطاعت نکند که در آن صورت هدایت هم نخواهد شد.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا، (۱) وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ. (۲)

در فصل چهارم، ادله قرآنی پلورالیسم نجات و نقد آنها آمده است. در این فصل آیاتی بررسی شده که طرفداران کثرت گرایی دینی، نجات پیروان ادیان را از آنها برگرفته اند. معیار رستگاری، ایمان به خدا و عمل صالح دانسته شده و تدین به دینی خاص مورد توجه قرار نگرفته است. اما واقعیت این است که آیات ۶۲ سوره بقره، ۶۹ سوره مائده و ۱۷ سوره حج، هدفی را تعقیب می کند که

ص: ۲۱۴

۱- (۱) انسان، آیه ۳.

۲- (۲) کهف، آیه ۲۹.

ارتباطی با مدعای تکثرگرایان ندارد. این آیات، انتساب به عناوین را رد می‌کند؛ چون یهودیان مدعی بودند ما فرزندان و محبوب خدا هستیم و مجرمان ما چند روزی بیش در آتش نخواهند بود که آیه مبارکه درصدد رد عناوین و سخنان یهودیان است و رستگاری پیروان تمام شرایع را در گرو ایمان به خدا و عمل صالح می‌داند، نه انتساب به یهودیت و نصرانیت. ایمانی که کثرت‌گرایان از آن سخن می‌گویند، همه اهل کتاب را شامل نمی‌شود؛ زیرا لازمه ایمان به خدا، ایمان به پیامبران خدا، ایمان به انبیای پیشین و ایمان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حال آن که اهل کتاب دارای چنین ایمانی نیستند. معیار دوم، عمل صالح است؛ عمل صالح، عمل به مقتضای اعتقاد به وحی و نبوت و عمل به آن چه که پیامبران هر عصر آورده‌اند می‌باشد.

آیه شریفه بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۱ نیز دو نکته را بیان می‌کند: یکی این که عناوین و القاب، اثری در نجات بخشی ندارند و باید ایمان موحدانه و اعتقاد به نبوت، رسالت و معاد داشت. دوم این که باید با تمام وجود، تسلیم خداوند بود، و تسلیم با تمام وجود، در هر عصر و زمانی تجلی خاصی دارد. از آیات ۶۴ سوره آل عمران و ۱۳ سوره حجرات نیز چنین برمی‌آید که در مسئله مباحله، مسیحیان به حقانیت اسلام پی بردند و از مباحله منصرف شدند. آیه ۱۳ سوره حجرات نیز، افتخار در رنگ و نژاد را رد می‌کند و مهم‌ترین ملاک برتری را «تقوا» معرفی می‌کند. بنابراین از آیات قرآن کریم برمی‌آید که پیروان همه ادیان اهل نجاتند.

هم چنین براساس بعضی آیات، گمان شده که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ادیان دیگر هنوز اعتبار و رسمیت دارند؛ زیرا ظاهر این آیات ستایش و تمجید از اهل کتاب است. این سخن هم یکی از مستندات پلورالیست ها بر نجات اهل کتاب قرار گرفته است.

اما با دقت در این آیات، نکاتی به دست می آید که ضعف استناد کثرت گرایان را روشن می کند. در این آیات (آل عمران آیات، ۱۱۳ و ۱۱۴) گفته شده که همه اهل کتاب مانند هم نیستند؛ چون بعضی از آنها امت قائمه هستند و کسانی می باشند که عادلند و بر اطاعت امر خداوند ثابتند و به اسلام گرویده اند. یک احتمال دیگر آن است که این آیات مربوط به کسانی باشد که هنوز دعوت اسلام به آنها نرسیده و اگر دین اسلام به آنها برسد و حجت بر ایشان تمام شود، دین اسلام را خواهند پذیرفت. هم چنین از این آیات استفاد می شود که اگر دین حق به آنها برسد بر دین خود باقی نخواهد ماند. از شأن نزول آیه ۱۹۹ سوره آل عمران و ۶۵ سوره مائده برمی آید که این آیات مربوط به نجاشی، زمامدار حبشه است؛ شخصی که در حقیقت، اسلام را پذیرفته بود.

آیه ۶۵ سوره مائده نیز درصدد مقایسه یهود و مسیحیت با اسلام است؛ از این رو یهود و نصارا از لحاظ دوری و نزدیکی به اسلام با هم مساوی نیستند؛ بلکه نصارا نزدیک تر است. به این دلیل که عدّه بیشتری از نصارا به اسلام گرویده و به خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند.

بنابراین با توجه به آیات مورد استناد تکثرگرایان و با مراجعه به تفاسیر مختلف و نظریات متعدد مفسرین، به این نتیجه می رسیم که ادیان پیشین، دستخوش تحریفات یا منسوخ گردیده اند؛ لذا از هیچ یک از تفاسیر، پلورالیسم و حقانیت در عرض هم استفاده نمی شود، اما

حقانیت در طول هم قابل قبول است؛ با این تفاوت که ادیان نسبت به یکدیگر کمال یافته و دین خاتم نسبت به ادیان گذشته دارای کمال بیشتر و حاکمیت است. اما در مسئله پلورالیسم نجات، پیروان ادیان گذشته به شرط استضعاف فکری یا عدم دسترسی به دین حق عدم عناد با حق نجات می یابند و رستگار می شوند و پلورالیسم رفتاری نیز از نظر اسلام قابل قبول است.

ص: ۲۱۷

۱. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق.
۲. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر، (عربی - فارسی).
۳. آزادیان، مصطفی، آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبایی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ اول، قم، ۱۳۸۵.
۴. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، دفتر انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶.
۵. باطنی محمدی، علی، شرح کشف المراد، انتشارات دارالفکر، چ چهارم، ۱۳۷۸.
۶. باطنی، محمدرضا، فرهنگ معاصر پویا، (انگلیسی - فارسی)، دو جلد در یک جلد، ویراست سوم، تهران ۱۳۸۵.
۷. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه ها، مؤسسه اندیشه و فرهنگی دینی، دوم، قم، ۱۳۸۱.
۸. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیمی سلطانی، طرح نو، چ سوم تهران، ۱۳۷۹.
۹. تالیافرو، چالز، فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه: انشاءالله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰. تیلیش، پل، الهیات سیستماتیک، ترجمه: حسین نوروزی، حکمت، اول، تهران، ۱۳۸۱.
۱۱. جعفری، محمدتقی، فلسفه دین (تدوین: دکتر عبدالله نصری)، مؤسسه فرهنگی دانش اندیشه معاصر، چ دوم، ۱۳۷۸.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، دفتر انتشارات اسلامی (مرکز نشر اسراء)، چ دوم، قم، ۱۳۸۲.
۱۳. -----، دین شناسی، مرکز نشر اسراء، چ دوم، قم، ۱۳۸۲.
۱۴. -----، شریعت در آئینه معرفت، نشر اسراء، چ چهارم، قم، ۱۳۸۴.
۱۵. -----، تفسیر تسنیم (جلد ۱، ۵، ۶)، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۳.
۱۶. -----، تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن)، مرکز نشر اسراء، چ سوم، قم، ۱۳۸۱.
۱۷. -----، تفسیر موضوعی (وحی و نبوت در قرآن)، مرکز نشر اسراء، چ اول، قم، ۱۳۸۱.
۱۸. جوادی، محسن، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، معاونت امور اساتید، چ اول، قم، ۱۳۷۶.
۱۹. حاجی ابراهیم، رضا، نجات ادیان، و فاهمه بشری، مؤسسه فرهنگی طه، چ اول، قم، ۱۳۸۴.
۲۰. حائری تهرانی، میر سیدعلی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷.
۲۱. حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ سوم، قم، ۱۳۸۰.
۲۲. حسینی دشتی، سید مصطفی، دایره المعارف جامع اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چ سوم، تهران، ۱۳۷۹.
۲۳. حق شناس، علی محمد؛ سامعی، حسین؛ انتخابی، نرگس، فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)، تدوین واحد پژوهش فرهنگی معاصر، چ ششم، تهران، ۱۳۸۵.
۲۴. خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی، مرکز فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲.
۲۵. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، مرکز مطالعات پژوهش های فرهنگی حوزه ای علمیه، چ سوم، قم، ۱۳۸۳.
۲۶. دورانت، ویل، تاریخ تمدن (عصرایمان)، بخش دوم: ابوالقاسم طاهری، چ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۵.
۲۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، چ دوم، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.

۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم. بیروت، دارالشامیه ۱۴۱۶ ق.

۲۹. ربانی گلپایگانی، علی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ اول، ۱۳۷۸.

۳۰. ریچاردز، گلین، رویکردهای مختلف به پلورالیسم (به سوی الهیات ناظر به همه ادیان)، ترجمه: رضا گندمی نصرآبادی و احمد رضا مفتاح، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ دوم، قم، ۱۳۸۳.

۳۱. سادات، محمدعلی، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۴، (اخلاق و سلوک)، پژوهشگاه فرهنگی و اندیشه، چ دوم، تهران، ۱۳۸۲.

۳۲. سبحانی، جعفر، پلورالیسم دینی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ اول، قم، ۱۳۸۱.

۳۳. -----، صراطهای مستقیم، مؤسسه فرهنگی صراط، چ سوم، تهران، ۱۳۷۸.

۳۴. -----، فربه تراز ایدلوژی، مؤسسه فرهنگی صراط، چ هفتم، ۱۳۸۱.

۳۵. -----، مبانی حکومت اسلامی، مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا علیه السلام، ۱۳۷۰.

۳۶. -----، بحوث فی الملل و النحل، نشر اسلامی قم.

۳۷. سروش، عبدالکریم، اوصاف پارسایان، مؤسسه فرهنگی صراط، چ ششم، تهران، ۱۳۷۸.

۳۸. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، مرکز جهانی علوم اسلامی، چ اول، قم، ۱۳۷۷.

۳۹. شعرانی، ابوالحسن، ترجمه و شرح کشف المراد، کتاب فروشی اسلامیة، چ هشتم، تهران، ۱۳۷۶.

۴۰. صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، کتاب طه، نشر معارف، دوم، قم، ۱۳۸۳.

۴۱. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی التفسیر القرآن، انتشارات فرهنگی اسلامی، چ اول، تهران ۱۴۱۰ ق.

۴۲. -----، نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر، نشر امید فردا، چ اول، تهران، ۱۳۸۶.

۴۳. صدر، حاج سیدجواد احمد، فانی، کامران و خرمشاهی، بهاءالدین، دایره المعارف تشیع، انتشارات دیبا، ۱۳۸۰.

۴۴. صدرالمتلهین شیرازی، محمد، الاسفار الاربعه، دارالاحیاء التراث

العربی (ج ۶) چ چهارم، ۱۴۱۰ ق.

۴۵. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، چ سوم، تهران، ۱۳۴۵.

۴۶. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پانزدهم، قم، ۱۳۷۹.

۴۷. -----، مجمع البیان، ترجمه: علی کرمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

۴۸. -----، المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پانزدهم، قم، ۱۳۷۹.

۴۹. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: احمد امیری شامهری، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چ دوم، مشهد، ۱۳۷۷.

۵۰. غرویان، محسن و دیگران، بحث مبسوط در آموزش عقاید، انتشارات دارالقلم، چ دوم، قم، ۱۳۷۵.

۵۱. غرویان، محسن، پاسخ به پرسش های دینی جوانان، مؤسسه فرهنگی یمین، چ اول، قم، ۱۳۷۷.

۵۲. فخررازی، مفاتیح الغیب، تفسیر کبیر، (ج ۶، ۱۱، ۱۲)، مکتبه التوفیقیه، تحقیق: عماد زکی البارودی، مصر.

۵۳. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، انتشارات اسوه، الاولی، قم، ۱۴۱۴ ق.

۵۴. قدردان قراملکی، محمدحسن، کندوکاوی در سویه های پلورالیزم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ اول، ۱۳۷۸.

۵۵. -----، قرآن و پلورالیزم، تهران، کانون اندیشه جوان، چ اول، ۱۳۸۰.

۵۶. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب اسلامیة، چ ششم، تهران ۱۳۷۱.

۵۷. کامران، حسن، تکثرادیان در بوتۀ نقد، نشر معارف، اول، قم، ۱۳۸۲.

۵۸. کدانات، تیوار، دین شناسی تطبیقی، ترجمه: مرضیه (لویز) شنکای، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱.

۵۹. کلینی، محمد، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، تهران، ۱۳۶۵.

۶۰. لگنهاوزن، محمد، پلورالیسم دینی (مجموعه گفت و گوها، مقالات و سخنرانی ها)، مرکز مطالعات، چ اول، قم، ۱۳۸۰.

۶۱. لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت گرایی دینی، ترجمه: نرجس جوان دل،

مؤسسه فرهنگی طه، چ اول، قم، ۱۳۷۹.

۶۲. لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید هاشمی، کتاب فروشی اسلامیه.
۶۳. مجتهد شبستری، محمد، نقدی بر قرآئت رسمی از دین (بحران ها، چالش ها، راه حل ها)، طرح نو، اول، تهران، ۱۳۸۱.
۶۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، تهران، بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ ق.
۶۵. محمد رضا، فرهنگ معاصر پویا (انگلیسی - فارسی)، ویراست دوم، تهران، ۱۳۸۵.
۶۶. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی، چهاردهم، ۱۳۷۵.
۶۷. -----، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، چ دوم، تهران، ۱۳۶۶.
۶۸. مصباح یزدی، راه و راهنما شناسی (ج ۴-۵)، مؤسسه پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ پنجم، قم، ۱۳۸۴.
۶۹. -----، کاوش ها و چالش ها، (ج ۱، ۴)، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ نهم، قم، ۱۳۸۱.
۷۰. -----، کاوش ها و چالش ها، ج ۱، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ دوم، ۱۳۷۹.
۷۱. -----، معارف قرآن، ج ۱، مؤسسه آموزشی امام خمینی رحمه الله، چ اول، قم، ۱۳۷۶.
۷۲. مطهری، مرتضی، عدل الهی، صدرا، چ بیست و پنجم، تهران، ۱۳۸۵.
۷۳. -----، مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران، صدرا، چ دوم، ۱۳۸۱.
۷۴. -----، مجموعه آثار، ج ۳، تهران، صدرا، چ اول، ۱۳۷۰.
۷۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چ بیست و دوم، تهران، ۱۳۸۲.
۷۶. مک لین، ایان، فرهنگی علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه: حمید احمدی، چ اول، تهران، ۱۳۸۱.
۷۷. نبویان، محمود، پلورالیسم دینی، مؤسسه فرهنگ دانش و اندیشه جوان، چ اول، قم، ۱۳۸۱.
۷۸. نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۷۳.
۷۹. نیکزاد، عباس، صراط مستقیم، بوستان کتاب، چ اول، قم، ۱۳۸۰.

۸۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب)، چ دوم، قم، ۱۳۸۱.
۸۱. هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه: بهزاد سالکی، انتشارات بین المللی الهدی، چ اول، تهران، ۱۳۷۶.
۸۲. -----، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه: عبدالرحیم گواهی، مؤسسه فرهنگی انتشارات تبیان، چ اول، تهران، ۱۳۷۸.
۸۳. الیاده، میرچا، دین پژوهی، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵.

نشریات

۱. افق حوزه، ۲۲ آبان ۱۳۸۵، سال پنجم، شماره ۱۲۷.
۲. بینات، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، شماره ۱۷، قم، ۱۳۷۷.
۳. پژوهش های قرآنی، شماره های ۳۲، ۳۳، ۳۴، دفتر تبلیغات اسلامی، سال های ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، قم.
۴. پگاه حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۹ آبان، ۱۳۸۳، شماره ۱۴۶.
۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸ شهریور، ۱۳۸۵.
۶. سایت مکتوب، مهاجرانی (<http://maktuob.net>) تحت عنوان: در کلیسا به دلبری ترسا. (البته این مقالات در کتابی به نام مسیحیت و اسلام، چاپ شده است)
۷. کتاب نقد، (فصلنامه)، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، سال اول، شماره ۴، چ سوم، تهران.
۸. مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۵۹، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵.
۹. مجله معرفت (علمی - تخصصی در زمینه علوم اسلامی)، شماره ۲۲، قم، ۱۳۷۶.
۱۰. هفت آسمان (فصلنامه تخصصی ادیان مذاهب)، سال اول، شماره ۱، ۱۳۷۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

